ندای ربّ الجنود

الواح نازله از قلم حضرت بهاءاللّه

* * *

پیش‌گفتار

سورهٔ هیکل

پاپ پی نهم

ناپلیون سوّم

تزار الکساندر دوّم

ملکه ویکتوریا

ناصرالدّین شاه

سورهٔ رئیس

لوح رئیس

لوح فؤاد

سورهٔ ملوک

یادداشت‌ها

* * *

پیش‌گفتار

ترجمهٔ مصوّب کامل پیش‌گفتار این مجموعهٔ الواح که در سال ۲۰۰۲ به زبان انگلیسی تحت عنوان *The Summons of the Lord of Hosts* منتشر گشت

سال‌های بعد از ورود حضرت بهاءاللّه به ادرنه، به فرمودهٔ حضرت ولیّ‌امراللّه با ابلاغ توقیعات مهیمن مؤسّس امر اللّه به سلاطین و فرمانروایان عالم، شاهد "شدّت اشراق" امر مبارک بود. در این دوران نسبتاً کوتاه امّا پرتلاطمِ تاریخ امر و در سال‌های اوّلیّهٔ مرحلهٔ بعدی نفی و تبعید در سال ۱۸۶۸ به مدینهٔ محصّنهٔ عکّا، حضرت بهاءاللّه سلاطین شرق و غرب را جمعاً و بعضی را منفرداً به شناسایی یوم اللّه و قبول آن حضرت به عنوان موعود کتب مقدّسهٔ دینی خود فراخواندند .حضرت بهاءاللّه می‌فرمایند: "از اوّل ابداع تا حال چنین تبلیغی جهرةً واقع نشده."

از جمله محتویات این مجلّد، متن کامل سورهٔ هیکل است که یکی از چالش‌انگیزترین آثار حضرت بهاءاللّه می‌باشد. این اثر در ابتدا در دوران تبعید آن حضرت به ادرنه نازل شد و سپس بعد از ورود به عکّا در قالبی جدید عزّ نزول یافت و الواح مبارکی را شامل شد که در آنها حضرت بهاءاللّه رهبرانی را منفرداً مورد خطاب قرار داده بودند — پاپ پی نهم، ناپلئون سوّم، تزار الکساندر دوّم، ملکه ویکتوریا و ناصرالدّین‌شاه.

حضرت بهاءاللّه دستور فرمودند که این قالب جدید سورهٔ هیکل بلافاصله پس از تکمیل، به شکل ستارهٔ پنج‌پر که اشاره به هیکل انسانی است تحریر شود. آن حضرت در خاتمه بیان ذیل را به آن افزودند که به فرموده حضرت شوقی افندی "اهمّیّت آن توقیعات منیعه را واضح و رابطهٔ مستقیم آنها را با بشارت عهد عتیق نشان می‌دهد":

> کذلک عمّرنا الهیکل بأیادی القدرة و الاقتدار ان انتم تعلمون هذا لهیکل الّذی وعدتم به فی الکتاب تقرّبوا الیه هذا خیر لکم ان انتم تفقهون ان انصفوا یا ملأ الأرض هذا خیر ام الهیکل الّذی بنی من الطّین توجّهوا الیه کذلک امرتم من لدی اللّه المهیمن القیّوم.

حضرت بهاءاللّه، در طیّ آخرین سال‌های حیات مبارک، شخصاً ترتیب اوّلین طبع نسخه‌های موثّق و کامل بعضی از آثار مهمّ خویش را فراهم آوردند و در میان آنها به سورهٔ هیکل اهمّیّت خاص اعطا شده بود.

از میان الواح مختلفی که سورهٔ هیکل را تشکیل می‌دهد یکی از آنها مستلزم توجّه خاصّی است. لوح سلطان خطاب به ناصرالدّین‌شاه، طولانی‌ترین لوح حضرت بهاءاللّه خطاب به یک حکمران است و در طیّ آخرین هفته‌ها قبل از تبعید نهایی آن حضرت به عکّا نازل شد. این لوح سرانجام توسّط جناب بدیع، جوانی هفده‌ساله که از حضور حضرت بهاءاللّه استدعای افتخار انجام خدمتی کرده بود به دست آن پادشاه رسید. مجهودات این جوان تاج وهّاج شهادت را بر سرش نهاد و نامش را جاودانه ساخت. لوح ناصرالدّین‌شاه شامل آن عبارت معروفی است که شرایط نزول وحی الهی به حضرت بهاءاللّه و اثرات آن را توصیف می‌نماید. در این لوح همچنین اعلان صریح و بلاشرط آمادگی آن حضرت را برای ملاقات با روحانیون اسلام در حضور شاه و ارائهٔ هر دلیلی که آنان برای قبول ظهور جدید لازم بدانند ملاحظه می‌نماییم، آزمونی برای صداقت مدّعیانی که خود را امنای بر حقّ رسالت قرآن مجید می‌پنداشتند، که به شکست مدّعیان منتهی شد.

این مجموعه همچنین شامل سورهٔ ملوک است که حضرت شوقی افندی آن را چنین توصیف می‌فرمایند: "ابدع و اعظم لوح منزله از قلم حضرت بهاءاللّه که برای اوّلین بار معشر سلاطین در شرق و غرب عالم را جمعاً مورد خطاب قرار

می‌دهد.'' این لوح مبارک هم خصایص رسالت حضرت بهاءاللّه و هم معیار عدالتی را که باید در یوم اللّه حاکم بر فرمانروایی سلاطین و ملوک باشد تعیین می‌نماید:

اتّقوا اللّه یا ایّها الملوک و لا تتجاوزوا عن حدود اللّه ثمّ اتّبعوا بما امرتم به فی الکتاب و لا تکوننّ من المتجاوزین ایّاکم ان لا تظلموا علی احد قدر خردل و اسلکوا سبیل العدل و انّه لسبیل مستقیم.

این لوح مبارک معرّف برخی مواضیع برجسته‌ای است که در طیّ بیست و پنج سال بعدی مقرّر بود در آثار حضرت بهاءاللّه با اهمّیّتی خاص بیان شود: وظایف کسانی که خداوند اختیارات مدنی را برای ترویج عدالت به آنان سپرده است، لزوم تقلیل تسلیحات و حلّ مناقشات بین ملل، و پایان دادن به مخارج افراطی که موجب فقر رعایای سلاطین می‌گشت.
در بررسی مضامین اصلی دعوت مهیمن حضرت بهاءاللّه به سلاطین و امرای عالم، حضرت شوقی افندی فرموده‌اند:

وسعت و تنوّع مواضیع، قاطعیّت استدلال، علوّیّت و شهامت لسان و کلام جاذب انظار و محیّر عقول ما است. امپراطورها، سلاطین و شاهزادگان، رؤسا و وزرا، پاپ اعظم، کشیش‌ها، راهبین و فلاسفه، علما، وکلا و نمایندگان مجالس، اغنیای ارض، پیروان تمام ادیان، و اهل بهاء کلاً مطمح نظر مُنزل این توقیعات منیعه قرار گرفته هر یک به فراخور حال نصیحت و انذاری را که سزاوارش بوده دریافت نموده است. حیرت‌انگیزتر از این، تنوّع موضوعات مطرح شده در این الواح است. عظمت فوق‌العاده و وحدانیّت خداوند لایدرک و متعال تجلیل و ستایش شده و وحدت مظاهر امرش اعلان و تأکید گردیده است. بداعت، جامعیّت و مقدّرات بالقوّهٔ دیانت بهائی تأکید و مقصد و ماهیّت ظهور حضرت باب تصریح گشته است.

این شرح مختصر توجّه را به این نکته جلب می‌نماید که حضرت بهاءاللّه شرایط و اوضاع اجتماع بشری را قطعیّاً محکوم فرموده رهبرانش را در درجهٔ اوّل مسئول آن می‌دانند:

وقایع مهیّج و مهیمن مراحل مختلفهٔ رسالت آن حضرت ذکر گردیده و ناپایداری سطوت و شهرت و مال و ثروت و سلطنت دنیوی مکرّراً و قطعیّاً تأکید شده است. اجرای مبادی سامیه در روابط بین انسان‌ها و بین ملل را شدیداً و اکیداً انذار فرموده و امر به ترک رسوم و شعایر ننگ‌آور و مضر برای سعادت و ترقّی و رفاه و وحدت نوع بشر نموده است. سلاطین توبیخ شده، مقامات مذهبی محکوم گردیده، وزرا و سفرای تام الاختیار نکوهش شده و ظهور حضرتش به عنوان بازگشت اب آسمانی به صراحت اقرار و مکرّراً اعلام شده است. سقوط پرآشوب برخی از این سلاطین و امپراطورها اخبار گشته، دو نفرشان صریحاً مورد عتاب واقع گردیده، اکثرشان انذار شده و جمیع دعوت و نصیحت شده‌اند.

حضرت بهاءاللّه در لوح مبارکی که اصل آن مفقود شده است، سوء مدیریّت عبدالعزیز، سلطان عثمانی، را با شدیدترین الفاظ محکوم نموده بودند. امّا این مجلّد شامل سه لوح دیگر خطاب به دو وزیر آن سلطان است که اِعمال نفوذ خودخواهانه و بی‌تدبیر آنان نقش مهمّی در نفی و تبعید پی در پی حضرت بهاءاللّه داشت. سورهٔ رئیس که خطاب به عالی‌پاشا صدر اعظم عثمانی است در ماه اوت ۱۸۶۸، زمانی که تبعیدشدگان از ادرنه به گالیپولی منتقل می‌شدند، نازل شد و رفتار و سوء استفادهٔ وزیر از قدرت اداریش را بی‌دریغ افشا می‌نماید. لوح رئیس که آن نیز شامل متونی خطاب به عالی‌پاشا می‌باشد

اندکی پس از مسجون شدن حضرت بهاءاللّه در قلعهٔ عکّا نازل گردید و شامل نکوهشی است انذارآمیز نسبت به اخلاق و رفتار این وزیر. لوح سوّم لوح فؤاد است که در سال ۱۸۶۹ اندکی بعد از فوت فؤادپاشا، وزیر عثمانی، نازل شد که در آن حضرت بهاءاللّه به دسیسه‌های او اشاره نموده، عواقب روحانی سوء استفاده از قدرت را تشریح نموده، سقوط قریب الوقوع همکار وی عالی‌پاشا و نیز سرنگونی شخص سلطان را اِخبار می‌نمایند، وعودی که به نحوی گسترده انتشار یافت و تحقّق آن بسیار بر اعتبار شارع این امر اعظم بیفزود.

با گسترش نفوذ حضرت بهاءاللّه در حیات اجتماع در سراسر جهان، مقتضی است که حال متون کامل این الواح مهم در دسترس خوانندگان بیشتری قرار گیرد. این جمع مراتب تقدیر و سپاس عمیق خود را به لجناتی که انجام و مرور این ترجمه‌ها را عهده‌دار بودند به خاطر دقّت و مراقبتی که به کار بردند ابراز می‌دارد. بهائیان قطعات آشنای چندین لوح مبارک را که توسّط حضرت شوقی افندی به احبّای غرب معرفی شده بود، تشخیص خواهند داد. ترجمه‌های آن حضرت از آثار مبارکه به زبان انگلیسی معیاری است پایدار برای کسانی که به انجام وظیفهٔ خطیر ترجمهٔ شایستهٔ این ذخایر امر مبارک قیام می‌نمایند.

بیت العدل اعظم

سورهٔ هیکل

هو الأبدع الأبهی

۱ سبحان الّذی نزّل الآیات لقوم یفقهون سبحان الّذی ینزّل الآیات لقوم یشعرون سبحان الّذی یهدی من یشآء الی صراطه قل انّی لصراط اللّه لمن فی السّموات و الأرض طوبی لقوم یسرعون

۲ سبحان الّذی ینزّل الآیات لقوم یعلمون سبحان الّذی ینطق من جبروت الأمر لا یعرفه الّا عباد مکرمون سبحان الّذی یحیی من یشآء بقوله کن فیکون سبحان الّذی یرفع من یشآء الی سمآء الفضل و ینزّل منها ما اراد علی قدر مقدور

۳ تبارک الّذی یفعل ما یشآء بأمر من عنده انّه لهو الحقّ علّام العلوم تبارک الّذی یلهم من یشآء ما اراد بأمره المبرم المکنون تبارک الّذی ینصر من یشآء بجنود الغیب انّه لهو الفاعل لما اراد و انّه لهو العزیز القیّوم تبارک الّذی یعزّ من یشآء بسلطان عزّه و یؤیّد من یشآء کیف اراد طوبی لقوم یعرفون

۴ تبارک الّذی قدّر لکلّ شیء مقداراً فی لوح مخزون تبارک الّذی نزّل علی عبده ما تستضیء به الأفئدة و العقول تبارک الّذی نزّل علی عبده من البلآء ما احترقت به اکباد الّذین استقرّوا فی سرادق البقآء ثمّ قلوب المقرّبین تبارک الّذی نزّل علی عبده من سحاب القضآء سهام البلآء اذاً یرانی فی صبر جمیل تبارک الّذی قدّر لعبده ما لا قدّره لأحد من عباده انّه لهو الفرد العزیز القیّوم

۵ تبارک الّذی نزّل علی عبده من غمام البغضآء من اولی الاغضآء رماح القضآء اذاً یراه فی شکر عظیم تبارک الّذی نزّل علی عبده ثقل السّموات و الأرض انّا نحمده فی ذلک و لا یعرفه الّا العارفون سبحان الّذی اوقع جماله تحت مخالیب الغلّ من اولی الفحشآء انّا نرضی بذلک و لا یدرکه الّا المدرکون سبحان الّذی اودع الحسین بین الأحزاب من الأعدآء و یرد فی کلّ حین علی جسده رماح القهر و البغضآء انّا نشکره علی ما قضی علی عبده المنیب المغموم

۶ فلمّا رأیت نفسی علی قطب البلآء سمعت الصّوت الأبدع الأحلی من فوق رأسی فلمّا توجّهت شاهدت حوریّة ذکر اسم ربّی معلّقةً فی الهوآء محاذی الرّأس و رأیت انّها مستبشرة فی نفسها کأنّ طراز الرّضوان یظهر من وجهها و نضرة الرّحمن

تعلن من خدّها و کانت تنطق بین السّموات و الأرض بندآء تنجذب منه الأفئدة و العقول و تبشّر کلّ الجوارح من ظاهری و باطنی ببشارة استبشرت بها نفسی و استفرحت منها عباد مکرمون

۷ و اشارت باصبعها الی رأسی و خاطبت من فی السّموات و الأرض تاللّه هذا لمحبوب العالمین ولکن انتم لا تفقهون هذا لجمال اللّه بینکم و سلطانه فیکم ان انتم تعرفون و هذا لسرّ اللّه و کنزه و امر اللّه و عزّه لمن فی ملکوت الأمر و الخلق ان انتم تعقلون انّ هذا لهو الّذی یشتاق لقائه من فی جبروت البقآء ثمّ الّذینهم استقرّوا خلف سرادق الأبهی ولکن انتم عن جماله معرضون

۸ ان یا ملأ البیان انتم ان لن تنصروه سوف ینصره اللّه بجنود السّموات و الأرض ثمّ جنود الغیب بأمره کن فیکون و یبعث بارادته خلقاً ما اطّلع بهم احد الّا نفسه المهیمن القیّوم و یطهّرهم عن دنس الوهم و الهوی و یرفعهم الی مقام التّقدیس و یظهر منهم آثار عزّ سلطانه فی الأرض کذلک قدّر من لدی اللّه العزیز الودود

۹ ان یا ملأ البیان أتکفرون بالّذی خلقتم للقائه ثمّ علی مقاعدکم تفرحون و تعترضون علی الّذی شعرة منه خیر عند اللّه عمّن فی السّموات و الأرض ثمّ بنا تستهزئون ان یا ملأ البیان فأتوا بما عندکم لأعرف بأیّ حجّة آمنتم بمظاهر الأمر من قبل و الیوم بأیّ برهان تستکبرون

۱۰ فوالّذی خلقنی من نور جماله ما وجدت غافلاً اغفل منکم و عمیاً اعمی عنکم انّکم تستدلّون لایمانکم باللّه بما عندکم من الألواح لمّا نزّلت الآیات و اضآء المصباح کفرتم بالّذی من قلمه قضت الأمور فی لوح محفوظ تقرؤون الآیات و تکفرون بمطلعها و منزلها کذلک اخذ اللّه ابصارکم جزآء اعمالکم ان انتم تشعرون و تکتبون الآیات فی العشیّ و الاشراق ثمّ عن منزلها انتم محتجبون

۱۱ اذاً یراکم الملأ الأعلی فی سوء اعمالکم و یتبرّؤنّ منکم و انتم لا تسمعون و یستخبر بعضهم بعضاً ما یقولون هؤلآء الحمرات و فی ایّ واد هم یرتعون أینکرون ما تشهد به ذواتهم أیغمضون عیونهم و هم ینظرون تاللّه یا قوم بأفعالکم تحیّرت سکّان مدائن الأسمآء و انتم فی وادی الجرز هائمون و لا تشعرون

۱۲ ان یا قلم الأعلی ان استمع ندآء ربّک من سدرة المنتهی فی البقعة الأحدیّة النّورآء لتجد نفسک علی روح و ریحان من نغمات ربّک الرّحمن و تکون مقدّساً عن الأحزان من هذه النّفحات الّتی تمرّ من شطر اسمی الغفور ثمّ ابتعث فی هذا الهیکل هیاکل الأحدیّة لیحکینّ فی ملکوت الانشآء عن ربّهم العلیّ الأبهی و یکوننّ من الّذینهم بأنوار ربّهم یستضیؤون

۱۳ انّا قدّرنا هذا الهیکل مبدأ الوجود فی الخلق البدیع لیوقننّ الکلّ بأنّی اکون مقتدراً علی ما اشآء بقولی کن فیکون و فی ظلّ کلّ حرف من حروفات هذا الهیکل نبعث خلقاً لا یعلم عدّتهم الّا اللّه المهیمن القیّوم سوف یخلق اللّه منه خلقاً لا تحجبهم اشارات الّذینهم بغوا علی اللّه و هم یشربون فی کلّ الأحیان کوثر الحیوان الا انّهم هم الفائزون

۱۴ اولئک العباد الّذین استقرّوا فی ظلّ رحمة ربّهم و ما منعهم المانعون یری من وجوههم نضرة الرّحمن و یسمع من قلوبهم ذکر اسمی العزیز المکنون اولئک لو تفتح شفواتهم فی تسبیح ربّهم یسبّحنّ معهم من فی السّموات و الأرض و قلیلاً من النّاس ما هم یسمعون و اذا یذکرون بارئهم یذکرنّ معهم کلّ الأشیآء کذلک فضّلهم اللّه علی الخلق ولکنّ النّاس لا یعلمون

۱۵ و یتحرّکون حول امر اللّه کما یتحرّک الظّلّ حول الشّمس ان افتحوا الأبصار یا ملأ البیان لعلّ انتم تشهدون و بحرکة هؤلآء یتحرّک کلّ شیء و بسکونهم یسکن کلّ شیء ان انتم توقنون بهم یقبل الموحّدون الی قبلة الآفاق و ظهرت السّکینة و الوقار بین الأخیار ان انتم تعلمون و بهم استقرّت الأرض و امطرت السّحاب و نزّلت مائدة القدس من سمآء الفضل ان انتم تفقهون

١٦ اولئک حفظة امر اللّه فی الأرض یحفظون جمال الأمر من عجاج کلّ مشرک مبغوض و لا یخافنّ من انفسهم فی سبیل اللّه بل ینفقونها رجآء للقآء المحبوب و استعلائه بهذا الاسم المقتدر القادر العزیز القدّوس

١٧ ان یا هذا الهیکل قم بنفسک علی شأن یقومنّ بقیامک کلّ الممکنات ثمّ انصر ربّک بما اعطیناک من القدرة و الاقتدار ایّاک ان تجزع حین الّذی یجزع فیه کلّ الأشیآء کن مظهر اسمی القیّوم ثمّ انصر ربّک بما استطعت و لا تنظر الکائنات و ما یخرج من افواههم الّا کندآء بعوضة فی واد ما حدّد بالحدود ان اشرب کوثر الحیوان باسمی الرّحمن ثمّ اسق المقرّبین من اهل هذا الرّضوان ما ینقطعون به عن کلّ الأسمآء و یدخلهم فی هذا الظّلّ المبارک الممدود

١٨ ان یا هذا الهیکل انّا حشرنا فیک کلّ الأشیآء عمّا خلق بین الأرض و السّمآء و سألناهم ما اخذنا به عنهم العهد فی ذرّ البقآء اذاً وجدنا اکثرهم کلیل اللّسان شاخصة الأبصار و قلیلاً ناضر الوجه طلق البیان و بعثنا من هؤلآء خلق ما کان و ما یکون اولئک کرّم اللّه وجوههم عن التّوجّه الی وجوه المشرکین و اسکنهم فی ظلّ سدرة نفسه و انزل علیهم سکینة الأمر و ایّدهم بجنود الغیب و الشّهود

١٩ ان یا عین هذا الهیکل لا تلتفتی الی السّمآء و ما فیها و لا الی الأرض و من علیها انّا خلقناک لجمالی ها هو هذا فانظری کیف شئت و لا تمنعی لحاظک عن جمال ربّک العزیز المحبوب سوف نبعث بک اعیناً حدیدة و ابصاراً ناظرة یرون آیات بارئهم و یحوّلنّ النّظر عن کلّ ما یدرکه المدرکون و بک نعطی قوّة البصر لمن نشآء و نأخذ الّذین منعوا عن هذا الفضل الا انّهم من کأس الوهم یکرعون و لا یفقهون

٢٠ ان یا سمع هذا الهیکل طهّر نفسک عن نعیق کلّ ناعق مردود ثمّ استمع نغمات ربّک انّه یوحی الیک من جهة العرش انّه لا اله الّا انا العزیز المقتدر المهیمن القیّوم سوف نبعث بک آذاناً مطهّرة لاصغآء کلمة اللّه و ما ظهر من مطلع بیان ربّک الرّحمن الا انّهنّ یجدن ترنّمات الوحی من هذا الشّطر المبارک المحمود

٢١ ان یا لسان هذا الهیکل انّا خلقناک باسمی الرّحمن و علّمناک ما کنز فی البیان و انطقناک لذکری العظیم فی الأکوان ان انطق بهذا الذّکر البدیع و لا تخف من مظاهر الشّیطان لأنّک خلقت لذلک بأمری المهیمن القیّوم و بک فتحنا اللّسان بالبیان فیما کان و نفتح بسلطانی فیما یکون و بک نبعث السناً ناطقة کلّها تتحرّک بالثّنآء فی ملإ البقآء و بین ملإ الانشآء کذلک نزّلت الآیات و قضی الأمر من لدن مالک الأسمآء و الصّفات انّ ربّک لهو الحقّ علّام الغیوب اولئک لا یمنعهم شیء عن ثنآء بارئهم بهم یقومنّ الأشیآء علی ذکر مالک الأسمآء بأنّه لا اله الّا انا المقتدر العزیز المحبوب لا تنطق السن الذّاکرین الّا و یمدّها هذا اللّسان من هذا الرّضوان و قلیلاً من النّاس ما هم یعرفون ان من لسان الّا و قد یسبّح ربّه و ینطق علی ذکره و من النّاس من یفقه و یذکر و منهم من یذکرون و لا یفقهون

٢٢ ان یا حوریّة المعانی ان اخرجی من غرفات الکلمات باذن اللّه مالک الأرضین و السّموات ثمّ اظهری بطراز اللّاهوت ثمّ اسقی خمر الجبروت بأنامل الیاقوت لعلّ اهل النّاسوت یطّلعنّ بما اشرقت من افق الملکوت شمس البقآء بطراز البهآء و یقومنّ علی الثّنآء بین الأرض و السّمآء فی ذکر هذا الفتی الّذی استقرّ علی عرش اسمه المنّان فی قطب الجنان و من وجهه ظهرت نضرة الرّحمن و عن لحظه لحظات السّبحان و من شؤونه شؤونات اللّه المهیمن القیّوم

٢٣ و ان لن تجدی احداً ان یأخذ من الید البیضآء الخمر الحمرآء باسم ربّک العلیّ الأعلی الّذی ظهر مرّة بعد اولی باسمه الأبهی لا تحزنی دعی هؤلآء بأنفسهم ثمّ ارجعی الی خلف سرادق العظمة و الکبریآء اذاً تجدی قوماً تستضیء انوار وجوههم کالشّمس فی وسط الزّوال و هم یهلّلون و یسبّحون ربّهم بهذا الاسم الّذی قام علی مقرّ الاستقلال بسلطان العزّ و الاجلال و انّک لن تسمعی منهم الّا ذکری انّ ربّک شهید علی ما اقول و ما اطّلع بهؤلآء احد من الّذینهم خلقوا بکلمة اللّه فی ازل الآزال کذلک فصّلنا لک الأمر و صرّفنا الآیات لعلّ النّاس فی آثار ربّهم یتفکّرون

۲۴ انّهم ما امروا بسجدة الآدم[۱] و ما حوّلوا وجوههم عن وجه ربّک و هم من نعمة التّقديس فی کلّ حين يتنعّمون کذلک رقم قلم الرّحمن اسرار ما کان و ما يکون لعلّ النّاس هم يعرفون فسوف يظهر اللّه هؤلآء فی الأرض و يرفع بهم ذکره و ينشر آثاره و يثبت کلماته و يعلن آياته رغماً للّذينهم کفروا و انکروا و کانوا بآياته يجحدون

۲۵ ان يا طلعة الأحديّة ان وجدتهم و ادرکت لقائهم ان اقصصی لهم ما يقصّ لک الغلام من قصص نفسه و بما ورد عليه ليطّلعنّ علی ما هو المسطور فی لوح محفوظ و اخبريهم من نبإ الغلام و ما مسّته من البأسآء و الضّرّآء ليتذکّرنّ بمصائبی و يکوننّ من الّذينهم متذکّرون ثمّ اذکری لهم بأنّا اصطفينا من اخواننا[۲] احداً و رشّحنا عليه من طمطام بحر العلم رشحاً ثمّ البسناه قميص اسم من الأسمآء و رفعناه الی المقام الّذی قام الکلّ علی ثنآء نفسه و حفظناه عن ضرّ کلّ ذی ضرّ علی شأن يعجز عنه القادرون

۲۶ و کنّا وحدة فی مقابلة اهل السّموات و الأرض فی ايّام کلّ العباد قاموا علی قتلی و کنّا بينهم ناطقاً بذکر اللّه و ثنائه و قائماً علی امره الی ان حقّقت کلمة اللّه بين خلقه و اشتهرت آثاره و علت قدرته و لاحت سلطنته و يشهد بذلک عباد مکرمون انّ اخی لمّا رأی الأمر ارتفع وجد فی نفسه کبراً و غرورا اذاً خرج عن خلف الأستار و حارب بنفسی و جادل بآياتی و کذّب برهانی و جحد آثاری و ما شبع بطن الحريص الی ان اراد اکل لحمی و شرب دمی و يشهد بذلک العباد الّذينهم هاجروا مع اللّه و عن ورائهم عباد مقرّبون

۲۷ و شاور فی ذلک مع احد من خدّامی[۳] و اغواه علی ذلک اذاً نصرنی اللّه بجنود الغيب و الشّهادة و حفظنی بالحقّ و انزل علیّ ما منعه عمّا اراد و بطل مکر الّذينهم کفروا بآيات الرّحمن الا انّهم قوم منکرون فلمّا شيّع ما سوّلت له نفسه و اطّلع به الّذينهم هاجروا ارتفع الضّجيج من هؤلآء و بلغ الی مقام کاد ان يشتهر بين المدينة اذاً منعناهم و القينا عليهم کلمة الصّبر ليکوننّ من الّذينهم يصبرون

۲۸ فواللّه الّذی لا اله الّا هو انّا صبرنا فی ذلک و امرنا العباد بالصّبر و الاصطبار و خرجنا من بين هؤلآء و سکنّا فی بيت آخر لتسکن نار البغضآء فی صدره و يکون من الّذينهم مهتدون و ما تعرّضنا به و ما رأيناه من بعد و جلسنا فی البيت وحدةً مرتقباً فضل اللّه المهيمن القيّوم انّه لمّا اطّلع بأنّ الأمر اشتهر اخذ قلم الکذب و کتب الی العباد و نسب کلّ ما فعل بجمالی الفريد المظلوم ابتغآء فتنة فی نفسه و ادخال البغضآء فی صدور الّذينهم آمنوا باللّه العزيز الودود

۲۹ فوالّذی نفسی بيده تحيّرنا من مکره بل تحيّر منه کلّ الوجود من الغيب و الشّهود مع ذلک ما سکن فی نفسه الی ان ارتکب ما لا يجری القلم عليه و به ضيّع حرمتی و حرمة اللّه المقتدر العزيز المحمود لو اذکر ما فعل بی لن تتمّه بحور الأرض لو يجعلها اللّه مداداً و لن تنفده الأشيآء ولو يقلّبها اللّه اقلاماً کذلک نلقی ما ورد علی نفسی ان انتم تعلمون

۳۰ ان يا قلم البقآء لا تحزن عمّا ورد عليک فسوف يبعث اللّه خلقاً يرون بأبصارهم و يذکرون ما ورد عليک خذ القلم عن ذکر هؤلآء ثمّ حرّکه علی ذکر مالک القدم دع الممکنات ثمّ اشرب من رحيق ذکری المختوم ايّاک ان تشتغل بذکر الّذين لن تجد منهم الّا روائح البغضآء و اخذهم حبّ الرّياسة علی مقام يهلکون انفسهم لاعلآء ذکرهم و ابقآء اسمائهم قد کتب اللّه هؤلآء من عبدة الأسمآء فی لوح محفوظ ان اذکر ما اردته لهذا الهيکل ليظهر فی الأرض آثاره و يملأ الآفاق انوار هذا الاشراق و يطهّر الأرض من دنس الّذين کفروا باللّه کذلک نزّلنا الآيات و فصّلنا الأمر لقوم يعرفون

۳۱ ان يا هذا الهيکل فابسط يدک علی من فی السّموات و الأرض ثمّ خذ زمام الأمر بقبضة ارادتک انّا جعلنا فی يمينک ملکوت کلّ شیء ان افعل ما شئت و لا تخف من الّذينهم لا يعرفون ثمّ ارفع يدک الی اللّوح الّذی اشرق من افق اصبع ربّک و خذه علی شأن بأخذک تأخذه ايادی من فی الابداع کذلک ينبغی لک ان انت من الّذينهم يفقهون و بارتفاع يدک الی سمآء فضلی ترتفع ايادی کلّ شیء الی اللّه المقتدر العزيز الودود سوف نبعث من يدک ايادی القوّة و القدرة و الاقتدار و نظهر بها

قدرتی لمن فی ملکوت الأمر و الخلق لیعرفنّ العباد انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم و بها نعطی و نأخذ و لا یعرف ذلک الّا الّذینهم ببصر الرّوح ینظرون

۳۲ قل یا قوم أتفرّون من قدرة اللّه تاللّه لا مهرب لکم الیوم و لا عاصم لأحد الّا من رحمه اللّه بفضل من عنده انّه لهو الرّحیم الغفور قل یا قوم دعوا ما عندکم ثمّ ادخلوا فی ظلّ ربّکم الرّحمن هذا خیر لکم عمّا عملتم او تعملون خافوا عن اللّه و لا تحرموا انفسکم من نفحات ایّام اللّه مالک الأسمآء و الصّفات و لا تبدّلوا کلمة اللّه و لا تحرّفوها عن مقرّها اتّقوا اللّه و کونوا من الّذینهم یتّقون

۳۳ قل یا قوم هذه ید اللّه الّتی لم تزل کانت فوق ایدیکم ان انتم تعقلون و فیها قدّرنا خیر السّموات و الأرض بحیث لا یظهر من خیر الّا و قد یظهر منها کذلک جعلناها مطلع الخیر و مخزنه فیما کان و ما یکون قل کلّ ما جری فی الألواح من انهار المعانی و البیان قد اتّصلت بهذا البحر الأعظم ان انتم تشعرون و ما فصّل فی الکتب قد انتهی الی هذه الکلمة العلیا الّتی اشرقت من افق فم مشیّة الأبهی فی هذا الظّهور الّذی به افترّ ثغر الغیب و الشّهود

۳۴ سوف یخرج اللّه من اکمام القدرة ایادی القوّة و الغلبة و ینصرنّ الغلام و یطهّرنّ الأرض من دنس کلّ مشرک مردود و یقومنّ علی الأمر و یفتحنّ البلاد باسمی المقتدر القیّوم و یدخلنّ خلال الدّیار و یأخذ رعبهم کلّ العباد هذا من بطش اللّه انّ بطشه شدید بالعدل انّه لمحیط علی من فی السّموات و الأرض ینزّل ما یشآء علی قدر مقدور

۳۵ و لو یقوم احد من هؤلآء فی مقابلة ما خلق فی الابداع لیکون غالباً بغلبة ارادتی هذا من قدرتی ولکن خلقی لا یعرفون و هذا من سلطنتی ولکن بریّتی لا یفقهون و هذا من امری ولکن عبادی لا یشعرون و هذا من غلبتی ولکنّ النّاس لا یشکرون الّا الّذین نوّر اللّه ابصارهم بنور عرفانه و جعل قلوبهم خزائن وحیه و انفسهم حملة امره اولئک یجدون روائح الرّحمن من قمیص اسمه و هم فی کلّ الأحیان بآیات اللّه یفرحون و الّذین‌هم کفروا و اشرکوا اولئک غضب اللّه علیهم و هم الی النّار یسحبون ثمّ فی اطباقها یجزعون کذلک نفصّل الآیات و نبیّن الحقّ بالبیّنات لعلّ النّاس فی آیات ربّهم یتفکّرون

۳۶ ان یا هذا الهیکل قد جعلناک آیة عزّی بین ما کان و ما یکون و جعلناک آیة امری بین السّموات و الأرض بقولی کن فیکون

۳۷ ان یا هآء الهویّة فی هذا الاسم قد جعلناک مخزن مشیّتی ثمّ مکمن ارادتی لمن فی ملکوت الأمر و الخلق فضلاً من لدن مهیمن قیّوم

۳۸ ان یا یآء اسمی القدیر قد جعلناک مظهر سلطانی و مطلع اسمائی و انا المقتدر علی ما اقول

۳۹ ان یا کاف اسمی الکریم قد جعلناک مشرق کرمی بین بریّتی و منبع جودی بین خلقی انا المقتدر بسلطانی لن یعزب عن علمی شیء عمّا خلق بین السّموات و الأرض و انا الحقّ علّام الغیوب

۴۰ ان انزل من سحاب کرمک ما یغنی الممکنات لا تمنع فضلک عن الوجود انّک انت الکریم فی جبروت البقآء و ذو الفضل العظیم لمن فی ملکوت الأسمآء لا تنظر الی النّاس و ما عندهم فانظر الی جمیل احسانک و بدائع مواهبک ان ادخل العباد فی ظلّک الممدود ان ابسط ید الجود علی الممکنات و اصابع الکرم علی الکائنات هذا ینبغی لک ولکنّ النّاس لا یعقلون من اقبل الیک هذا من فضلک و من اعرض انّ ربّک لهو الغنیّ عمّا خلق فی الامکان یشهد بذلک عباد مخلصون

۴۱ سوف یبعث اللّه بک ایادی غالبة و اعضاداً قاهرة یخرجنّ عن خلف الأستار و ینصرنّ نفس الرّحمن بین الامکان و یصیحنّ بصیحة تتمیّز منها الصّدور کذلک رقم فی لوح مسطور و یظهرنّ بسطوة یأخذ الخوف سکّان الأرض علی شأن کلّهم یضطربون

۴۲ ایّاکم ان تسفکوا الدّمآء ان اخرجوا سیف اللّسان عن غمد البیان لأنّ به تفتح مدائن القلوب انّا رفعنا حکم القتل عن بینکم انّ رحمتی سبقت الممکنات ان انتم تعلمون ثمّ انصروا ربّکم الرّحمن بسیف التّبیان انّه احدّ من البیان و اغلی منه لو انتم فی کلمات ربّکم تنظرون کذلک نزّلت جنود الوحی من شطر اللّه المهیمن القیّوم و ظهرت جنود الالهام من مشرق الأمر من لدی اللّه العزیز المحبوب

۴۳ قل قد قدّر مقادیر الأشیآء فی هذا الهیکل المخزون المشهود و کنز فیه علم السّموات و الأرض و علم ما کان و ما یکون و رقم من اصبع صنع ربّک فی هذا الکتاب ما یعجز عن ادراکه العارفون و خلق فیه الهیاکل الّتی ما اطّلع بها احد الّا نفس اللّه ان انتم توقنون طوبی لمن یقرأه و یتفکّر فیه و یکون من الّذینهم یفقهون

۴۴ قل لا یری فی هیکلی الّا هیکل اللّه و لا فی جمالی الّا جماله و لا فی کینونتی الّا کینونته و لا فی ذاتی الّا ذاته و لا فی حرکتی الّا حرکته و لا فی سکونی الّا سکونه و لا فی قلمی الّا قلمه العزیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الّا الحقّ و لا یری فی ذاتی الّا اللّه

۴۵ ایّاکم ان تذکروا الآیتین فی نفسی تنطق الذّرّات انّه لا اله الّا هو الواحد الفرد العزیز الودود لم ازل کنت ناطقاً فی جبروت البقآء انّنی انا اللّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم و لا ازال انطق فی ملکوت الأسمآء انّنی انا اللّه لا اله الّا انا العزیز المحبوب قل انّ الرّبوبیّة اسمی قد خلقت لها مظاهر فی الملک انّا کنّا منزّهاً عنها ان انتم تشهدون و الألوهیّة اسمی قد جعلنا لها مطالع یحیطنّ العباد و یجعلنّهم عباد للّه ان انتم توقنون کذلک فاعرفوا کلّ الأسمآء ان انتم تعرفون

۴۶ ان یا لام الفضل فی هذا الاسم انّا جعلناک مظهر الفضل بین السّموات و الأرض منک بدأنا بالفضل بین الممکنات و الیک نرجعه ثمّ منک نظهره مرّة اخری امراً من لدنّا و انا الفاعل لما اشآء بقولی کن فیکون کلّ فضل ظهر فی الملک بدئ منک و الیک یعود هذا ما قدّر فی لوح حفظناه خلف سرادق العظمة و عصمناه عن مشاهدة العیون فیا حبّذا لمن لم یحرم نفسه عن هذا الفضل المسلسل المرسول

۴۷ قل الیوم قد هبّت لواقح الفضل علی الأشیآء و حمل کلّ شیء علی ما هو علیه ولکنّ النّاس عنه معرضون قد حملت الأشجار بالأثمار البدیعة و البحور باللّآلئ المنیرة و الانسان بالمعانی و العرفان و الأکوان بتجلّیات الرّحمن و الأرض بما لا اطّلع به احد الّا الحقّ علّام الغیوب سوف یضعن کلّ حملها تبارک اللّه مرسل هذا الفضل الّذی احاط الأشیآء کلّها عمّا ظهر و عمّا هو المکنون کذلک خلقنا الأکوان بدعاً فی هذا الیوم ولکنّ النّاس اکثرهم لا یشعرون قل لن یعرف فضل اللّه علی ما هو علیه فکیف نفسه المهیمن القیّوم

۴۸ ان یا هیکل الأمر ان لن تجد مقبلاً الی مواهبک لا تحزن قد خلقت لنفسی ان اشتغل بذکری بین عبادی هذا ما قدّر لک فی لوح محفوظ انّا لمّا وجدنا الأیادی غیر طاهرة فی الأرض لذا جعلنا ذیلک مطهّراً عن مسّها و مسّ الّذینهم مشرکون ان اصبر فی امر ربّک سوف یبعث اللّه افئدة طاهرة و ابصار منیرة یهربنّ من کلّ الجهات الی جهة فضلک المحیط المبسوط

۴۹ ان یا هیکل اللّه لمّا نزّلت جنود الوحی برایات الآیات من ملیک الأسمآء و الصّفات انهزموا اولو الاشارات و کفروا ببیّنات اللّه المهیمن القیّوم و قاموا علی النّفاق منهم من قال لیست هذه الآیات بیّنات من اللّه و ما نزّلت علی الفطرة کذلک یداوون المشرکون جرح الصّدور و بذلک یلعنهم من فی السّموات و الأرض و هم فی انفسهم لا یشعرون

۵۰ قل انّ روح القدس قد خلق بحرف ممّا نزّل من هذا الرّوح الأعظم ان انتم تفقهون و انّ الفطرة بکینونتها قد خلقت من آیات اللّه المهیمن العزیز المحبوب قل انّها تفتخر بنسبتها الی نفسنا الحقّ و انّا لا نفتخر بها و بما دونها لأنّ دونی قد خلق بقولی ان انتم تعقلون

۵۱ قل انّا نزّلنا الآیات علی تسعة شؤون کلّ شأن منها یدلّ علی سلطنة اللّه المهیمن القیّوم شأن منها یکفینّ فی الحجّیّة من فی السّموات و الأرض ولکنّ النّاس اکثرهم غافلون و لو شئنا لنزّلنا علی شؤون اخری الّتی لا یحصی عدّتها المحصون

۵۲ قل یا قوم خافوا عن اللّه و لا تحرّکوا السنتکم الکذبة علی ما لا یحبّه اللّه فاستحیوا عن الّذی خلقکم بقطرة من المآء کما انتم تعلمون[۴] قل انّا خلقنا من فی السّموات و الأرض علی فطرة اللّه فمن اقبل الی هذا الوجه یظهر علی ما خلق علیه و من احتجب یحتجب عن هذا الفضل المحیط المکنون انّا ما منعنا شیئاً عن فضل قد خلقنا الأشیآء علی حدّ سوآء و عرضنا علیها امانة حبّنا بکلمة من لدنّا فمن حمل نجا و امن و کان من الّذینهم من فزع الیوم آمنون و من اعرض کفر باللّه المهیمن القیّوم و بها فرّقنا بین العباد و فصّلنا بینهم انّا نحن فاصلون

۵۳ قل کلمة اللّه لن تشتبه بکلمات خلقه انّها سلطان الکلمات کما انّ نفسه سلطان النّفوس و امره مهیمن علی ما کان و ما یکون ان ادخلوا یا قوم مصر الایقان مقرّ عرش ربّکم الرّحمن هذا ما یأمرکم به قلم السّبحان فضلاً من عنده علیکم ان انتم فی امره لا تختلفون

۵۴ و من المشرکین من کفر فی نفسه و قام بالمحاربة و قال هذه الآیات مفتریات کذلک قالوا من قبل العباد الّذین مضوا و اذاً فی النّار هم یستغیثون قل ویل لکم بما یخرج من افواهکم ان کانت الآیات مفتریات فبأیّ حجّة آمنتم باللّه فأتوا بها ان انتم تفقهون کلّما نزّلنا علیهم آیات بیّنات کفروا بها و اذا رأوا ما عجزت عن الاتیان بمثلها کلّ الوری قالوا هذا سحر

۵۵ ما لهؤلآء القوم یقولون ما لا یعلمون کذلک قالت امّة الفرقان حین الّذی اتی اللّه بأمره الا انّهم قوم منکرون و منعوا النّاس عن الحضور بین یدی جمال القدم و الأکل مع احبّائه و قال قائل منهم لا تقربوا هؤلآء انّهم یسحرون النّاس و یضلّونهم عن سبیل اللّه المهیمن القیّوم تاللّه الحقّ انّ الّذی لن یقدر ان یتکلّم بین یدینا لیقول ما لا قاله الأوّلون و ارتکب ما لا ارتکب نفس من الّذینهم کفروا بالرّحمن فی کلّ الأعصار

۵۶ یشهد بذلک اقوالهم و افعالهم لو انتم تنصفون من نسب آیات اللّه بالسّحر انّه ما آمن بأحد من رسل اللّه قد ضلّ سعیه فی الحیوة الباطلة و کان من الّذین یقولون ما لا یعلمون قل یا عبد خف من اللّه الّذی خلقک و سوّاک و لا تفرّط فی جنب اللّه ثمّ انصف فی نفسک و کن من الّذینهم یعدلون انّ الّذین اوتوا العلم من اللّه اولئک یجدنّ من اعتراضاتهم دلائل قویّة فی ابطالهم و اثبات هذا النّور المشهود قل أتقولون ما لا قاله المشرکون اذ جآءهم ذکر من ربّهم فویل لکم یا معشر الجهلآء و بئس ما انتم تکسبون

۵۷ ان یا جمال القدم دع المشرکین و ما عندهم ثمّ عطّر الممکنات بذکر محبوبک العلیّ العظیم بذکره تحیی الموجودات و تجدّد هیاکل العالمین قل انّه استقرّ علی عرش العظمة و الجلال من اراد ان ینظر جماله هو هذا تبارک اللّه الّذی ظهر بهذا الجمال المشرق المنیر من اراد ان یسمع نغماته انّها ارتفعت من هذا الفم الدّرّیّ البدیع و من اراد ان یستضیء بأنواره قل ان احضر تلقآء العرش هذا ما اذن اللّه لکم فضلاً من عنده علی العالمین

۵۸ قل یا قوم انّا نسأل منکم کلمةً علی الصّدق الأکبر و نتّخذ اللّه بیننا و بینکم شهیداً انّه ولیّ المحسنین ان اجعلوا محضرکم بین یدی العرش ثمّ انصفوا فی القول و کونوا من المنصفین أکان اللّه مقتدراً علی امره ام انتم من القادرین أانّه کان مختاراً فی نفسه کما تقولون انّه یفعل ما یشآء و لا یسأل عمّا شآء ام انتم المختارون و تقولون هذه الکلمة علی التّقلید کما تکلّم به آبائکم فی زمن المرسلین

۵۹ لو انّه کان مختاراً فی نفسه قد اظهر مظهر امره بالآیات الّتی لا یقوم معها شیء لا فی السّموات و لا فی الأرضین و ظهر علی شأن ما ظهر فی الابداع شبهه کما رأیتم و سمعتم اذ اشرق نیّر الآفاق من افق العراق بسلطان مبین کلّ الأمور تنتهی الی

الآیات و تلک آیات اللّه الملک المهیمن العزیز القدیر و من دونها قد ظهر بأمر اقرّ لسلطانه کلّ الممکنات و لا ینکر ذلک الّا کلّ مشرک اثیم

۶۰ قل یا قوم أردتم ان تستروا جمال الشّمس بأحجاب انفسکم او تمنعوا الرّوح عن التّغرّد فی هذا الصّدر الممرّد المنیر خافوا من اللّه و لا تحاربوا مع نفسه و لا تجادلوا مع الّذی بأمره خلقت الکاف و اتّصلت برکنها العظیم آمنوا بسفرآء اللّه و سلطانه ثمّ بنفس اللّه و عظمته و لا تعقّبوا الّذینهم کفروا بعد ایمانهم و اتّخذوا لأنفسهم مقاماً فی هواهم الا انّهم من المشرکین ان اشهدوا بما شهد اللّه لیستضیء بما یخرج من افواهکم ملأ مقرّبون قولوا انّا آمنّا بما نزّل الی رسل اللّه من قبل و ما نزّل الی علیّ۵ بالحقّ و ما ینزّل من جهة عرش عظیم کذلک یعلّمکم اللّه جوداً من عنده و فضلاً من لدنه انّ فضله احاط العالمین

۶۱ ان یا رجل هذا الهیکل انّا خلقناک من الحدید ان استقم علی امر ربّک علی شأن تستقیم به ارجل المنقطعین علی صراط ربّک العزیز الحکیم ایّاک ان تتحرّک من عواصف البغضآء و قواصف هؤلآء الأشقیآء ان اثبت علی الأمر و کن من الثّابتین انّا بعثناک باسمنا الّذی به استقام کلّ ذی استقامة و بکلّ اسم من اسمائنا الحسنی بین السّموات و الأرضین سوف نبعث منک ارجلاً مستقیمة یقومنّ علی الصّراط و لا یزلّنّ عنه ولو یحارب معهم جنود یعادل جنود الأوّلین و الآخرین انّ الفضل کلّه فی قبضتنا نعطی من نشآء من عبادنا المقرّبین کذلک منّنا علیک مرّةً بعد مرّة لتشکر ربّک بشکر یفتح به السن الممکنات علی شکر نفسی الرّحمن الرّحیم

۶۲ قم علی الأمر بقدرة من لدنّا و سلطان من عندنا ثمّ الق العباد ما القاک روح اللّه الملک الفرد العزیز العلیم قل یا قوم أتدعون الحقّ عن ورائکم و تدعون الّذی خلقناه بکفّ من الطّین هذا ظلم منکم علی انفسکم ان انتم فی آیات ربّکم لمن المتفکّرین قل یا قوم طهّروا قلوبکم ثمّ ابصارکم لعلّ تعرفون بارئکم فی هذا القمیص المقدّس اللّمیع قل انّ هذا فتی الهیّ قد استقرّ علی عرش الجلال و ظهر بسلطان القدرة و الاستقلال و یصیح بین الأرض و السّمآء بندائه الأبدع الأحلی ان یا اهل الأکوان لم کفرتم بربّکم الرّحمن و اعرضتم عن جمال السّبحان تاللّه هذا لغیب المستور قد طلع من مشرق الامکان و هذا لجمال المحبوب قد اشرق من افق هذا الرّضوان بسلطنة اللّه المهیمن العزیز الغالب القدیر

۶۳ ان یا هیکل القدس انّا جعلنا صدرک ممرّداً من اشارات الممکنات و مقدّساً من دلالات الکائنات لینطبع فیه انوار جمالی و تنعکس منه مرایا العالمین بذلک اخترناک عمّا خلق فی السّموات و الأرض و اصطفیناک عمّا قدّر فی ملکوت الأمر و الخلق و اختصصناک لنفسی هذا من فضل اللّه علیک من هذا الیوم الی الیوم الّذی لن ینتهی فی الملک و یبقی ببقآء اللّه الملک المهیمن العزیز العلیم لأنّ یوم اللّه هو نفسه اذاً ظهر بالحقّ و لن یعقّبه اللّیل و لن یحدّده الذّکر لو انتم من العارفین

۶۴ ان یا صدر هذا الهیکل انّا جعلنا الأشیآء مرایا نفسک و جعلناک مرآة نفسی فأشرق علی صدور الممکنات بما تجلّی علیک من انوار ربّک لیطهّرها عن الحدود و الاشارات کذلک اشرقت شمس الحکم من افق قلم مالک القدم طوبی للمتوسّمین انّا بدأنا منک صدوراً ممرّدة و نعیدنّها الیک رحمةً من لدنّا علیک و علی المقرّبین سوف نبعث بک صدوراً صافیة و ترائب منیرة لن یحکینّ الّا عن جمالی و لن یدلّنّ الّا عن تجلّیات وجهی انّهم مرایا اسمائی بین الخلائق اجمعین

۶۵ ان یا هیکل القدس انّا قد جعلنا فؤادک مخزن علم ما کان و ما یکون و مطلع علمنا الّذی قدّرناه لأهل السّموات و الأرض لیستفضنّ منک الموجودات و یبلغنّ ببدائع علومک الی عرفان اللّه المقتدر العلیّ العظیم و انّ علمی الّذی ینسب الی ذاتی ما عرفه احد و لا یعرفه نفس و لن یحمله احد من العالمین لو تظهر منه کلمة لتضطرب النّفوس و تنعدم ارکان کلّ شیء و تزلّ اقدام البالغین

۶۶ و عندنا علم لو نلقی علی الکائنات کلمةً منه لیوقننّ کلّ بظهور اللّه و علمه و یطّلعنّ بأسرار العلوم کلّها و یبلغنّ الی المقام الّذی یرون انفسهم اغنیآء عن علوم الأوّلین و الآخرین و لنا علوم اخری الّتی لا نقدر ان نذکر حرفاً منها و لا النّاس

يستطيعنّ ان يسمعنّ ذكراً منها كذلک نبّأناكم من علم اللّه العالم الخبير و لو نجد اوعيةً لألقيناها كنوز المعانى و علّمناها ما يحيط بحرف منه العالمين

۶۷ ان يا فؤاد هذا الهيكل انّا جعلناک مطلع علمى و مظهر حكمتى بين السّموات و الأرضين و اظهرنا منک العلوم و نرجعها اليک ثمّ نبعث منک مرّة اخرى وعداً من لدنّا انّا كنّا فاعلين سوف نبعث منک ذا علوم بديعة و ذا صنائع قويّة و نظهر منهما ما لا خطر به قلب احد من العباد كذلک نعطى من نشآء ما نشآء و نأخذ عمّن نشآء ما اعطيناه و نحكم بأمرنا ما نريد

۶۸ قل انّا لو نتجلّى على مرايا الموجودات بشمس عنايتنا فى ساعة و نأخذ عنهم انوار تجلّياتنا فى ساعة اخرى لنقدر و ليس لأحد ان يقول لم او بم لأنّا نحن الفاعل لما نشآء و لا نسأل عمّا فعلناه و لا يشكّ فى ذلک الّا كلّ مشرک مريب قل لن تمنع قدرتنا و لن يعطّل حكمنا نرفع من نشآء الى جبروت العزّة و الاقتدار ثمّ نرجعه لو نشآء الى اسفل السّافلين

۶۹ أتزعمون يا ملأ الأرض بأنّا لو نصعد احداً الى السّدرة المنتهى اذاً تعزل عنه قدرتى و سلطانى لا ونفسى بل لو نشآء لنرجعنّه الى التّراب فى اقلّ من حين فانظروا فى الشّجرة انّا نغرسها فى الجنان و نسقيها من مآء عنايتنا فلمّا ارتفعت فى نفسها و تورّقت بالأوراق الخضرآء و اثمرّت بالأثمار الحسنى اذاً نرسل عليها قواصف الأمر و ندعها على وجه الأرض كذلک كنّا فاعلين و كذلک نفعل بكلّ شىء هذا من بدائع سننا من قبل و من بعد فى كلّ الأشيآء ان انتم من النّاظرين و لا يعلم حكمة ذلک الّا اللّه المقتدر العزيز الحكيم

۷۰ أتنكرون يا قوم ما ترونه ويل لكم يا ملأ المنكرين و الّذى لن يتغيّر هو نفسه الرّحمن الرّحيم ان انتم من المتبصّرين و دونه يتغيّر بارادة من عنده و هو المقتدر العزيز الحكيم

۷۱ يا قوم لا تتكلّموا فى امرى لأنّكم لا تبلغون الى حكمة ربّكم و لن تنالوا بعلمه العزيز المحيط و من ادّعى عرفان ذاته هو من اجهل النّاس يكذّبه كلّ الذّرّات و يشهد بهذا لسانى الصّادق الأمين ان اذكروا امرى ثمّ تكلّموا فيه و فيما امرتم به من لدنّا و من دون ذلک لا ينبغى لكم و ليس لأحد اليه سبيل ان انتم من السّامعين

۷۲ ان يا هذا الهيكل قد جعلناک مطلع كلّ اسم من اسمائنا الحسنى و مظهر كلّ صفة من صفاتنا العليا و منبع كلّ ذكر من اذكارنا لمن فى الأرض و السّمآء ثمّ بعثناک على صورتى بين السّموات و الأرض و جعلناک آية عزّى لمن فى جبروت الأمر و الخلق ليهتدينّ بک عبادى و يكوننّ من المهتدين و جعلناک سدرة الجود لمن فى السّموات و الأرض هنيئاً لمن يستظلّ فى ظلّک و يتقرّب الى نفسک المهيمنة على العالمين

۷۳ قل انّا جعلنا كلّ اسم معيناً و اجرينا منها انهار الحكمة و العرفان فى رياض الأمر و لا يعلم عدّتها احد الّا ربّک المقدّس المقتدر العليم الحكيم قل انّا بدأنا كلّ الحروف من النّقطة و ارجعناها اليها ثمّ بعثناها على هيكل بشر تعالى الصّانع الأبدع البديع سوف نفصّل منها مرّةً اخرى باسمى الأبهى فضلاً من عندى و انا الفضّال القديم

۷۴ و اشرقنا الأنوار من شمس اسمنا الحقّ و ارجعناها اليها و اظهرناها على هيكل الانسان تعالى القادر المقتدر القدير لن يمنعنى احد عن امرى و لن تحجبنى نفس عن سلطانى و قدرتى انا الّذى بعثت الممكنات بقولى و انا المقتدر على ما اريد

۷۵ قل انّا لو نريد ان نقبض الأرواح من كلّ الأشيآء فى نفس و نبعث منها مرّةً اخرى لنقدر لا يعرف علم ذلک الّا اللّه العالم العليم و لو نريد ان نظهر من ذرّة شموساً لا لهنّ بداية و لا نهاية لنقدر و نظهر كلّهنّ بأمرى فى اقلّ من حين و لو نريد ان نبعث من قطرة بحور السّموات و الأرض و نفصّل من حرف علم ما كان و ما يكون لنقدر انّ هذا لسهل يسير كذلک كنت مقتدراً من الأوّل الّذى لا اوّل له الى الآخر الّذى لا آخر له ولكن خلقى غفلوا عن قدرتى و اعرضوا عن سلطانى و جادلوا بنفسى العليم الحكيم

٧٦ قل لم يتحرّک شیء بین السّموات و الأرض الّا بعد اذنی و لم تصعد نفس الی الملکوت الّا بعد امری ولکن بریّتی احتجبوا عن قدرتی و سلطانی و کانوا من الغافلین قل لا یری فی ظهوری الّا ظهور اللّه و لا فی قدرتی الّا قدرة اللّه لو انتم من العارفین قل مثل خلقی کمثل الأوراق علی الشّجرة انّها قد کانت ظاهرة بوجودها و قائمة بنفسها ولکن غافلة عن اصلها کذلک مثّلنا لعبادنا العاقلین لعلّ یصعدنّ عن رتبة النّبات و یبلغنّ الی مقام البلوغ فی هذا الأمر المبرم المتین قل انّ مثلهم کمثل الحوت فی المآء انّ حیوته به و انّه لم یعرف ممدّ حیوته من لدن عزیز حکیم و کان محتجباً عنه بحیث لو یسأل عن المآء و صفاته لن یعرف کذلک نلقی الأمثال لعلّ النّاس یقبلنّ الی قبلة من فی السّموات و الأرضین

٧٧ یا قوم خافوا من اللّه و لا تکفروا بالّذی احاطت رحمته الممکنات و سبق فضله الموجودات و احاط سلطان امره ظاهرکم و باطنکم و اوّلکم و آخرکم اتّقوا اللّه و کونوا من المتّقین ایّاکم ان تکونوا مثل الّذین تمرّ علیهم آیات اللّه و هم لا یعرفونها الا انّهم من الغافلین

٧٨ قل أتعبدون من لا یسمع و لا یبصر و کان احقر العباد و اضلّهم فما لکم لا تتّبعون الّذی اتی من مطلع الأمر بنبإ اللّه العلیّ العظیم یا قوم لا تکونوا کالّذین دخلوا تلقآء العرش و ما استشعروا الا انّهم من الصّاغرین کنّا نتلو علیهم الآیات الّتی انجذب منها اهل الجبروت و سکّان الملکوت و هم رجعوا محتجبین عنها و مترصّدین ندآء احد من العباد الّذی حیّ بارادة من عند اللّه کذلک نلقی علیکم ما یهدیکم سبیل المقرّبین

٧٩ کم من عباد دخلوا بقعة الفردوس مقرّ العرش بین یدی ربّهم العلیّ العظیم و سألوا عن ابواب اربعة او عن احد من ائمّة الفرقان کذلک کان شأن هؤلآء ان انتم من العالمین کما ترون فی تلک الأیّام الّذینهم کفروا و اشرکوا تمسّکوا باسم من الأسمآء و احتجبوا عن موجدها نشهد انّهم من اهل السّعیر یسألون الشّمس ما قاله الظّلّ و عن الحقّ ما نطق الخلق ان انتم من الشّاهدین قل یا قوم لم یکن عند الشّمس الّا اشراقها و ما یظهر منها و ما سواها استضآء بنورها اتّقوا اللّه و لا تکوننّ من الجاهلین منهم من سأل الظّلمة عن النّور قل ان افتح بصرک لتری الاشراق الّذی احاط الآفاق انّه یری بالعین هذا نور اشرق و لاح من افق فجر المعانی بضیآء مبین أتسألون الیهود هل کان الرّوح علی حقّ من اللّه او الأصنام هل کان محمّد رسولاً او ملأ الفرقان ذکر اللّه العلیّ العظیم

٨٠ قل یا قوم دعوا ما عندکم عند تجلّی هذا الظّهور خذوا ما امرتم به هذا امر اللّه لکم انّه هو خیر الآمرین وجمالی لم یکن مقصودی فی تلک الکلمات نفسی بل الّذی یأتی بعدی و اللّه علی ذلک لشهید و علیم لا تفعلوا به ما فعلتم بنفسی اذا نزّلت علیکم آیات اللّه من شطر فضلی لا تقولوا انّها ما نزّلت علی الفطرة انّ الفطرة قد خلقت بقولی و تطوف فی حولی ان انتم من الموقنین ان استنشقوا نفحات قمیص المعانی من بیان ربّکم الرّحمن انّها تضوّعت فی الأکوان و تعطّر بها الامکان طوبی لمن وجد عرفها و اقبل الی اللّه بقلب منیر

٨١ ان یا هذا الهیکل انّا قد جعلناک مرآةً لملکوت الأسمآء لتحکی عن سلطانی بین الخلائق اجمعین و تدعو النّاس الی لقائی و جمالی و تکون هادیاً الی سبیلی الواضح المستقیم قد رفعنا اسمک بین العباد فضلاً من عندنا و انا الفضّال القدیم و زیّنّاک بطراز نفسی و القینا علیک کلمتی لتحکم فی الملک کیف تشآء و تفعل ما ترید و قدّرنا لک خیر السّموات و الأرض بحیث لم یکن لأحد من خیر الّا بأن یدخل فی ظلّک امراً من لدن ربّک العلیم الخبیر و اعطیناک عصا الأمر و فرقان الحکم لتفرق بین کلّ امر حکیم و موّجنا فی صدرک ابحر المعانی و البیان فی ذکر ربّک الرّحمن لتشکر ربّک و تکون من الشّاکرین و اختصصناک بین خلقی و جعلناک مظهر نفسی بین السّموات و الأرضین

٨٢ ان ابتعث باذن من لدنّا مرایا مستحکیات و حروفات عالیات لیحکین عن سلطانک و قدرتک و یدللن عن اقتدارک و عظمتک و یکنّ مظاهر اسمائک بین العالمین انّا جعلناک مبدأ المرایا و مبدعهنّ کما بدأناهنّ منک اوّل مرّة و نعیدک الی نفسی

كما بدأناک انّ ربّک لهو الغالب المقتدر القدير نبّئ المرايا حين ظهورهنّ بأن لا يستكبرن على موجدهنّ و خالقهنّ حين ظهوره و لا تغرّنّهنّ الرّياسة عن الخضوع بين يدى اللّه العزيز الجميل

٨٣ قل انتنّ يا ايّتها المرايا قد خلقتنّ بأمرى و بعثتنّ بارادتى ايّاكنّ ان تكفرن بآيات ربّى و تكنّ من الّذينهم ظلموا و كانوا من الخاسرين و تتمسّكن بما عندكنّ و تفتخرن بارتفاع اسمائكنّ ينبغى لكنّ بأن تنقطعن عمّن فى السّموات و الأرض كذلک قدّر من لدن مقتدر قدير

٨٤ ان يا هيكل امرى قل انّى لو اريد ان اجعل الأشيآء مرايا اسمائى فى اقلّ من حين لأقدر فكيف ربّى الّذى خلقنى بأمره المبرم المتين و لو اريد ان اقلّب الممكنات اقرب من لمح البصر لأقدر فكيف الارادة الّتى خزنت فى مشيّة اللّه ربّى و ربّ العالمين

٨٥ قل يا مظاهر اسمائى انتم لو تجاهدون فى سبيل اللّه بأموالكم و انفسكم و تعبدون اللّه بعدد رمول الأرض و قطرات الأمطار و امواج البحار و تعترضون على مظهر الأمر حين الظّهور لا يذكر اعمالكم عند اللّه و ان تركتم الأعمال و آمنتم به فى تلک الأيّام عسى اللّه ان يكفّر عنكم سيّئاتكم انّه لهو العزيز الكريم كذلک يعلّمكم اللّه ما هو المقصود لعلّ لا تستكبرون على الّذى به ثبت ما نزّل فى ازل الآزال طوبى لمن تقرّب الى المنظر الأكبر و سحقاً للمعرضين

٨٦ كم من عباد ينفقون اموالهم فى سبيل اللّه ولكن فى حين الظّهور نراهم من المعرضين و كم من عباد يصومون فى الأيّام و يعترضون على الّذى بأمره حقّق حكم الصّوم الا انّهم من الجاهلين و كم من عباد يأكلون خبز الشّعير و يقعدون على ما ينبت من الأرض و يحملون الشّدائد حفظاً لرياساتهم كذلک فصّلنا لک اعمالهم لتكون ذكرى للآخرين اولئک يحملون الشّدائد رئآء النّاس لابقآء اسمائهم بعد الّذى لن يبقى الّا بما يلعنهم به من فى السّموات و الأرضين

٨٧ قل لو تبقى اسمائكم كما زعمتم هل ينفعكم فى شىء لا وربّ العالمين هل عزّ عزّىٰ بابقآء اسمه بين الّذين يعبدون الأسمآء لا ونفس اللّه العزيز القدير و ان لا يذكركم احد فى الأرض و كان اللّه راضياً عنكم اذاً انتم فى كنائز اسمه الباطن كذلک نزّلنا الآيات لتجذبكم الى مطلع الأنوار و تعرفوا ما اراد ربّكم العليم الحكيم ان امسكوا انفسكم عمّا نهيتم عنه فى الكتاب و كلوا ممّا رزقكم اللّه حلالاً و لا تحرموا انفسكم عن نعمائه انّه لهو الكريم ذو الفضل العظيم لا تحملوا الشّدائد على انفسكم ان اعملوا ما بيّنّاه لكم ببراهين واضحات و آيات لائحات و لا تكوننّ من الغافلين

٨٨ يا معشر العلمآء انتم لو تجتنبون الخمر و امثالها عمّا نهيتم عنه فى الكتاب هذا لم يكن فخراً لكم لأنّ بارتكابها تضيّع مقاماتكم عند النّاس و تبدّل اموركم و تهتک استاركم بل الفخر فى اذعانكم كلمة الحقّ و انقطاعكم فى السّرّ و الجهر عمّا سوى اللّه العزيز القدير طوبى لعالم ما جعل العلم حجاباً بينه و بين المعلوم و اذا اتى القيّوم اقبل اليه بوجه منير انّه من العلمآء يستبركنّ بأنفاسه اهل الفردوس و يستضيئنّ بنبراسه من فى السّموات و الأرضين انّه من ورثة الأنبيآء من رآه قد رأى الحقّ و من اقبل اليه اقبل الى اللّه العزيز الحكيم

٨٩ ان يا مطالع العلم ايّاكم ان تتغيّروا فى انفسكم لأنّ بتغييركم يتغيّر اكثر العباد انّ هذا ظلم منكم على انفسكم و على العباد و يشهد بذلک كلّ عارف خبير مثلكم كمثل عين اذا تغيّر تتغيّر الأنهار المنشعبة منها اتّقوا اللّه و كونوا من المتّقين كذلک الانسان اذا فسد قلبه يفسد اركانه و كذلک الشّجرة ان فسد اصلها يفسد اغصانها و افنانها و اوراقها و اثمارها كذلک ضربنا لكم الأمثال لعلّ لا تحتجبون بما عندكم عمّا قدّر لكم من لدن عزيز كريم

٩٠ انّا لو نأخذ كفّاً من التّراب و نزيّنه بطراز الأسمآء لنقدر و هذا من فضلى عليه من دون استحقاقه كذلک نزّل بالحقّ من لدن منزل عليم فانظروا الى الحجر الأسود الّذى جعله اللّه مقبل العالمين هل يكون هذا الفضل من نفسه لا ونفسى و هل يكون هذا العزّ من ذاته لا وذاتى الّذى عجز عن عرفانه من فى العالمين

٩١ كذلک فانظر فی المسجد الأقصی و الأماکن الّتی جعلناها مطاف من فی الأطراف و الأقطار لم یکن شرفها منها بل بما تنسب الی مظاهرنا الّذین جعلناهم مطالع وحینا بین العباد ان انتم من العالمین و فی کلّ ذلک لحکمة لا یعلمها الّا اللّه ان اسألوه لیبیّن لکم ما اراد انّه بکلّ شیء علیم ان انقطعوا یا قوم عن الدّنیا و زخرفها و لا تلتفتوا الی الّذینهم کفروا و اشرکوا ان اطلعوا من افق البیان لذکر ربّکم الرّحمن هذا ما اراده اللّه لکم طوبی للعارفین

٩٢ قل یا قوم انّا امرناکم فی الألواح بأن تقدّسوا انفسکم حین الظّهور عن الأسمآء و عن کلّ ما خلق بین الأرض و السّمآء لینطبع فیها تجلّی شمس الحقّ من افق مشیّة ربّکم العزیز العظیم و امرناکم بأن تطهّروا نفوسکم عن حبّ من علی الأرض و بغضهم لئلّا یمنعکم شیء عن جهة و یضطرّکم الی جهة اخری و کان هذا من اعظم نصحی لکم فی کتاب مبین من تمسّک بأحد منهما انّه لا یقدر ان یعرف الأمر علی ما هو علیه و یشهد بذلک کلّ منصف خبیر

٩٣ انتم نسیتم عهد اللّه و نقضتم میثاقه الی ان اعرضتم عن الّذی بظهوره قرّت عیون الموحّدین طهّروا الأنظار عن الحجب و الأستار ثمّ انظروا حجج النّبیّین و المرسلین لتعرفوا امر اللّه فی تلک الأیّام الّتی فیها اتی الموعود بسلطان عظیم اتّقوا اللّه و لا تحرموا انفسکم عن مطلع الآیات هذا ما تنتفع به انفسکم انّ ربّکم لغنیّ عن العالمین انّه لم یزل کان و لم یکن معه من شیء قد ارتفعت باسمه رایة التّوحید علی طور الوجود من الغیب و الشّهود علی انّه لا اله الّا انا الواحد العزیز الفرید

٩٤ انّ الّذینهم خلقوا بارادة من عنده و بعثوا بأمره اعرضوا عنه و اتّخذوا لأنفسهم ربّاً من دون اللّه الا انّهم من المبعدین کانوا ان یذکروا الرّحمن فی کلّ الأحیان و اذا ظهر بالحقّ حاربوا معه افّ لهم بما نقضوا المیثاق اذ اشرق نیّر الآفاق من افق مشیّة اللّه المقدّس العلیم الحکیم سلّوا سیوف البغضآء علی وجه اللّه و لا یستشعرون فی انفسهم کأنّهم اموات فی قبور اهوائهم بعد الّذی فاحت نسمة اللّه بین الدّیار الا انّهم فی حجاب عظیم اذا تتلی علیهم آیات اللّه یصرّون مستکبرین کأنّهم ما عرفوا شیئاً و ما سمعوا نغمة اللّه العلیّ العلیم

٩٥ قل وا حسرة علیکم أتدّعون الایمان فی انفسکم و تکفرون بآیات اللّه العزیز العلیم قل یا قوم ولّوا وجوهکم شطر ربّکم الرّحمن ایّاکم ان یحجبنّکم ما نزّل فی البیان انّه ما نزّل الّا لذکری العزیز المنیع و ما کان مقصوده الّا جمالی قد ملئت الآفاق من برهانی لو انتم من المنصفین

٩٦ لو کان النّقطة الأولی علی زعمکم غیری و یدرک لقائی لن یفارق منّی و یستأنس بنفسی و استأنست بنفسه فی ایّامی انّه ناح لفراقی قد سبقنی لیبشّر النّاس بملکوتی کذلک نزّل فی الألواح ان انتم من النّاظرین فیا لیت یکون من ذی سمع لیسمع ضجیجه فی البیان بما ورد علی نفسی من هؤلآء الغافلین و یعرف حنینه فی فراقی و شغفه الی لقائی العزیز البدیع اذاً یشاهد محبوبه بین العباد الّذینهم خلقوا لأیّامه و السّجود بین یدیه بالذّلّة الّتی اعترف القلم بالعجز عن ذکرها بما ورد علیه من هؤلآء الظّالمین

٩٧ قل یا قوم انّا دعوناکم فی الظّهور الأوّل الی المنظر الأکبر هذا المقام الأطهر و بشّرناکم بأیّام اللّه فلمّا انشقّ السّتر الأعظم و اتی جمال القدم علی سحاب القدر کفرتم بالّذی آمنتم فویل لکم یا معشر المشرکین خافوا من اللّه و لا تدحضوا الحقّ بما عندکم اذا اشرقت علیکم شمس الآیات من افق اصبع ملیک الأسمآء و الصّفات خرّوا بوجوهکم سجّداً للّه ربّ العالمین انّ سجودکم فنآء بابه لیکون خیراً من عبادة الثّقلین و خضوعکم عند ظهوره خیر لکم عمّا خلق فی السّموات و الأرضین

٩٨ قل یا قوم اذکّرکم لوجه اللّه و ما ارید منکم جزآء ان اجری الّا علی اللّه الّذی فطرنی و بعثنی بالحقّ و جعلنی ذکراً للخلائق اجمعین ان اسرعوا الی منظر اللّه و مقرّه و لا تتّبعوا الشّیطان فی انفسکم انّه یأمرکم بالبغی و الفحشآء و یمنعکم عن الصّراط الّذی نصب فی العالم بهذا الأمر المبرم الحکیم

۹۹ قل قد ظهر الشّیطان بشأن ما ظهر شبهه فی الامکان و کذلک ظهر جمال الرّحمن بالطّراز الّذی ما ادرکت مثله عیون الأوّلین قد ارتفع ندآء الرّحمن و عن ورائه ندآء الشّیطان طوبی لمن سمع ندآء اللّه و توجّه الی جهة العرش منظر قدس کریم من کان فی قلبه اقلّ من خردل حبّ دونی لن یقدر ان یدخل ملکوتی و برهانی ما طرّز به دیباج کتاب الوجود ان انتم من العارفین قل الیوم یوم فیه ظهر الفضل الأعظم و لم یکن شیء لا فی السّموات العلی و لا فی الأراضی السّفلی الّا و ینطقنّ بذکری و یغرّدنّ بثنآء نفسی ان انتم من السّامعین

۱۰۰ ان یا هیکل الظّهور ان انفخ فی الصّور باسمی ثمّ ان یا هیکل الأسرار تنفّس فی المزمار بذکر ربّک المختار ثمّ ان یا حوریّة الفردوس ان اخرجی من غرف الجنان ثمّ اخبری اهل الأکوان تاللّه قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفین و معبود من فی السّموات و الأرضین و مسجود الأوّلین و الآخرین

۱۰۱ ایّاکم ان تتوقّفوا فی هذا الجمال بعد الّذی ظهر بسلطان القدرة و القوّة و الاستجلال انّه لهو الحقّ و ما سواه معدوم عند احد من عباده و مفقود لدی ظهور انواره ان اسرعوا الی کوثر الفضل و لا تکوننّ من الصّابرین و من توقّف اقلّ من آن لیحبط اللّه عمله و یرجعه الی مقرّ القهر فبئس مثوی المتوقّفین

پاپ پی نهم

۱۰۲ ان یا پاپا ان اخرق الأحجاب قد اتی ربّ الأرباب فی ظلل السّحاب و قضی الأمر من لدی اللّه المقتدر المختار ان اکشف السّبحات بسلطان ربّک ثمّ اصعد الی ملکوت الأسمآء و الصّفات کذلک یأمرک القلم الأعلی من لدن ربّک العزیز الجبّار انّه قد اتی من السّمآء مرّة اخری کما اتی منها اوّل مرّة ایّاک ان تعترض علیه کما اعترض علیه الفریسیّون من دون بیّنة و برهان قد جری عن یمینه کوثر الفضل و عن یساره سلسبیل العدل و یمشی قدّامه ملائکة الفردوس برایات الآیات ایّاک ان تمنعک الأسمآء عن اللّه فاطر الأرض و السّمآء دع الوری عن ورائک ثمّ اقبل الی مولاک الّذی به اضآء الآفاق

۱۰۳ قد زیّنّا الملکوت باسمنا الأبهی کذلک قضی الأمر من لدی اللّه خالق الأشیآء ایّاک ان تمنعک الظّنون بعد الّذی اشرقت شمس الیقین من افق بیان ربّک العزیز المنّان أسکنت فی القصور و سلطان الظّهور فی اخرب البیوت دعها لأهلها ثمّ اقبل الی الملکوت بروح و ریحان

۱۰۴ قل یا ملأ الأرض ان اخربوا بیوت الغفلة بأیادی القدرة و الاطمینان و عمّروا غرف العرفان فی القلوب لیتجلّی علیها الرّحمن هذا خیر لکم عمّا تطلع الشّمس علیها و یشهد بذلک من عنده فصل الخطاب قد فاحت نسمة اللّه فی العالم بما اتی المقصود بمجده الأعظم اذاً کلّ حجر و مدر ینادی قد ظهر الموعود و الملک للّه المقتدر العزیز الغفّار

۱۰۵ ایّاک ان تمنعک العلوم عن سلطان المعلوم او الدّنیا عمّن خلقها و ترکها قم باسم ربّک الرّحمن بین ملإ الأکوان و خذ کأس الحیوان بید الاطمینان ان اشرب منها اوّلاً ثمّ اسق المقبلین من اهل الأدیان کذلک لاح قمر البیان من افق الحکمة و التّبیان

۱۰۶ ان اخرق سبحات العلوم لئلّا تمنعک عن شطر اسمی القیّوم ان اذکر اذ اتی الرّوح افتی علیه من کان اعلم علمآء عصره فی مصره و آمن به من یصطاد الحوت فاعتبروا یا اولی الألباب انّک من شموس سموات الأسمآء ان احفظ نفسک لئلّا تغشاها الظّلمة و تحجبک عن النّور ان انظر ما نزّل فی الکتاب من لدن ربّک العزیز الوهّاب

۱۰۷ قل یا معشر العلمآء ان امسکوا اقلامکم قد ارتفع صریر القلم الأعلی بین الأرض و السّمآء ضعوا ما عندکم و خذوا ما ارسلناه الیکم بقدرة و سلطان قد اتت السّاعة الّتی کانت مکنونة فی علم اللّه اذاً نادت الذّرّات قد اتی القدیم ذو المجد العظیم

ان اسرعوا اليه يا ملأ الأرض بخضوع و اناب قل انّا فدينا نفسنا لحيوتكم و اذا اتينا مرّة اخرى نراكم تفرّون منّا لذا تبكى عين شفقتى على شعبى اتّقوا اللّه يا اولى الأنظار

١٠٨ فانظر فى الّذين اعترضوا على الابن اذ اتاهم بسلطنة و اقتدار كم من الفريسيّين كانوا ان ينتظروا لقائه و يتضرّعوا فى فراقه فلمّا تضوّع طيب الوصال و كشف الجمال اعرضوا عنه و اعترضوا عليه كذلک القيناک ما هو المسطور فى الزّبر و الألواح ما اقبل الى الوجه الّا عدّة معدودات من الّذين لم يكن لهم عزّ بين النّاس و اليوم يفتخر باسمه كلّ ذى عزّ و سلطان كذلک فانظر فى هذا الزّمان كم من الرّهبان اعتكفوا فى الكنائس باسمى فلمّا تمّ الميقات و كشفنا لهم الجمال ما عرفونى بعد الّذى يدعوننى بالعشىّ و الاشراق نراهم باسمى احتجبوا عن نفسى ان هذا الّا شىء عجاب

١٠٩ قل ايّاكم ان يمنعكم الذّكر عن المذكور و العبادة عن المعبود ان اخرقوا حجب الأوهام هذا ربّكم العزيز العلّام قد اتى لحيوة العالم و اتّحاد من على الأرض كلّها ان اقبلوا يا قوم الى مطلع الوحى و لا توقّفوا اقلّ من آن أتقرؤون الانجيل و لا تقرّون للرّبّ الجليل هذا لا ينبغى لكم يا ملأ الأحبار

١١٠ قل ان تنكروا هذا الأمر بأىّ حجّة آمنتم باللّه فأتوا بها كذلک نزّل الأمر من القلم الأعلى من لدن ربّكم الأبهى فى هذا اللّوح الّذى من افقه اشرقت الأنوار كم من عباد صارت اعمالهم حجباً لأنفسهم و بها منعوا عن التّقرّب الى اللّه مرسل الأرياح

١١١ يا ملأ الرّهبان قد تضوّعت نفحات الرّحمن فى الأكوان طوبى لمن نبذ الهوى و اخذ الهدى انّه ممّن فاز بلقآء اللّه فى هذا اليوم الّذى فيه اخذت الزّلازل سكّان الأرض و فزع من عليها الّا من شآء اللّه مالک الرّقاب

١١٢ أتزيّنون اجسادكم و كان قميص اللّه محمرّاً بدم البغضآء بما ورد عليه من اولى الاغضآء ان اخرجوا من اماكنكم ثمّ ادخلوا العباد فى ملكوت اللّه مالک يوم التّناد قد ظهرت الكلمة الّتى سترها الابن انّها قد نزّلت على هيكل الانسان فى هذا الزّمان تبارک الرّبّ الّذى هو الأب قد اتى بمجده الأعظم بين الأمم توجّهوا اليه يا ملأ الأخيار

١١٣ قل يا ملأ الأديان نراكم هائمين فى تيه الخسران و كنتم حيتان هذا البحر لم منعتم عن مبدإكم انّه يتموّج امام وجوهكم ان اسرعوا اليه من كلّ الأقطار هذا يوم فيه تصيح الصّخرة[٧] بأعلى الصّيحة و تسبّح باسم ربّها الغنىّ المتعال قد اتى الأب و كمل ما وعدتم به فى الملكوت هذه كلمة كانت محفوظة خلف حجاب العظمة فلمّا اتى الوعد اشرقت من افق المشيّة بآيات بيّنات

١١٤ قد حبس جسدى لعتق انفسكم و قبلنا الذّلّة لعزّكم ان اتّبعوا الرّبّ ذا المجد و الملكوت و لا تتّبعوا كلّ مشرک جبّار جسدى يشتاق الصّليب و رأسى ينتظر السّنان فى سبيل الرّحمن ليطهّر العالم عن العصيان كذلک اشرقت شمس الحكم من افق امر مالک الأسمآء و الصّفات

١١٥ قد قام علينا اهل الفرقان و عذّبونا بعذاب ناح به روح القدس و صاح الرّعد و بكت علينا السّحاب من المشركين من ظنّ انّ البلآء يمنع البهآء عمّا اراد اللّه موجد الأشيآء قل لا ومنزل الأمطار انّه لا يمنعه شىء عن ذكر ربّه

١١٦ تاللّه الحقّ لو يحرقونه فى البرّ انّه من قطب البحر يرفع رأسه و ينادى انّه اله من فى السّموات و الأرض و لو يلقونه فى بئر ظلمآء يجدونه فى عُلى الجبال ينادى قد اتى المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو يدفنونه فى الأرض يطلع من افق السّمآء و ينطق بأعلى النّدآء قد اتى البهآء بملكوت اللّه المقدّس العزيز المختار و لو يسفكون دمه كلّ قطرة منه تصيح و تدعو اللّه بهذا الاسم الّذى به فاحت نفحات القميص فى الأشطار

١١٧ انّا تحت سيوف الأعدآء ندعو العباد الى اللّه فاطر الأرض و السّمآء و ننصره على شأن لا تمنعنا جنود الّذين ظلموا و لا سطوة الفجّار قل يا اهل الأرض كسّروا اصنام الأوهام باسم ربّكم العزيز العلّام ثمّ اقبلوا اليه فى هذا اليوم الّذى جعله اللّه سلطان الأيّام

١١٨ ان يا رئيس القوم ان استمع لما ينصحک به مصوّر الرّمم من شطر اسمه الأعظم بع ما عندک من الزّينة المزخرفة ثمّ انفقها فی سبیل اللّه مکوّر اللّیل و النّهار دع الملک للملوک ثمّ اطلع من افق البیت مقبلاً الی الملکوت و منقطعاً عن الدّنیا ثمّ انطق بذکر ربّک بین الأرض و السّمآء کذلک امرک مالک الأسمآء من لدن ربّک العزیز العلّام ان انصح الملوک قل ان اعدلوا بین النّاس ایّاکم ان تتجاوزوا عمّا حدّد فی الکتاب هذا ینبغی لک ایّاک ان تتصرّف فی الدّنیا و زخرفها دعها لمن ارادها و خذ ما امرت به من لدن مالک الاختراع ان یأتک احد بخزائن الأرض کلّها لا تردّ البصر الیها کن کما کان مولاک کذلک نطق لسان الوحی بما جعله اللّه طراز کتاب الابداع

١١٩ فانظر فی اللّؤلؤ انّ صفائه بنفسه لو تغطّیه بالحریر انّه یحجب حسنه و صفائه کذلک الانسان شرفه بآدابه و ما ینبغی له لا بما تلعب به الصّبیان فاعلم انّ زینتک حبّ اللّه و انقطاعک عمّا سواه لا بما عندک من الزّخارف دعها لأهلها و اقبل الی اللّه مجری الأنهار

١٢٠ کلّ ما نزّل من الأمثال قد نزّل بلسان الابن و الّذی ینطق الیوم لا یتکلّم بها ایّاک ان تتمسّک بحبال الأوهام و تمنع نفسک عمّا قدّر فی ملکوت اللّه العزیز الوهّاب اذا اخذک سکر خمر الآیات و اردت الحضور تلقآء عرش ربّک فاطر الأرضین و السّموات ان اجعل قمیصک حبّی و درعک ذکری و زادک التّوکّل علی اللّه مظهر القوّات

١٢١ یا ملأ الابن قد ارسلنا الیکم یوحنّا مرّة اخری انّه نادی فی برّیّة البیان یا خلق الأکوان طهّروا عیونکم قد اقترب یوم المشاهدة و اللّقآء ثمّ یا ملأ الانجیل ان اعمروا السّبیل قد اقترب الیوم الّذی فیه یأتی الرّبّ الجلیل ان استعدّوا للدّخول فی الملکوت کذلک قضی الأمر من لدی اللّه فالق الأصباح

١٢٢ ان استمعوا ما تغرّدت به حمامة البقائیّة علی افنان سدرة الالهیّة یا ملأ الابن قد ارسلنا الیکم من سمّی بیوحنّا لیعمّدکم بالمآء لکی تطهّر اجسادکم لظهور المسیح و انّه غسّلکم بنار الحبّ و مآء الرّوح للاستعداد لتلک الأیّام الّتی فیها اراد الرّحمن ان یغسّلکم بمآء الحیوان من ایادی الفضل و الاحسان هذا لهو الواحد الّذی اخبرکم به اشعیا و المعزّی الّذی اخذ عهده الرّوح ان افتحوا الأبصار یا ملأ الأحبار لتروا ربّکم جالساً علی عرش العزّة و الاجلال

١٢٣ قل یا اهل الأدیان لا تکونوا کالّذین اتّبعوا الفریسیّین و بذلک احتجبوا عن الرّوح ان هم الّا فی غفلة و ضلال قد اتی جمال القدم باسمه الأعظم و اراد ان یدخل العالم فی ملکوته الأقدس و یرون المخلصون ملکوت اللّه امام وجهه ان اهرعوا الیه و لا تتّبعوا کلّ مشرک کفّار لو یخالف فی ذلک عین احد ینبغی له ان یقلعها کذلک رقم من قلم القدم من لدن مالک الامکان انّه قد اتی مرّة اخری لخلاصکم یا اهل الانشآء أتقتلونه بعد الّذی اراد لکم الحیوة الباقیة اتّقوا اللّه یا اولی الأبصار

١٢٤ یا قوم ان استمعوا ما یوحی من شطر ربّکم الأبهی و توجّهوا الی اللّه ربّ الآخرة و الأولی کذلک یأمرکم مطلع شمس الالهام من لدن خالق الأنام قد خلقناکم للنّور ما نحبّ ان نترککم للنّار ان اخرجوا یا قوم من الظّلمات بهذه الشّمس الّتی اشرقت من افق عنایة اللّه ثمّ اقبلوا الیها بقلوب مطهّرة و انفس مطمئنّة و عیون ناظرة و وجوه ناضرة هذا ما یعظکم به مالک القدر من شطر المنظر الأکبر لیجذبکم النّدآء الی ملکوت الأسمآء

١٢٥ طوبی لمن وفی بالمیثاق ویل لمن نقض العهد و کفر باللّه عالم الأسرار قل هذا یوم الفضل تعالوا لأجعلکم ملوک ممالک ملکوتی ان اطعتمونی تروا ما وعدناکم به و اجعلکم مؤانس نفسی فی جبروت عظمتی و معاشر جمالی فی سمآء اقتداری الی الأبد و ان عصیتمونی اصبر بحلمی لعلّ تتنبّهنّ و تقومنّ من فراش الغفلة کذلک سبقتکم رحمتی اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا الّذین اعرضوا عن الوجه بعد الّذی یدعونه فی الغدوّ و الآصال

١٢٦ انّه قد اتی یوم الحصاد و فصّل بین الأشیآء خزن ما اختار فی اواعی العدل و القی فی النّار ما ینبغی لها کذلک حکم ربّکم العزیز الودود فی ذلک الیوم الموعود انّه لهو الحاکم علی ما یشآء لا اله الّا هو المقتدر القهّار و المنقّی ما اراد الّا ان یخزن

کلّ جیّد لنفسی و ما تکلّم الّا بما یعرّفکم امری و یهدیکم سبیل الّذی بذکره زیّنت الألواح

۱۲۷ قل یا ملأ النّصاری قد تجلّینا علیکم من قبل و ما عرفتمونی تلک مرّة اخری هذا یوم اللّه ان اقبلوا الیه انّه قد اتی من السّمآء کما اتی اوّل مرّة و اراد ان یأویکم فی ظلال رحمته انّه لهو المتعالی العزیز النّصّار انّ المحبوب لا یحبّ ان تحترقوا بنار الهوی انتم و لو احتجبتم هذا لم یکن الّا من غفلتکم و عدم عرفانکم تذکروننی و لا تعرفوننی تدعوننی و غفلتم عن ظهوری بعد الّذی جئتکم من سمآء القدم بمجدی الأعظم ان اخرقوا الأحجاب باسمی و سلطانی لکی تجدوا الی الرّبّ سبیلاً

۱۲۸ ربّ الجلیل من افق سرادق العظمة و الکبریآء ینادی و یقول یا ملأ الانجیل قد دخل الملکوت من کان خارجاً منه و الیوم نراکم متوقّفین لدی الباب ان اخرقوا الأحجاب بقوّة ربّکم العزیز الوهّاب ثمّ ادخلوا باسمی فی ملکوتی کذلک یأمرکم من اراد لکم الحیوة الباقیة انّه کان علی کلّ شیء قدیراً طوبی للّذین عرفوا النّور و سرعوا الیه اذاً هم فی الملکوت یأکلون و یشربون مع الأصفیآء

۱۲۹ و نراکم یا ابنآء الملکوت فی الظّلمة هذا لا ینبغی لکم أتخافون من اعمالکم تلقآء النّور ان اقبلوا الیه انّ ربّکم الجلیل قد شرّف بقدومه دیاره کذلک نعلّمکم سبیل الّذی اخبره الرّوح انّی اشهد له کما انّه کان لی شهیداً انّه قال تعالیا لأجعلکما صیّادَی الانسان و الیوم نقول تعالوا لنجعلکم محیی العالم کذلک قضی الحکم فی لوح کان من قلم الأمر مسطوراً

۱۳۰ ان یا قلم الأعلی تحرّک علی ذکر ملوک اخری فی هذه الورقة المبارکة النّورآء لیقومنّ عن رقد الهوی و یسمعنّ ما تغرّد به الورقآء علی افنان سدرة المنتهی و یسرعنّ الی اللّه فی هذا الظّهور الأبدع المنیع

ناپلیون سوّم

۱۳۱ قل یا ملک الباریس[۹] نبّئ القسّیس بأن لا یدقّ النّواقیس تاللّه الحقّ قد ظهر النّاقوس الأفخم علی هیکل الاسم الأعظم و تدقّه اصابع مشیّة ربّک العلیّ الأعلی فی جبروت البقآء باسمه الأبهی کذلک نزّلت آیات ربّک الکبری تارةً اخری لتقوم علی ذکر اللّه فاطر الأرض و السّمآء فی تلک الأیّام الّتی فیها ناحت قبائل الأرض کلّها و تزلزلت ارکان البلاد و غشّت العباد غبرة الالحاد الّا من شآء ربّک العزیز الحکیم قل قد اتی المختار فی ظلل الأنوار لیحیی الأکوان من نفحات اسمه الرّحمن و یتّحد العالم و یجمعهم علی هذه المائدة الّتی نزّلت من السّمآء ایّاکم ان تکفروا نعمة اللّه بعد انزالها هذا خیر لکم عمّا عندکم لأنّه سیفنی و ما عند اللّه یبقی انّه لهو الحاکم علی ما یرید قد هبّت نسمات الغفران من شطر ربّکم الرّحمن من اقبل الیها طهّرته عن العصیان و عن کلّ دآء و سقم طوبی لمن اقبل الیها و ویل للمعرض

۱۳۲ لو تتوجّه بسمع الفطرة الی الأشیآء لتسمع منها قد اتی القدیم ذو المجد العظیم یسبّح کلّ شیء بحمد ربّه منهم من عرف اللّه و یذکر و منهم من یذکر و لا یعرف کذلک احصینا الأمر فی لوح مبین

۱۳۳ ان یا ملک ان استمع النّدآء من هذه النّار المشتعلة من هذه الشّجرة الخضرآء فی هذا الطّور المرتفع علی البقعة المقدّسة البیضآء خلف قلزم البقآء انّه لا اله الّا انا الغفور الرّحیم قد ارسلنا من ایّدناه بروح القدس لیخبرکم بهذا النّور الّذی اشرق من افق مشیّة ربّکم العلیّ الأبهی و ظهرت فی الغرب آثاره لتتوجّهوا الیه فی هذا الیوم الّذی جعله اللّه غرّة الأیّام و فیه تجلّی الرّحمن علی من فی السّموات و الأرضین قم علی خدمة اللّه و نصرة امره انّه یؤیّدک بجنود الغیب و الشّهادة و یجعلک سلطاناً علی ما تطلع الشّمس علیها انّ ربّک لهو المقتدر القدیر

۱۳۴ قد فاحت نفحات الرّحمن فی الأکوان طوبی لمن وجد عرفها و اقبل الیها بقلب سلیم زیّن هیکلک بطراز اسمی و لسانک بذکری و قلبک بحبّی العزیز المنیع ما اردنا لک الّا ما هو خیر لک عمّا عندک و عن خزائن الأرض کلّها انّ ربّک لهو

العلیم الخبیر قم بین العباد باسمی و قل یا اهل الأرض ان اقبلوا الی من اقبل الیکم انّه لوجه اللّه بینکم و حجّته فیکم و دلیله لکم قد جآءکم بالآیات الّتی عجزت عنها العالمون انّ شجرة الطّور تنطق فی صدر العالم و روح القدس ینادی بین الأمم قد اتی المقصود بسلطان مبین

۱۳۵ ان یا ملک قد سقطت انجم سمآء العلم الّذین یستدلّون بما عندهم لاثبات امری و یذکرون اللّه باسمی فلمّا جئتهم بمجدی اعرضوا عنّی الا انّهم من السّاقطین هذا ما اخبرکم به الرّوح اذ اتی بالحقّ و اعترض علیه علمآء الیهود الی ان ارتکبوا ما ناح به روح القدس و تذرّفت عیون المقرّبین فانظر فی الفریسیّین منهم من عبد اللّه سبعین سنة فلمّا اتی الابن کفر به و دخل الملکوت من ارتکب الفحشآء کذلک یذکّرک القلم من لدن مالک القدم لتطّلع بما قضی من قبل و تکون الیوم من المقبلین

۱۳۶ قل یا ملأ الرّهبان لا تعتکفوا فی الکنائس و المعابد ان اخرجوا باذنی ثمّ اشتغلوا بما تنتفع به انفسکم و انفس العباد کذلک یأمرکم مالک یوم الدّین ان اعتکفوا فی حصن حبّی هذا حقّ الاعتکاف لو انتم من العارفین من جاور البیت انّه کالمیّت ینبغی للانسان ان یظهر منه ما ینتفع به الأکوان و الّذی لیس له ثمر ینبغی للنّار کذلک یعظکم ربّکم انّه لهو العزیز الکریم تزوّجوا لیقوم بعدکم احد مقامکم انّا منعناکم عن الخیانة لا عمّا تظهر به الأمانة أاخذتم اصول انفسکم و نبذتم اصول اللّه ورائکم اتّقوا اللّه و لا تکونوا من الجاهلین لو لا الانسان من یذکرنی فی ارضی و کیف تظهر صفاتی و اسمائی تفکّروا و لا تکونوا من الّذین احتجبوا و کانوا من الرّاقدین انّ الّذی ما تزوّج انّه ما وجد مقرّاً لیسکن فیه او یضع رأسه علیه بما اکتسبت ایدی الخائنین لیس تقدیس نفسه بما عرفتم و عندکم من الأوهام بل بما عندنا ان اسألوا لتعرفوا مقامه الّذی کان مقدّساً عن ظنون من علی الأرض کلّها طوبی للعارفین

۱۳۷ ان یا ملک انّا سمعنا منک کلمة تکلّمت بها اذ سألک ملک الرّوس عمّا قضی من حکم الغزا[۱۰] انّ ربّک لهو العلیم الخبیر قلت کنت راقداً فی المهاد ایقظنی ندآء العباد الّذین ظلموا الی ان غرقوا فی البحر الأسود کذلک سمعنا و ربّک علی ما اقول شهید نشهد بأنّک ما ایقظک النّدآء بل الهوی لأنّا بلوناک وجدناک فی معزل ان اعرف لحن القول و کن من المتفرّسین انّا ما نحبّ ان نرجع الیک کلمة سوء حفظاً للمقام الّذی اعطیناک فی الحیوة الظّاهرة انّا اخترنا الأدب و جعلناه سجیّة المقرّبین انّه ثوب یوافق النّفوس من کلّ صغیر و کبیر طوبی لمن جعله طراز هیکله ویل لمن جعل محروماً من هذا الفضل العظیم لو کنت صاحب الکلمة ما نبذت کتاب اللّه ورآء ظهرک اذ ارسل الیک من لدن عزیز حکیم انّا بلوناک به ما وجدناک علی ما ادّعیت قم و تدارک ما فات عنک سوف تفنی الدّنیا و ما عندک و یبقی الملک للّه ربّک و ربّ آبائک الأوّلین لا ینبغی لک ان تقتصر الأمور علی ما تهوی به هواک اتّق زفرات المظلوم ان احفظه من سهام الظّالمین

۱۳۸ بما فعلت تختلف الأمور فی مملکتک و تخرج الملک من کفّک جزآء عملک[۱۱] اذاً تجد نفسک فی خسران مبین و تأخذ الزّلازل کلّ القبائل فی هناک الّا بأن تقوم علی نصرة هذا الأمر و تتّبع الرّوح فی هذا السّبیل المستقیم أعزّک غرّک لعمری انّه لا یدوم و سوف یزول الّا بأن تتمسّک بهذا الحبل المتین قد نری الذّلّة تسعی عن ورائک و انت من الرّاقدین ینبغی لک اذا سمعت النّدآء من شطر الکبریآء تدع ما عندک و تقول لبّیک یا اله من فی السّموات و الأرضین

۱۳۹ ان یا ملک قد کنّا بأمّ العراق الی ان حمّ الفراق توجّهنا الی ملک الاسلام[۱۲] بأمره فلمّا اتیناه ورد علینا من اولی النّفاق ما لا یتمّ بالأوراق بذلک ناح سکّان الفردوس و اهل حظائر القدس ولکنّ القوم فی حجاب غلیظ قل أتعترضون علی الّذی جآءکم ببیّنات اللّه و برهانه ثمّ حجّته و آیاته ان هی من تلقآء نفسه بل من لدن من بعثه و ارسله بالحقّ و جعله سراجاً للعالمین

۱۴۰ قد اشتدّ علینا الأمر فی کلّ یوم بل فی کلّ ساعة الی ان اخرجونا من السّجن و ادخلونا فی السّجن الأعظم بظلم مبین اذا قیل بأیّ جرم حبسوا قالوا انّهم ارادوا ان یجدّدوا الدّین لو کان القدیم هو المختار عندکم لم ترکتم ما شرّع فی التّوریة و الانجیل تبیّنوا یا قوم لعمری لیس لکم الیوم من محیص ان کان هذا جرمی قد سبقنی فی ذلک محمّد رسول اللّه و من قبله

الرّوح و من قبله الكليم و ان كان ذنبى اعلآء كلمة اللّه و اظهار امره فأنا اوّل المذنبين لا ابدّل هذا الذّنب بملكوت ملک السّموات و الأرضين

۱۴۱ انّا لمّا وردنا السّجن اردنا ان نبلّغ الملوک رسالات ربّهم العزيز الحميد ولو انّا بلّغناهم ما امرت به فى الواح شتّى تلک مرّة اخرى فضلاً من اللّه لعلّ يعرفون الرّبّ اذ اتى على السّحاب بسلطان مبين

۱۴۲ كلّما ازداد البلآء زاد البهآء فى حبّ اللّه و امره بحيث ما منعنى ما ورد علىّ من جنود الغافلين لو يسترونني فى اطباق التّراب يجدونني راكباً على السّحاب و داعياً الى اللّه المقتدر القدير انّى فديت نفسى فى سبيل اللّه و اشتاق البلايا فى حبّه و رضائه يشهد بذلک ما انا فيه من البلايا الّتى ما حملها احد من العالمين و ينطق كلّ شعر من شعراتى بما نطق شجر الطّور و كلّ عرق من عروقى يدع اللّه و يقول يا ليت قطعت فى سبيلک لحيوة العالم و اتّحاد من فيه كذلک قضى الأمر من لدن عليم خبير

۱۴۳ و اعلم انّ الرّعيّة امانات اللّه بينكم ان احفظوهم كما تحفظون انفسكم ايّاكم ان تجعلوا الذّياب رعاة الأغنام و ان يمنعكم الغرور و الاستكبار عن التّوجّه الى الفقرآء و المساكين لو تشرب رحيق الحيوان من كؤوس كلمات ربّک الرّحمن لتصل الى مقام تنقطع عمّا عندک و تصيح باسمى بين العالمين ان اغسل نفسک بمآء الانقطاع هذا الذّكر الّذى اشرق من افق الابداع انّه يطهّرک عن غبار الدّنيا دع القصور لأهل القبور و الملک لمن اراد ثمّ اقبل الى الملكوت هذا ما اختاره اللّه لک لو انت من المقبلين انّ الّذين ما اقبلوا الى الوجه فى هذا الظّهور انّهم غير احيآء يحرّكهم الهوى كيف يشآء الا انّهم من الميّتين لو تحبّ ان تحمل ثقل الملک ان احمله لنصرة امر ربّک تعالى هذا المقام الّذى من فاز به فاز بكلّ الخير من لدن عليم حكيم

۱۴۴ ان اطلع من افق الانقطاع باسمى ثمّ اقبل الى الملكوت بأمر ربّک المقتدر القدير قم بين العباد بسلطانى قل يا قوم قد اتى اليوم و فاحت نفحات اللّه بين العالمين انّ الّذين اعرضوا عن الوجه اولئک غلبت عليهم اهوآء انفسهم الا انّهم من الهائمين

۱۴۵ زيّن جسد الملک بطراز اسمى و قم على تبليغ امرى هذا خير لک عمّا عندک و يرفع اللّه به اسمک بين الملوک انّه على كلّ شىء قدير ان امش بين النّاس باسم اللّه و سلطانه لتظهر منک آثاره بين العالمين ان اشتعل بهذه النّار الّتى اوقدها الرّحمن فى قطب الأكوان لتحدث منک حرارة حبّه فى افئدة المقبلين ان اسلک سبيلى ثمّ اجذب القلوب بذكرى العزيز المنيع

۱۴۶ قل انّ الّذى لم تنتشر منه نفحات قميص ذكر ربّه الرّحمن فى هذا الزّمان لن يصدق عليه اسم الانسان انّه ممّن اتّبع الهوى سوف يجد نفسه فى خسران عظيم قل يا قوم هل ينبغى لكم ان تنسبوا انفسكم الى الرّحمن و ترتكبوا ما ارتكبه الشّيطان لا وجمال السّبحان لو انتم من العارفين قدّسوا قلوبكم عن حبّ الدّنيا و السنكم عن الافترآء و اركانكم عمّا يمنعكم عن التّقرّب الى اللّه العزيز الحميد قل الدّنيا هى اعراضكم عن مطلع الوحى و اقبالكم بما لا ينفعكم و ما منعكم اليوم عن شطر اللّه انّه اصل الدّنيا ان اجتنبوا عنها و تقرّبوا الى المنظر الأكبر هذا المقرّ المشرق المنير طوبى لمن لم يمنعه شىء عن ربّه انّه لا بأس عليه لو يتصرّف فى الدّنيا بالعدل لأنّا خلقنا كلّ شىء لعبادنا الموحّدين

۱۴۷ يا قوم ان تقولوا ما لا تفعلوا فما الفرق بينكم و الّذين قالوا اللّه ربّنا فلمّا اتى فى ظلل الغمام اعرضوا و استكبروا على اللّه العزيز العليم يا قوم لا تسفكوا الدّمآء و لا تحكموا على نفس الّا بالحقّ كذلک امرتم من لدن عليم خبير انّ الّذين يفسدون فى الأرض بعد اصلاحها اولئک تجاوزوا عمّا حدّد فى الكتاب فبئس مثوى المعتدين

۱۴۸ قد كتب اللّه لكلّ نفس تبليغ امره و الّذى اراد ما امر به ينبغى له ان يتّصف بالصّفات الحسنة اوّلاً ثمّ يبلّغ النّاس لتنجذب بقوله قلوب المقبلين و من دون ذلک لا يؤثّر ذكره فى افئدة العباد كذلک يعلّمكم اللّه انّه لهو الغفور الرّحيم

۱۴۹ انّ الّذين يظلمون و يأمرون النّاس بالعدل يكذّبهم بما يخرج من افواههم اهل الملكوت و الّذين يطوفون حول عرش ربّكم العزيز الجميل يا قوم لا ترتكبوا ما تضيّع به حرمتكم و حرمة الأمر بين العباد و ايّاكم ان تقربوا ما تنكره عقولكم اتّقوا اللّه و لا

تتّبعوا الغافلين لا تخونوا فی اموال النّاس کونوا امنآء فی الأرض و لا تحرموا الفقرآء عمّا اتاکم اللّه من فضله انّه یعطیکم ضعف ما عندکم انّه لهو المعطی الکریم

۱۵۰ قل قد قدّرنا التّبلیغ بالبیان ایّاکم ان تجادلوا مع احد و الّذی اراد التّبلیغ خالصاً لوجه ربّه یؤیّده روح القدس و یلهمه ما یستنیر به صدر العالم و کیف صدور المریدین یا اهل البهآء سخّروا مدائن القلوب بسیوف الحکمة و البیان انّ الّذین یجادلون بأهوآء انفسهم اولئک فی حجاب مبین قل سیف الحکمة احرّ من الصّیف و احدّ من سیف الحدید لو انتم من العارفین ان اخرجوه باسمی و سلطانی ثمّ افتحوا به مدائن افئدة الّذین استحصنوا فی حصن الهوی کذلک یأمرکم ربّکم الأبهی اذ کان جالساً تحت سیوف المشرکین

۱۵۱ ان اطّلعتم علی خطیئة ان استروها لیستر اللّه عنکم انّه لهو السّتّار ذو الفضل العظیم یا ملأ الأغنیآء ان رأیتم فقیراً لا تستکبروا علیه تفکّروا فیما خلقتم منه قد خلق کلّ من مآء مهین[۱۳] علیکم بالصّدق به تزیّن هیاکلکم و ترفع اسمائکم و تعلو مراتبکم بین الخلق و لدی الحقّ لکم اجر عظیم

۱۵۲ یا ملأ الأرض ان استمعوا ما یأمرکم به القلم من لدن مالک الأمم فاعلموا انّ الشّرائع قد انتهت الی الشّریعة المنشعبة من البحر الأعظم ان اقبلوا الیها امراً من لدنّا انّا کنّا حاکمین فانظروا العالم کهیکل انسان اعترته الأمراض و برئه منوط باتّحاد من فیه ان اجتمعوا علی ما شرّعناه لکم و لا تتّبعوا سبل المختلفین

۱۵۳ قد انتهت الأعیاد الی العیدین الأعظمین الأوّل ایّام فیها تجلّی اللّه بأسمائه الحسنی علی من فی السّموات و الأرضین و الآخر یوم فیه بعثنا من بشّر العباد بهذا النّبإ العظیم و آخرین فی یومین[۱۴] کذلک حدّد فی الکتاب من لدن مقتدر قدیر تلک اربعة کاملة و عن ورائها ان اشتغلوا بأموورکم و لا تمنعوا انفسکم عن الاقتراف و الصّنائع کذلک قضی الأمر و اتی الحکم من لدن ربّکم العلیم الحکیم

۱۵۴ قل یا ملأ القسّیسین و الرّهبان کلوا ما احلّه اللّه و لا تجتنبوا اللّحوم قد اذن اللّه لکم اکلها الّا فی ایّام معدودات فضلاً من لدنه انّه لهو العزیز الکریم ضعوا ما عندکم خذوا ما اراده اللّه هذا خیر لکم ان انتم من العارفین قد کتبنا الصّوم تسعة عشر یوماً فی اعدل الفصول و عفونا ما دونها فی هذا الظّهور المشرق المنیر کذلک فصّلنا و بیّنّا لکم ما امرتم به لتتّبعوا اوامر اللّه و تجتمعوا علی ما قدّر لکم من لدن عزیز حکیم انّ ربّکم الرّحمن یحبّ ان یری من فی الأکوان کنفس واحدة و هیکل واحد ان اغتنموا فضل اللّه و رحمته فی تلک الأیّام الّتی ما رأت عین الابداع شبهها طوبی لمن نبذ ما عنده ابتغآء لما عند اللّه نشهد انّه من الفائزین

۱۵۵ ان یا ملک ان اشهد بما شهد اللّه لذاته بذاته قبل خلق سمائه و ارضه انّه لا اله الّا انا الواحد الفرد المتعالی العزیز المنیع قم بالاستقامة الکبری علی امر ربّک الأبهی کذلک امرت فی هذا اللّوح البدیع انّا ما اردنا لک الّا ما هو خیر لک عمّا علی الأرض کلّها و یشهد بذلک کلّ الأشیآء و عن ورائها هذا الکتاب المبین

۱۵۶ تفکّر فی الدّنیا و شأن اهلها انّ الّذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی اخرب الدّیار[۱۵] بما اکتسبت ایدی الظّالمین و من افق السّجن یدعو النّاس الی فجر اللّه العلیّ العظیم هل تفرح بما عندک من الزّخارف بعد الّذی تعلم انّها ستفنی او تسترّ بما تحکم علی شبر من الأرض بعد الّذی لم یکن عند اهل البهآء الّا کسواد عین نملة میّتة دعها لأهلها ثمّ اقبل الی مقصود العالمین این اهل الغرور و قصورهم فانظر فی قبورهم لتعتبر بما جعلناها عبرة للنّاظرین لو تأخذک نفحات الوحی لتفرّ من الملک مقبلاً الی الملکوت و تنفق ما عندک للتّقرّب الی هذا المنظر الکریم

۱۵۷ انّا نری اکثر العباد عبدة الأسمآء کما تراهم یلقون انفسهم فی المهالک لابقآء اسمائهم بعد الّذی یشهد کلّ ذی درایة انّ الاسم لا ینفع احداً بعد موته الّا بأن ینسب الی اللّه العزیز الحمید کذلک سلّطت علیهم الأوهام جزآء اعمالهم فانظر فی قلّة

عقولهم يبتغون ما لا ينفعهم بمنتهى الجدّ و الاجتهاد و لو تسألهم هل ينفعكم ما اردتم تجدهم متحيّرين و لو ينصف احد يقول لا وربّ العالمين هذا شأن النّاس و ما عندهم دعهم فی خوضهم ثمّ ولّ وجهک شطر اللّه هذا ما ينبغی لک ان استنصح بما نُصحت من لدن ربّک و قل ان الحمد لک يا اله من فی السّموات و الأرضين

تزار الكساندر دوّم

۱۵۸ ان يا ملک الرّوس ان استمع ندآء اللّه الملک القدّوس ثمّ اقبل الی الفردوس المقرّ الّذی فيه استقرّ من سمّی بالأسمآء الحسنی بين ملإ الأعلی و فی ملكوت الانشآء باسم اللّه البهیّ الأبهی ايّاک ان يحجبک هواک عن التّوجّه الی وجه ربّک الرّحمن الرّحيم انّا سمعنا ما ناديت به مولاک فی نجواک لذا هاج عرف عنايتی و ماج بحر رحمتی و اجبناک بالحقّ انّ ربّک لهو العليم الحكيم قد نصرنی احد سفرائک اذ كنت فی السّجن تحت السّلاسل و الأغلال بذلک كتب اللّه لک مقاماً لم يحط به علم احد الّا هو ايّاک ان تبدّل هذا المقام العظيم انّ ربّک لهو القادر علی ما يشآء يمحو ما اراد و يثبت و عنده علم كلّ شیء فی لوح حفيظ

۱۵۹ ايّاک ان يمنعک الملک عن المالک انّه قد اتی بملكوته و تنادی الذّرّات قد ظهر الرّبّ بمجده العظيم قد اتی الأب و الابن فی الواد المقدّس يقول لبّيک اللّهمّ لبّيک و الطّور يطوف حول البيت و الشّجر ينادی بأعلی النّدآء قد اتی الوهّاب راكباً علی السّحاب طوبی لمن تقرّب اليه ويل للمبعدين

۱۶۰ قم بين النّاس بهذا الأمر المبرم ثمّ ادع الأمم الی اللّه العلیّ العظيم لا تكن من الّذين كانوا ان يدعوا اللّه باسم من الأسمآء فلمّا اتی المسمّی كفروا به و اعرضوا عنه الی ان افتوا عليه بظلم مبين و انظر ثمّ اذكر الأيّام الّتی فيها اتی الرّوح و حكم عليه هيرودس قد نصر اللّه الرّوح بجنود الغيب و حفظه بالحقّ و ارسله الی ارض اخری وعداً من عنده انّه لهو الحاكم علی ما يريد انّ ربّک يحفظ من يشآء لو يكون فی قطب البحر او فی فم الثّعبان او تحت سيوف الظّالمين

۱۶۱ طوبی لملک ما منعته سبحات الجلال عن التّوجّه الی مشرق الجمال و نبذ ما عنده ابتغآء ما عند اللّه الا انّه من خيرة الخلق لدی الحقّ يصلّينّ عليه اهل الفردوس و الّذين يطوفون حول العرش فی البكور و الأصيل

۱۶۲ ان استمع ندائی مرّة اخری من شطر سجنی ليطلعک بما ورد علی جمالی من مظاهر جلالی و تعرف صبری بعد قدرتی و اصطباری بعد اقتداری وعمری لو تعرف ما نزّل من قلمی و تطّلع بخزائن امری و لآلئ اسراری فی بحور اسمائی و اواعی كلماتی لتفدی نفسک فی سبيلی حبّاً لاسمی و شوقاً الی ملكوتی العزيز المنيع فاعلم جسمی تحت سيوف الأعدآء و جسدی فی بلآء لا يحصی ولكنّ الرّوح فی بشارة لا يعادلها فرح العالمين

۱۶۳ اقبل الی قبلة العالم بقلبک و قل يا ملأ الأرض أكفرتم بالّذی استشهد فی سبيله من اتی بالحقّ بنبإ ربّكم العلیّ العظيم قل هذا نبأ استبشرت به افئدة النّبيّين و المرسلين هذا لهو المذكور فی قلب العالم و الموعود فی صحائف اللّه العزيز الحكيم قد ارتفعت ايادی الرّسل للقائی الی اللّه العزيز الحميد يشهد بذلک ما نزّل فی الألواح من لدن مقتدر قدير

۱۶۴ منهم من ناح فی فراقی و منهم من حمل الشّدائد فی سبيلی و منهم من فدی نفسه لجمالی ان انتم من العارفين قل انّی ما اردت وصف نفسی بل نفس اللّه لو انتم من المنصفين لا يری فيّ الّا اللّه و امره لو انتم من المتبصّرين قل انّی انا المذكور بلسان اشعيا و زيّن باسمی التّورية و الانجيل كذلک قضی الأمر فی الواح ربّكم الرّحمن انّه شهد لی و انا اشهد له و اللّه علی ما اقول شهيد

۱۶۵ قل ما نزّلت الکتب الّا لذکری یجد منها کلّ مقبل عرف اسمی و ثنائی و الّذی فتح سمع فؤاده یسمع من کلّ کلمة منها قد اتی الحقّ انّه لمحبوب العالمین

۱۶۶ انّ لسانی ینصحکم خالصاً لوجه اللّه و قلمی یتحرّک علی ذکرکم بعد الّذی لا یضرّنی ضرّ من علی الأرض و اعراضهم و لا ینفعنی اقبال الخلائق اجمعین انّا نذکّرکم بما امرنا به و ما نرید منکم شیئاً الّا تقرّبکم الی ما ینفعکم فی الدّنیا و الآخرة قل أتقتلون الّذی یدعوکم الی الحیوة الباقیة اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا کلّ جبّار عنید

۱۶۷ قل یا ملأ الغرور أترون انفسکم فی القصور و سلطان الظّهور فی اخرب البیوت لا لعمری انتم فی القبور لو تکوننّ من الشّاعرین انّ الّذی لن یهتزّ من نسمة اللّه فی ایّامه انّه من الأموات لدی اللّه مالک الأسمآء و الصّفات قوموا عن قبور الهوی مقبلین الی ملکوت ربّکم مالک العرش و الثّری لتروا ما وعدتم به من قبل من لدن ربّکم العلیم

۱۶۸ أتظنّون ینفعکم ما عندکم سوف یملکه غیرکم و ترجعون الی التّراب من غیر ناصر و معین لا خیر فی حیوة یأتیه الموت و لا لبقآء یدرکه الفنآء و لا لنعمة تتغیّر دعوا ما عندکم و اقبلوا الی نعمة اللّه الّتی نزّلت بهذا الاسم البدیع

۱۶۹ کذلک غرّد لک القلم الأعلی باذن ربّک الأبهی اذا سمعت و قرأت قل لک الحمد یا اله العالمین بما ذکرتنی بلسان مظهر نفسک اذ کان مقیّداً فی السّجن الأعظم لعتق العالمین

۱۷۰ طوبی لملک ما منعه الملک عن مالکه و اقبل الی اللّه بقلبه انّه ممّن فاز بما اراد اللّه العزیز الحکیم سوف یری نفسه من ملوک ممالک الملکوت انّ ربّک لهو المقتدر علی ما یشآء یعطی من یشآء ما یشآء و یمنع عمّن یشآء ما اراد انّه لهو المقتدر القدیر

ملکه ویکتوریا

۱۷۱ یا ایّتها الملکة فی اللّوندرة ان استمعی ندآء ربّک مالک البریّة من السّدرة الالهیّة انّه لا اله الّا انا العزیز الحکیم ضعی ما علی الأرض ثمّ زیّنی رأس الملک باکلیل ذکر ربّک الجلیل انّه قد اتی فی العالم بمجده الأعظم و کمل ما ذکر فی الانجیل قد تشرّف برّ الشّام بقدوم ربّه مالک الأنام و اخذ سکر خمر الوصال شطر الجنوب و الشّمال طوبی لمن وجد عرف الرّحمن و اقبل الی مشرق الجمال فی هذا الفجر المبین قد اهتزّ المسجد الأقصی من نسمات ربّه الأبهی و البطحآء[۱۶] من ندآء اللّه العلیّ الأعلی اذاً کلّ حصاة منها تسبّح الرّبّ بهذا الاسم العظیم

۱۷۲ دعی هواک ثمّ اقبلی بقلبک الی مولاک القدیم انّا نذکّرک لوجه اللّه و نحبّ ان یعلو اسمک بذکر ربّک خالق الأرض و السّمآء انّه علی ما اقول شهید قد بلغنا انّک منعت بیع الغلمان و الامآء هذا ما حکم به اللّه فی هذا الظّهور البدیع قد کتب اللّه لک جزآء ذلک انّه موفّی اجور المحسنین ان تتّبعی ما ارسل الیک من لدن علیم خبیر انّ الّذی اعرض و استکبر بعدما جآءته البیّنات من لدن منزل الآیات لیحبط اللّه عمله انّه علی کلّ شیء قدیر انّ الأعمال تقبل بعد الاقبال من اعرض عن الحقّ انّه من احجب الخلق کذلک قدّر من لدن عزیز قدیر

۱۷۳ و سمعنا انّک اودعت زمام المشاورة بأیادی الجمهور نعم ما عملت لأنّ بها تستحکم اصول ابنیة الأمور و تطمئنّ قلوب من فی ظلّک من کلّ وضیع و شریف ولکن ینبغی لهم بأن یکونوا امنآء بین العباد و یرون انفسهم وکلآء لمن علی الأرض کلّها هذا ما وُعظوا به فی اللّوح من لدن مدبّر حکیم و اذا توجّه احد الی المجمع یحوّل طرفه الی الأفق الأعلی و یقول یا الهی اسألک باسمک الأبهی بأن تؤیّدنی علی ما تصلح به امور عبادک و تعمر به بلادک انّک انت علی کلّ شیء قدیر طوبی لمن یدخل المجمع لوجه اللّه و یحکم بین النّاس بالعدل الخالص الا انّه من الفائزین

۱۷۴ یا اصحاب المجلس فی هناک و دیار اخری تدبّروا و تکلّموا فیما یصلح به العالم و حاله لو انتم من المتوسّمین فانظروا العالم کهیکل انسان انّه خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الأمراض بالأسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه فی یوم بل اشتدّ مرضه بما وقع تحت تصرّف اطبّآء غیر حاذقة الّذین رکبوا مطیّة الهوی و کانوا من الهائمین و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الأعصار بطبیب حاذق بقیت اعضآء اخری فیما کان کذلک ینبّئکم العلیم الخبیر

۱۷۵ و الیوم نراه تحت ایدی الّذین اخذهم سکر خمر الغرور علی شأن لا یعرفون خیر انفسهم فکیف هذا الأمر الأوعر الخطیر ان سعی احد من هؤلآء فی صحّته لم یکن مقصوده الّا بأن ینتفع به اسماً کان او رسماً لذا لا یقدر علی برئه الّا علی قدر مقدور

۱۷۶ و الّذی جعله اللّه الدّریاق الأعظم و السّبب الأتمّ لصحّته هو اتّحاد من علی الأرض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لا یمکن ابداً الّا بطبیب حاذق کامل مؤیّد لعمری هذا لهو الحقّ و ما بعده الّا الضّلال المبین کلّما اتی ذاک السّبب الأعظم و اشرق ذاک النّور من مشرق القدم منعه المتطبّبون و صاروا سحاباً بینه و بین العالم لذا ما طاب مرضه و بقی فی سقمه الی الحین انّهم لم یقدروا علی حفظه و صحّته و الّذی کان مظهر القدرة بین البریّة منع عمّا اراد بما اکتسبت ایدی المتطبّبین

۱۷۷ فانظروا فی هذه الأیّام الّتی اتی جمال القدم و الاسم الأعظم لحیوة العالم و اتّحادهم انّهم قاموا علیه بأسیاف شاحذة و ارتکبوا ما فزع به الرّوح الأمین الی ان جعلوه مسجوناً فی اخرب البلاد المقام الّذی انقطعت عن ذیله ایادی المقبلین اذا قیل لهم اتی مصلح العالم قالوا قد تحقّق انّه من المفسدین بعد الّذی ما عاشروا معه و یرون انّه ما حفظ نفسه فی اقلّ من حین کان فی کلّ الأحیان بین ایادی اهل الطّغیان مرّةً حبسوه و طوراً اخرجوه و تارةً داروا به البلاد کذلک حکموا علینا و اللّه علی ما اقول علیم اولئک من اجهل الخلق لدی الحقّ یقطعون اعضادهم و لا یشعرون یمنعون الخیر من انفسهم و لا یعرفون مثلهم کمثل الصّبیان لا یعرفون المفسد من المصلح و الشّرّ من الخیر قد نراهم الیوم فی حجاب مبین

۱۷۸ یا معشر الأمرآء لمّا صرتم سحاباً لوجه الشّمس و منعتموها عن الاشراق ان استمعوا ما ینصحکم به القلم الأعلی لعلّ تستریح به انفسکم ثمّ الفقرآء و المساکین نسأل اللّه بأن یؤیّد الملوک علی الصّلح انّه لهو القادر علی ما یرید

۱۷۹ یا معشر الملوک انّا نراکم فی کلّ سنة تزدادون مصارفکم و تحملونها علی الرّعیّة ان هذا الّا ظلم عظیم اتّقوا زفرات المظلوم و عبراته و لا تحملوا علی الرّعیّة فوق طاقتهم و لا تخربوهم لتعمیر قصورکم ان اختاروا لهم ما تختارونه لأنفسکم کذلک نبیّن لکم ما ینفعکم ان انتم من المتفرّسین انّهم خزائنکم ایّاکم ان تحکموا علیهم ما لا حکم به اللّه و ایّاکم ان تسلّموها بأیدی السّارقین بهم تحکمون و تأکلون و تغلبون و علیهم تستکبرون ان هذا الّا امر عجیب

۱۸۰ لمّا نبذتم الصّلح الأکبر عن ورائکم تمسّکوا بهذا الصّلح الأصغر لعلّ به تصلح اموورکم و الّذین فی ظلّکم علی قدر

۱۸۱ یا معشر الآمرین ان اصلحوا ذات بینکم اذاً لا تحتاجون بکثرة العساکر و مهمّاتهم الّا علی قدر تحفظون به ممالککم و بلدانکم ایّاکم ان تدعوا ما نصحتم به من لدن علیم امین

۱۸۲ ان اتّحدوا یا معشر الملوک به تسکن ارياح الاختلاف بینکم و تستریح الرّعیّة و من حولکم ان انتم من العارفین ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الّا عدل مبین کذلک وصّیناکم فی اللّوح الّذی ارسلناه من قبل[۱۷] تلک مرّة اخری ان اتّبعوا ما نزّل من لدن عزیز حکیم ان یهرب احد الی ظلّکم ان احفظوا و لا تسلّموه کذلک یعظکم القلم الأعلی من لدن علیم خبیر

۱۸۳ ایّاکم ان تفعلوا ما فعل ملک الاسلام[۱۸] اذ اتیناه بأمره حکم علینا وکلائه بالظّلم الّذی به ناحت الأشیآء و احترقت اکباد المقرّبین تحرّکهم ارياح الهوی کیف تشآء ما وجدنا لهم من قرار الا انّهم من الهائمین

۱۸۴ ان یا قلم القدم ان امسک القلم دعهم لیخوضوا فی اوهامهم ثمّ اذکر الملکة لعلّ تتوجّه بالقلب الأطهر الی المنظر الأکبر و لا تمنع البصر عن النّظر الی شطر ربّها مالک القدر و تطّلع بما نزّل فی الألواح و الزّبر من لدن خالق البشر الّذی به اظلمت الشّمس و کسف القمر و ارتفع النّدآء بین السّموات و الأرضین

۱۸۵ ان اقبلی الی اللّه و قولی یا مالکی انا المملوک و انت مالک الملوک قد رفعت ید الرّجآء الی سمآء فضلک و مواهبک فأنزل علیّ من سحاب جودک ما یجعلنی منقطعة عن دونک و یقرّبنی الیک ای ربّ اسألک باسمک الّذی جعلته سلطان الأسمآء و مظهر نفسک لمن فی الأرض و السّمآء بأن تخرق الأحجاب الّتی حالت بینی و بین عرفان مطلع آیاتک و مشرق وحیک انّک انت المقتدر العزیز الکریم ای ربّ لا تحرمنی عن نفحات قمیص رحمانیّتک فی ایّامک و اکتب لی ما کتبته لامائک اللّائی آمنّ بک و بآیاتک و فزن بعرفانک و اقبلن بقلوبهنّ الی افق امرک انّک انت مولی العالمین و ارحم الرّاحمین ثمّ ایّدنی یا الهی علی ذکرک بین امائک و نصرة امرک فی دیارک ثمّ اقبل منّی ما فات عنّی عند طلوع انوار وجهک انّک انت علی کلّ شیء قدیر و البهآء لک یا من بیدک ملکوت ملک السّموات و الأرضین

ناصرالدّین شاه

۱۸۶ یا ملک الأرض اسمع ندآء هذا المملوک انّی عبد آمنت باللّه و آیاته و فدیت نفسی فی سبیله و یشهد بذلک ما انا فیه من البلایا الّتی ما حملها احد من العباد و کان ربّی العلیم علی ما اقول شهیداً ما دعوت النّاس الّا الی اللّه ربّک و ربّ العالمین و ورد علیّ فی حبّه ما لا رأت عین الابداع شبهه یصدّقنی فی ذلک العباد الّذین ما منعتهم سبحات البشر عن التّوجّه الی المنظر الأکبر و عن ورائهم من عنده علم کلّ شیء فی لوح حفیظ

۱۸۷ کلّما امطرت سحاب القضآء سهام البلآء فی سبیل اللّه مالک الأسمآء اقبلت الیها و یشهد بذلک کلّ منصف خبیر کم من لیال فیها استراحت الوحوش فی کنائسها و الطّیور فی اوکارها و کان الغلام فی السّلاسل و الأغلال و لم یجد لنفسه ناصراً و لا معیناً

۱۸۸ ان اذکر فضل اللّه علیک اذ کنتَ فی السّجن مع انفس معدودات و اخرجک منه و نصرک بجنود الغیب و الشّهادة الی ان ارسلک السّلطان الی العراق بعد الّذی کشفنا له بأنّک ما کنت من المفسدین انّ الّذین اتّبعوا الهوی و اعرضوا عن التّقوی اولئک فی ضلال مبین و الّذین یفسدون فی الأرض و یسفکون الدّمآء و یأکلون اموال النّاس بالباطل نحن بریء منهم و نسأل اللّه بأن لا یجمع بیننا و بینهم لا فی الدّنیا و لا فی الآخرة الّا بأن یتوبوا الیه انّه هو ارحم الرّاحمین

۱۸۹ انّ الّذی توجّه الی اللّه ینبغی له بأن یکون ممتازاً فی کلّ الأعمال عمّا سواه و یتّبع ما امر به فی الکتاب کذلک قضی الأمر فی کتاب مبین و الّذین نبذوا امر اللّه ورآء ظهورهم و اتّبعوا اهوائهم اولئک فی خطأ عظیم

۱۹۰ یا سلطان اقسمک بربّک الرّحمن بأن تنظر الی العباد بلحظات اعین رأفتک و تحکم بینهم بالعدل لیحکم اللّه لک بالفضل انّ ربّک لهو الحاکم علی ما یرید ستفنی الدّنیا و ما فیها من العزّة و الذّلّة و یبقی الملک للّه الملک العلیّ العلیم

۱۹۱ قل انّه اوقد سراج البیان و یمدّه بدهن المعانی و التّبیان تعالی ربّک الرّحمن من ان یقوم مع امره خلق الأکوان انّه یظهر ما یشآء بسلطانه و یحفظه بقبیل من الملائکة المقرّبین هو القاهر فوق خلقه و الغالب علی بریّته انّه لهو العلیم الحکیم

۱۹۲ یا سلطان انّی کنت کأحد من العباد و راقداً علی المهاد مرّت علیّ نسائم السّبحان و علّمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنّدآء بین الأرض و السّمآء و بذلک ورد علیّ ما تذرّفت به عیون العارفین ما قرأت ما عند النّاس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسأل المدینة الّتی کنت فیها لتوقن بأنّی لست من الکاذبین هذه ورقة حرّکتها ارياح مشیّة

ربّک العزیز الحمید هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا ومالک الأسمآء و الصّفات بل تحرّکها کیف ترید لیس للعدم وجود تلقآء القدم قد جآء امره المبرم و انطقنی بذکره بین العالمین انّی لم اکن الّا کالمیّت تلقآء امره قلّبتنی ید ارادة ربّک الرّحمن الرّحیم هل یقدر احد ان یتکلّم من تلقآء نفسه بما یعترض به علیه العباد من کلّ وضیع و شریف لا فوالّذی علّم القلم اسرار القدم الّا من کان مؤیّداً من لدن مقتدر قدیر

۱۹۳ یخاطبنی القلم الأعلی و یقول لا تخف ان اقصص لحضرة السّلطان ما ورد علیک انّ قلبه بین اصبعی ربّک الرّحمن لعلّ یستشرق من افق قلبه شمس العدل و الاحسان کذلک کان الحکم من لدی الحکیم منزولاً

۱۹۴ قل یا سلطان فانظر بطرف العدل الی الغلام ثمّ احکم بالحقّ فیما ورد علیه انّ اللّه قد جعلک ظلّه بین العباد و آیة قدرته لمن فی البلاد ان احکم بیننا و بین الّذین ظلمونا من دون بیّنة و لا کتاب منیر انّ الّذین فی حولک یحبّونک لأنفسهم و الغلام یحبّک لنفسک و ما اراد الّا ان یقرّبک الی مقرّ الفضل و یقلّبک الی یمین العدل و کان ربّک علی ما اقول شهیداً

۱۹۵ ان یا سلطان لو تسمع صریر القلم الأعلی و هدیر ورقآء البقآء علی افنان سدرة المنتهی فی ذکر اللّه موجد الأسمآء و خالق الأرض و السّمآء لیبلّغک الی مقام لا تری فی الوجود الّا تجلّی حضرة المعبود و تری الملک احقر شیء عندک تضعه لمن اراد و تتوجّه الی افق کان بأنوار الوجه مضیئاً و لا تحمل ثقل الملک ابداً الّا لنصرة ربّک العلیّ الأعلی اذاً یصلّینّ علیک الملأ الأعلی حبّذا لهذا المقام الأسنی لو ترتقی الیه بسلطان کان باسم اللّه معروفاً

۱۹۶ و من النّاس من قال انّ الغلام ما اراد الّا ابقآء اسمه و منهم من قال انّه اراد الدّنیا لنفسه بعد الّذی ما وجدت فی ایّامی مقرّ الأمن علی قدر اضع رجلی علیه کنت فی کلّ الأحیان فی غمرات البلایا الّتی ما اطّلع بها احد الّا اللّه انّه قد کان علی ما اقول علیماً کم من ایّام اضطربت فیها احبّتی لضرّی و کم من لیال ارتفع فیها نحیب البکآء من اهلی خوفاً لنفسی و لا ینکر ذلک الّا من کان عن الصّدق محروماً و الّذی لا یری لنفسه الحیوة فی اقلّ من آن هل یرید الدّنیا فیا عجباً من الّذین یتکلّمون بأهوائهم و هاموا فی برّیّة النّفس و الهوی سوف یسألون عمّا قالوا یومئذ لا یجدون لأنفسهم حمیماً و لا نصیراً

۱۹۷ و منهم من قال انّه کفر باللّه بعد الّذی یشهد کلّ جوارحی بأنّه لا اله الّا هو و الّذین بعثهم بالحقّ و ارسلهم بالهدی اولئک مظاهر اسمائه الحسنی و مطالع صفاته العلیا و مهابط وحیه فی ملکوت الانشآء و بهم تمّت حجّة اللّه علی ما سواه و نصبت رایة التّوحید و ظهرت آیة التّجرید و بهم اتّخذ کلّ نفس الی ذی العرش سبیلاً نشهد ان لا اله الّا هو لم یزل کان و لم یکن معه من شیء و لا یزال یکون بمثل ما قد کان تعالی الرّحمن من ان یرتقی الی ادراک کنهه افئدة اهل العرفان او یصعد الی معرفة ذاته ادراک من فی الأکوان هو المقدّس عن عرفان دونه و المنزّه عن ادراک ما سواه انّه کان فی ازل الآزال عن العالمین غنیّاً

۱۹۸ و اذکر الأیّام الّتی فیها اشرقت شمس البطحآء[۱۹] عن افق مشیّة ربّک العلیّ الأعلی اعرض عنه العلمآء و اعترض علیه الأدبآء لتطّلع بما کان الیوم فی حجاب النّور مستوراً و اشتدّت علیه الأمور من کلّ الجهات الی ان تفرّق من فی حوله بأمره کذلک کان الأمر من سمآء العزّ منزولاً ثمّ اذکر اذ دخل احد منهم علی النّجاشی و تلا علیه سورة من القرآن قال لمن حوله انّها نزّلت من لدن علیم حکیم من صدّق بالحسنی و آمن بما اتی به عیسی لا یسعه الاعراض عمّا قرئ انّا نشهد له کما نشهد لما عندنا من کتب اللّه المهیمن القیّوم

۱۹۹ تاللّه یا ملک لو تسمع نغمات الورقآء الّتی تغنّ علی الأفنان بفنون الألحان بأمر ربّک الرّحمن لتدع الملک عن ورائک و تتوجّه الی المنظر الأکبر المقام الّذی کان کتاب الفجر عن افقه مشهوداً[۲۰] و تنفق ما عندک ابتغآء لما عند اللّه اذاً تجد نفسک فی علوّ العزّة و الاستعلآء و سموّ العظمة و الاستغنآء کذلک کان الأمر فی امّ البیان من قلم الرّحمن مسطوراً لا خیر فیما ملکته

الیوم فسوف یملکه غداً غیرک ان اختر لنفسک ما اختاره اللّه لأصفیائه انّه یعطیک فی ملکوته ملکاً کبیراً نسأل اللّه بأن یؤیّد حضرتک علی اصغآء الکلمة الّتی منها استضآء العالم و یحفظک عن الّذین کانوا عن شطر القرب بعیداً

۲۰۰ سبحانک اللّهمّ یا الهی کم من رؤوس نصبت علی القناة فی سبیلک و کم من صدور استقبلت السّهام فی رضائک و کم من قلوب تشبّکت لارتفاع کلمتک و انتشار امرک و کم من عیون تذرّفت فی حبّک اسألک یا مالک الملوک و راحم المملوک باسمک الأعظم الّذی جعلته مطلع اسمائک الحسنی و مظهر صفاتک العلیا بأن ترفع السّبحات الّتی حالت بینک و بین خلقک و منعتهم عن التّوجّه الی افق وحیک ثمّ اجتذبهم یا الهی بکلمتک العلیا عن شمال الوهم و النّسیان الی یمین الیقین و العرفان لیعرفوا ما اردت لهم بجودک و فضلک و یتوجّهوا الی مظهر امرک و مطلع آیاتک

۲۰۱ یا الهی انت الکریم ذو الفضل العظیم لا تمنع عبادک عن البحر الأعظم الّذی جعلته حاملاً للآلئ علمک و حکمتک و لا تطردهم عن بابک الّذی فتحته علی من فی سمائک و ارضک ای ربّ لا تدعهم بأنفسهم لأنّهم لا یعرفون و یهربون عمّا هو خیر لهم ممّا خلق فی ارضک فانظر الیهم یا الهی بلحظات اعین الطافک و مواهبک و خلّصهم عن النّفس و الهوی لیتقرّبوا الی افقک الأعلی و یجدوا حلاوة ذکرک و لذّة المائدة الّتی نزّلت من سمآء مشیّتک و هوآء فضلک لم یزل احاط کرمک الممکنات و سبقت رحمتک الکائنات لا اله الّا انت الغفور الرّحیم

۲۰۲ سبحانک یا الهی انت تعلم بأنّ قلبی ذاب فی امرک و یغلی دمی فی کلّ عرقی من نار حبّک و کلّ قطرة منه ینادیک بلسان الحال یا ربّی المتعال فاسفکنی علی الأرض فی سبیلک لینبت منها ما اردته فی الواحک و سترته عن انظر عبادک الّا الّذین شربوا کوثر العلم من ایادی فضلک و سلسبیل العرفان من کأس عطائک

۲۰۳ و انت تعلم یا الهی بأنّی ما اردت فی امر الّا امرک و ما قصدت فی ذکر الّا ذکرک و ما تحرّک قلمی الّا و قد اردت به رضائک و اظهار ما امرتنی به بسلطانک

۲۰۴ ترانی یا الهی متحیّراً فی ارضک ان اذکر ما امرتنی به یعترض علیّ خلقک و ان اترک ما امرت به من عندک اکون مستحقّاً لسیاط قهرک و بعیداً عن ریاض قربک لا فوعزّتک اقبلت الی رضائک و اعرضت عمّا تهوی به انفس عبادک و قبلت ما عندک و ترکت ما یبعّدنی عن مکامن قربک و معارج عزّک فوعزّتک بحبّک لا اجزع عن شیء و فی رضائک لا افزع من بلایا الأرض کلّها لیس هذا الّا بحولک و قوّتک و فضلک و عنایتک من غیر استحقاقی بذلک

۲۰۵ فیا الهی هذا کتاب ارید ان ارسله الی السّلطان و انت تعلم بأنّی ما اردت منه الّا ظهور عدله لخلقک و بروز الطافه لأهل مملکتک و انّی لنفسی ما اردت الّا ما اردته و لا ارید بحولک الّا ما ترید عدمت کینونة ترید منک دونک فوعزّتک رضائک منتهی املی و مشیّتک غایة رجائی فارحم یا الهی هذا الفقیر الّذی تشبّث بذیل غنائک و هذا الذّلیل الّذی یدعوک بأنّک انت العزیز العظیم ایّد یا الهی حضرة السّلطان علی اجرآء حدودک بین عبادک و اظهار عدلک بین خلقک لیحکم علی هذه الفئة کما یحکم علی ما دونهم انّک انت المقتدر العزیز الحکیم

۲۰۶ حسب الاذن و اجازهٔ سلطان زمان این عبد از مقرّ سریر سلطانی[۲۱] به عراق عرب توجّه نمود و دوازده سنه در آن ارض ساکن و در مدّت توقّف شرح احوال در پیشگاه سلطانی معروض نشد و همچنین بدول خارجه اظهاری نرفت متوکّلاً علی اللّه در آن ارض ساکن تا آنکه یکی از مأمورین[۲۲] وارد عراق شد و بعد از ورود در صدد اذیّت جمعی فقرا افتاد هر روز باغوای بعضی از علمای ظاهره و غیره متعرّض این عباد بوده مع آنکه ابداً خلاف دولت و ملّت و مغایر اصول و آداب اهل مملکت از این عباد ظاهر نشده

۲۰۷ و این عبد بملاحظهٔ آنکه مبادا از افعال معتدین امری منافی رأی جهان‌آرای سلطانی احداث شود لذا اجمالی بباب وزارت خارجه میرزا سعید خان[۲۳] اظهار رفت تا در پیشگاه حضور معروض دارد و بآنچه حکم سلطانی صدور یابد معمول گردد

مدّتها گذشت و حکمی صدور نیافت تا آنکه امر بمقامی رسید که بیم آن بود بغتةً فسادی برپا شود و خون جمعی ریخته گردد لا بدّاً حفظاً لعباد اللّه معدودی بوالی عراق[۲۴] توجّه نمودند

۲۰۸ اگر بنظر عدل در آنچه واقع شده ملاحظه فرمایند بر مرآت قلب منیر روشن خواهد شد که آنچه واقع شده نظر بمصلحت بوده و چارهئی جز آن بر حسب ظاهر نه ذات شاهانه شاهد و گواهند که در هر بلد که معدودی از این طائفه بوده‌اند نظر بتعدّی بعضی از حکّام نار حرب و جدال مشتعل میشد ولکن این فانی بعد از ورود عراق کلّ را از فساد و نزاع منع نموده و گواه این عبد عمل او است چه که کلّ مطّلعند و شهادت میدهند که جمعیّت این حزب در عراق اکثر از جمیع بلدان بوده مع‌ذلک احدی از حدّ خود تجاوز ننموده و بنفسی متعرّض نشده قریب پانزده سنه میشود که کلّ ناظراً الی اللّه و متوکّلاً علیه ساکنند و آنچه بر ایشان وارد شد صبر نموده‌اند و بحقّ گذاشته‌اند

۲۰۹ و بعد از ورود این عبد باین بلد که موسوم به ادرنه است بعضی از اهل عراق و غیره از معنی نصرت که در کتب الهی نازل شده سؤال نموده‌اند اجوبهٔ شتّی در جواب ارسال یکی از آن اجوبه در این ورقه عرض میشود تا در پیشگاه حضور واضح گردد که این عبد جز صلاح و اصلاح بامری ناظر نبوده و اگر بعضی از الطاف الهیّه که من غیر استحقاق عنایت فرموده واضح و مکشوف نباشد اینقدر معلوم میشود که بعنایت واسعه و رحمت سابقه قلب را از طراز عقل محروم نفرموده صورت کلماتی که در معنی نصرت عرض شد اینست

هو اللّه تعالی

۲۱۰ معلوم بوده که حقّ جلّ ذکره مقدّس است از دنیا و آنچه در او است و مقصود از نصرت این نبوده که نفسی بنفسی محاربه و یا مجادله نماید سلطان یفعل ما یشآء ملکوت انشاء را از برّ و بحر بید ملوک گذاشته و ایشانند مظاهر قدرت الهیّه علی قدر مراتبهم اگر در ظلّ حقّ وارد شوند از حقّ محسوب والّا انّ ربّک لعلیم و خبیر

۲۱۱ و آنچه حقّ جلّ ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد او است که کنائز ذکر و محبّت ربّانیّه و خزائن علم و حکمت الهیّه‌اند لم‌یزل ارادهٔ سلطان لایزال این بوده که قلوب عباد را از اشارات دنیا و ما فیها طاهر نماید تا قابل انوار تجلّیات ملیک اسماء و صفات شوند پس باید در مدینهٔ قلب بیگانه راه نیابد تا دوست یگانه بمقرّ خود آید یعنی تجلّی اسماء و صفاتش نه ذاته تعالی چه که آن سلطان بیمثال لازال مقدّس از صعود و نزول بوده و خواهد بود

۲۱۲ پس نصرت الیوم اعتراض بر احدی و مجادلهٔ با نفسی نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آن است که مدائن قلوب که در تصرّف جنود نفس و هوی است بسیف بیان و حکمت و تبیان مفتوح شود لذا هر نفسی که ارادهٔ نصرت نماید باید اوّل بسیف معانی و بیان مدینهٔ قلب خود را تصرّف نماید و از ذکر ما سوی اللّه محفوظ دارد و بعد بمدائن قلوب توجّه کند

۲۱۳ اینست مقصود از نصرت ابداً فساد محبوب حقّ نبوده و نیست و آنچه از قبل بعضی از جهّال ارتکاب نموده‌اند ابداً مرضیّ نبوده ان تقتلوا فی رضاه لخیر لکم من ان تقتلوا الیوم باید احبّای الهی بشأنی در مابین عباد ظاهر شوند که جمیع را بافعال خود برضوان ذی الجلال هدایت نمایند

۲۱۴ قسم بآفتاب افق تقدیس که ابداً دوستان حقّ ناظر بارض و اموال فانیهٔ او نبوده و نخواهند بود حقّ لازال ناظر بقلوب عباد خود بوده و اینهم نظر بعنایت کبری است که شاید نفوس فانیه از شئونات ترابیّه طاهر و مقدّس شوند و بمقامات باقیه وارد گردند والّا آن سلطان حقیقی بنفسه لنفسه مستغنی از کلّ بوده نه از حبّ ممکنات نفعی باو راجع و نه از بغضشان ضرّی وارد کلّ از امکنهٔ ترابیّه ظاهر و باو راجع خواهند شد و حقّ فرداً واحداً در مقرّ خود که مقدّس از مکان و زمان و ذکر و بیان و

اشاره و وصف و تعریف و علوّ و دنوّ بوده مستقرّ و لا یعلم ذلک الّا هو و من عنده علم الکتاب لا اله الّا هو العزیز الوهّاب انتهی

۲۱۵ ولکن حسن اعمال منوط بآنکه ذات شاهانه بنفسه بنظر عدل و عنایت در آن نظر فرمایند و بعرایض بعضی من‌دون بیّنه و برهان کفایت نفرمایند نسأل اللّه بأن یؤیّد السّلطان علی ما اراد و ما اراد ینبغی ان یکون مراد العالمین

۲۱۶ و بعد این عبد را به استانبول احضار نمودند با جمعی از فقرا وارد آن مدینه شدیم و بعد از ورود ابداً با احدی ملاقات نشد چه که مطلبی نداشتیم و مقصودی نبود جز آنکه ببرهان بر کلّ مبرهن گردد که این عبد خیال فساد نداشته و ابداً با اهل فساد معاشر نه فوالّذی انطق لسان کلّ شیء بثنآء نفسه نظر بمراعات بعضی مراتب توجّه بجهتی صعب بوده ولکن لحفظ نفوس این امور واقع شده انّ ربّی یعلم ما فی نفسی و انّه علی ما اقول شهید

۲۱۷ ملک عادل ظلّ اللّه است در ارض باید کلّ در سایهٔ عدلش مأوی گیرند و در ظلّ فضلش بیاسایند این مقام تخصیص و تحدید نیست که مخصوص ببعضی دون بعضی شود چه که ظلّ از مظلّ حاکی است حقّ جلّ ذکره خود را ربّ العالمین فرموده زیرا که کلّ را تربیت فرموده و میفرماید فتعالی فضله الّذی سبق الممکنات و رحمته الّتی سبقت العالمین

۲۱۸ این بسی واضح است که صواب یا خطا علی زعم القوم این طائفه امری که بآن معروفند آن را حقّ دانسته و اخذ کرده‌اند لذا از ما عندهم ابتغآءَ لما عند اللّه گذشته‌اند و همین گذشتن از جان در سبیل محبّت رحمن گواهی است صادق و شاهدی است ناطق علی ما هم یدّعون آیا مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد و اگر گفته شود این قوم مجنونند این بسی بعید است چه که منحصر بیک نفس و دو نفس نبوده بلکه جمعی کثیر از هر قبیل از کوثر معارف الهی سرمست شده بمشهد فدا در ره دوست بجان و دل شتافته‌اند

۲۱۹ اگر این نفوس که للّه از ما سواه گذشته‌اند و جان و مال در سبیلش ایثار نموده‌اند تکذیب شوند بکدام حجّت و برهان صدق قول دیگران علی ما هم علیه در محضر سلطان ثابت میشود مرحوم حاجی سیّد محمّد[۲۵] اعلی اللّه مقامه و اغمسه فی لجّة بحر رحمته و غفرانه با آنکه از اعلم علمای عصر بودند و اتقی و ازهد اهل زمان خود و جلالت قدرشان بمرتبه‌ئی بوده که السن بریّه کلّ بذکر و ثنایش ناطق و بزهد و ورعش موقن در غزای با روس[۲۶] با آنکه خود فتوای جهاد فرمودند و از وطن معروف بنصرت دین با علم مبین توجّه نمودند معذلک ببطش یسیر از خیر کثیر گذشتند و مراجعت فرمودند یا لیت کشف الغطآء و ظهر ما ستر عن الأبصار

۲۲۰ و این طائفه بیست سنه متجاوز است که در ایّام و لیالی بسطوت غضب خاقانی معذّب و از هبوب عواصف قهر سلطانی هر یک بدیاری افتاده‌اند چه مقدار از اطفال که بی پدر مانده‌اند و چه مقدار از آباء که بی پسر گشته‌اند و چه مقدار از امّهات که از بیم و خوف جرئت آنکه بر اطفال مقتول خود نوحه نمایند نداشته‌اند و بسی از عباد که در عشیّ با کمال غنا و ثروت بوده‌اند و در اشراق در نهایت فقر و ذلّت مشاهده شده‌اند ما من ارض الّا و قد صبغت من دمائهم و ما من هوآء الّا و قد ارتفعت الیه زفراتهم و در این سنین معدودات من غیر تعطیل از سحاب قضا سهام بلا باریده و مع جمیع این قضایا و بلایا نار حبّ الهی در قلوبشان بشأنی مشتعل که اگر کلّ را قطعه‌قطعه نمایند از حبّ محبوب عالمیان نگذرند بلکه بجان مشتاق و آملند آنچه را در سبیل الهی وارد شود

۲۲۱ ای سلطان نسمات رحمت رحمن این عباد را تقلیب فرموده و بشطر احدیّه کشیده گواه عاشق صادق در آستین باشد ولکن بعضی از علمای ظاهره قلب انور ملیک زمان را نسبت بمحرمان حرم رحمن و قاصدان کعبهٔ عرفان مکدّر نموده‌اند ایکاش رأی جهان‌آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان

اتیان حجّت و برهان مینمود این عبد حاضر و از حقّ آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد و بعد الأمر بیدک و انا حاضر تلقآء سریر سلطنتک فاحکم لی او علیّ

۲۲۲ خداوند رحمن در فرقان که حجّت باقیه است مابین ملأ اکوان میفرماید فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین[۲۷] تمنّای موت را برهان صدق فرموده و بر مرآت ضمیر منیر معلوم است که الیوم کدام حزبند که از جان در سبیل معبود عالمیان گذشته‌اند و اگر کتب استدلالیّهٔ این قوم در اثبات ما هم علیه بدماء مسفوکهٔ فی سبیله تعالی مرقوم میشد هرآینه کتب لایحصی مابین بریّه ظاهر و مشهود بود

۲۲۳ حال چگونه این قوم را که قول و فعلشان مطابق است میتوان انکار نمود و نفوسی را که از یک ذرّه اعتبار در سبیل مختار نگذشته و نمیگذرند تصدیق نمود بعضی از علما که این بنده را تکفیر نموده‌اند ابداً ملاقات ننموده‌اند و این عبد را ندیده‌اند و از مقصود مطّلع نشده‌اند و معذلک قالوا ما ارادوا و یفعلون ما یریدون هر دعوی را برهان باید محض قول و اسباب زهد ظاهره نبوده

۲۲۴ ترجمهٔ چند فقره از فقرات صحیفهٔ مکنونهٔ فاطمیّه صلوات اللّه علیها که مناسب این مقام است بلسان فارسی عرض میشود تا بعضی از امور مستوره در پیشگاه حضور مکشوف شود و مخاطب این بیانات در صحیفهٔ مذکوره که بکلمات مکنونه الیوم معروف است قومی هستند که در ظاهر بعلم و تقوی معروفند و در باطن مطیع نفس و هوی

۲۲۵ میفرماید ای بیوفایان چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده‌اید مثل شما مثل ستارهٔ قبل از صبح است که در ظاهر درّیّ و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است

۲۲۶ و همچنین میفرماید ای بظاهر آراسته و بباطن کاسته مثل تو مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از او در ظاهر مشاهده شود و چون بدست صرّاف ذائقهٔ احدیّه افتد قطرهئی از آن را قبول نفرماید تجلّی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود ولکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی‌منتها در میان

۲۲۷ و همچنین میفرماید ای پسر دنیا بسا سحرگاهان تجلّی عنایت من از مشرق لامکان بمکان تو آمد و تو را در بستر راحت بغیر مشغول دید و چون برق روحانی بمقرّ عزّ نورانی رجوع نمود و در مکامن قرب نزد جنود قدس اظهار نداشتم و خجلت تو را نپسندیدم

۲۲۸ و همچنین میفرماید ای مدّعی دوستی من در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و تو را بر فراش غفلت خفته یافت و بر حال تو گریست و بازگشت انتهی[۲۸]

۲۲۹ لذا در پیشگاه عدل سلطانی نباید بقول مدّعی اکتفا رود و در فرقان که فارق بین حقّ و باطل است میفرماید یا ایّها الّذین آمنوا ان جآءکم فاسق بنبإ فتبیّنوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین[۲۹] و در حدیث شریف وارد لا تصدّقوا النّمّام بر بعضی از علما امر مشتبه شده و این عبد را ندیده‌اند و آن نفوس که ملاقات نموده‌اند شهادت میدهند که این عبد به غیر ما حکم اللّه فی الکتاب تکلّم ننموده و باین آیهٔ مبارکه ذاکر قوله تعالی هل تنقمون منّا الّا ان آمنّا باللّه و ما انزل الینا و ما انزل من قبل[۳۰]

۲۳۰ ای پادشاه زمان چشمهای این آوارگان بشطر رحمت رحمن متوجّه و ناظر و البتّه این بلایا را رحمت کبری از پی و این شداید عظمی را رخاء عظیم از عقب ولکن امید چنان است که حضرت سلطان بنفسه در امور توجّه فرمایند که سبب رجای قلوب گردد و این خیر محض است که عرض شد و کفی باللّه شهیداً

۲۳۱ سبحانک اللّهمّ یا الهی اشهد بأنّ قلب السّلطان قد کان بین اصبعی قدرتک لو ترید قلّبه یا الهی الی شطر الرّحمة و الاحسان و انّک انت المتعالی المقتدر المنّان لا اله الّا انت العزیز المستعان

۲۳۲ در شرایط علما میفرماید و امّا من کان من الفقهآء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوام ان یقلّدوه الی آخر[۳۱]و اگر پادشاه زمان باین بیان که از لسان مظهر وحی رحمن جاری شده ناظر شوند ملاحظه میفرمایند که متّصفین باین صفات واردهٔ در حدیث شریف اقلّ از کبریت احمرند لذا هر نفسی که مدّعی علم است قولش مسموع نبوده و نیست

۲۳۳ و هم‌چنین در ذکر فقهای آخر الزّمان میفرماید فقهآء ذلک الزّمان اشرّ فقهآء تحت ظلّ السّمآء منهم خرجت الفتنة و الیهم تعود و هم‌چنین میفرماید اذا ظهرت رایة الحقّ لعنها اهل الشّرق و الغرب[۳۲]و اگر این احادیث را نفسی تکذیب نماید ثبوت آن بر این عبد است چون مقصود اختصار است لذا تفصیل رواة عرض نشد

۲۳۴ علمائی که فی‌الحقیقه از کأس انقطاع آشامیده‌اند ابداً متعرّض این عبد نشده‌اند چنانچه مرحوم شیخ مرتضی[۳۳]اعلی اللّه مقامه و اسکنه فی ظلّ قباب عنایته در ایّام توقّف در عراق اظهار محبّت میفرمودند و به غیر ما اذن اللّه در این امر تکلّم ننمودند نسأل اللّه بأن یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی

۲۳۵ حال جمیع نفوس از جمیع امور چشم پوشیده‌اند و باذیّت این طائفه متوجّهند چنانچه اگر از بعضی که بعد از فضل باری در ظلّ مرحمت سلطانی آرمیده‌اند و بنعمت غیر متناهیه متنعّمند سؤال شود که در جزای نعمت سلطانی چه خدمت اظهار نموده‌اید بحسن تدبیر مملکتی بر ممالک افزودید و یا بامری که سبب آسایش رعیّت و آبادی مملکت و ابقای ذکر خیر دولت شود توجّه نموده‌اید جوابی ندارند جز آنکه جمعی را صدق و یا کذب باسم بابی در حضور سلطان معروض دارند و بعد بقتل و تاراج مشغول شوند چنانچه در تبریز و منصوریّهٔ مصر بعضی را فروختند و زخارف کثیره اخذ نمودند و ابداً در پیشگاه حضور سلطان عرض نشده

۲۳۶ کلّ این امور نظر بآن واقع شده که این فقرا را بی‌معین یافته‌اند از امور خطیره گذشته‌اند و باین فقرا پرداخته‌اند طوائف متعدّده و ملل مختلفه در ظلّ سلطان مستریحند یک طائفه هم این قوم باشند بلکه باید علوّ همّت و سموّ فطرت ملازمان سلطانی بشأنی مشاهده شود که در تدبیر آن باشند که جمیع ادیان در سایهٔ سلطان درآیند و مابین کلّ بعدل حکم رانند

۲۳۷ اجرای حدود اللّه محض عدل است و کلّ بآن راضی بلکه حدود الهیّه سبب و علّت حفظ بریّه بوده و خواهد بود بقوله تعالی و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الألباب[۳۴]از عدل حضرت سلطان بعید است که بخطای نفسی جمعی از نفوس مورد سیاط غضب شوند حقّ جلّ ذکره میفرماید لا تزر وازرة وزر اخری[۳۵]و این بسی معلوم که در هر طائفه عالم و جاهل عاقل و غافل فاسق و متّقی بوده و خواهد بود و ارتکاب امور شنیعه از عاقل بعید است چه که عاقل یا طالب دنیا است و یا تارک آن اگر تارک است البتّه بغیر حقّ توجّه ننماید و از این گذشته خشیة اللّه او را از ارتکاب افعال منهیّهٔ مذمومه منع نماید و اگر طالب دنیا است اموری که سبب و علّت اعراض عباد و وحشت من فی البلاد شود البتّه ارتکاب ننماید بلکه باعمالی که سبب اقبال ناس است عامل شود پس مبرهن شد که اعمال مردوده از انفس جاهله بوده و خواهد بود نسأل اللّه بأن یحفظ عباده عن التّوجّه الی غیره و یقرّبهم الیه انّه علی کلّ شیء قدیر

۲ سبحانک اللّهمّ یا الهی تسمع حنینی و تری حالی و ضرّی و ابتلائی و تعلم ما فی نفسی ان کان ندائی خالصاً لوجهک فاجذب به قلوب بریّتک الی افق سمآء عرفانک و قلب السّلطان الی یمین عرش اسمک الرّحمن ثمّ ارزقه یا الهی النّعمة الّتی نزّلت من سمآء کرمک و سحاب رحمتک لینقطع عمّا عنده و یتوجّه الی شطر الطافک ای ربّ ایّده علی نصرة امرک و اعلآء کلمتک بین خلقک ثمّ انصره بجنود الغیب و الشّهادة لیسخّر المدائن باسمک و یحکم علی من علی الأرض کلّها بقدرتک و سلطانک یا من بیدک ملکوت الایجاد و انّک انت الحاکم فی المبدإ و المعاد لا اله الّا انت المقتدر العزیز الحکیم

۲۳۹ بشأنی امر را در پیشگاه حضور سلطانی مشتبه نموده‌اند که اگر از نفسی از این طائفه عمل قبیحی صادر شود آن را از مذهب این عباد میشمرند فواللّه الّذی لا اله الّا هو این عبد ارتکاب مکاره را جایز ندانسته تا چه رسد بآنچه صریحاً در کتب الهی نهی آن نازل شده

۲۴۰ حقّ ناس را از شرب خمر نهی فرموده و حرمت آن در کتاب الهی نازل و ثبت شده و علمای عصر کثّر اللّه امثالهم طرّاً ناس را از این عمل شنیع نهی نموده‌اند معذلک بعضی مرتکبند حال جزای این عمل بنفوس غافله راجع و آن مظاهر عزّ تقدیس مقدّس و مبرّا یشهد بتقدیسهم کلّ الوجود من الغیب و الشّهود

۲۴۱ بلی این عباد حقّ را یفعل ما یشآء[۳۶] و یحکم ما یرید[۳۷] میدانند و ظهورات مظاهر احدیّه را در عالم ملکیّه محال ندانسته‌اند و اگر نفسی محال داند چه فرق است مابین او و قومی که ید اللّه را مغلول دانسته‌اند[۳۸] و اگر حقّ جلّ ذکره را مختار دانند باید هر امری که از مصدر حکم آن سلطان قدم ظاهر شود کلّ قبول نمایند لا مفرّ و لا مهرب لأحد الّا الی اللّه لا عاصم و لا ملجأ الّا الیه

۲۴۲ و امری که لازم است اتیان دلیل و برهان مدّعی علی ما یقول و یدّعی دیگر اعراض ناس از عالم و جاهل منوط نبوده و نخواهد بود انبیا که لآلی بحر احدیّه و مهابط وحی الهیّه‌اند محلّ اعراض و اعتراض ناس واقع شده‌اند چنانچه میفرماید و همّت کلّ امّة برسولهم لیأخذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحقّ[۳۹] و همچنین میفرماید ما یأتیهم من رسول الّا کانوا به یستهزئون[۴۰]

۲۴۳ در ظهور خاتم انبیا و سلطان اصفیا روح العالمین فداه ملاحظه فرمائید که بعد از اشراق شمس حقیقت از افق حجاز چه مقدار ظلم از اهل ضلال بر آن مظهر عزّ ذی الجلال وارد شده بشأنی عباد غافل بودند که اذیّت آن حضرت را از اعظم اعمال و سبب وصول بحقّ متعال میدانسته‌اند چه که علمای آن عصر در سنین اوّلیّه از یهود و نصاری از آن شمس افق اعلی اعراض نمودند و باعراض آن نفوس جمیع ناس از وضیع و شریف بر اطفای نور آن نیّر افق معانی کمر بستند اسامی کلّ در کتب مذکور است از جمله وهب بن راهب و کعب بن اشرف و عبداللّه ابیّ و امثال آن نفوس

۲۴۴ تا آنکه امر بمقامی رسید که در سفک دم اطهر آن حضرت مجلس شوری ترتیب دادند چنانچه حقّ جلّ ذکره خبر فرموده و اذ یمکر بک الّذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکر اللّه و اللّه خیر الماکرین[۴۱] و همچنین میفرماید و ان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقاً فی الأرض او سلّماً فی السّمآء فتأتیهم بآیة و لو شآء اللّه لجمعهم علی الهدی فلا تکوننّ من الجاهلین[۴۲] تاللّه از مضمون این دو آیهٔ مبارکه قلوب مقرّبین در احتراق است و امثال این امور واردهٔ محقّقه از نظر محو شده و ابداً تفکّر ننموده و نمینمایند که سبب اعراض عباد در احیان ظهور مطالع انوار الهیّه چه بوده

۲۴۵ و همچنین قبل از خاتم انبیا در عیسی بن مریم ع ملاحظه فرمایند بعد از ظهور آن مظهر رحمن جمیع علما آن ساذج ایمان را بکفر و طغیان نسبت داده‌اند تا بالأخره باجازهٔ حنّاس که اعظم علمای آن عصر بود و همچنین قیافا که اقضی القضاة بود بر آن حضرت وارد آوردند آنچه را که قلم از ذکرش خجل و عاجز است ضاقت علیه الأرض بوسعتها الی ان عرّجه اللّه الی السّمآء

۲۴۶ و اگر تفصیل جمیع انبیا عرض شود بیم آن است که کسالت عارض گردد و مخصوص علمای توریة بر آنند که بعد از موسی ع نبیّ مستقلّ صاحب شریعت نخواهد آمد نفسی از اولاد داود ظاهر خواهد شد و او مروّج شریعت توریة خواهد شد تا باعانت او حکم توریة مابین اهل شرق و غرب جاری و نافذ گردد

۲۴۷ و همچنین اهل انجیل محال دانسته‌اند که بعد از عیسی بن مریم ع صاحب امر جدید از مشرق مشیّت الهی اشراق نماید و مستدلّ باین آیه شده‌اند که در انجیل است انّ السّمآء و الأرض تزولان ولکن کلام ابن الانسان لن یزول ابداً[۴۳] و بر آنند که آنچه عیسی بن مریم (ع) فرموده و امر نموده تغییر نیابد

۲۴۸ در یک مقام از انجیل میفرماید انّی ذاهب و آت[۴۴] و در انجیل یوحنّا هم بشارت داده به روح تسلّی‌دهنده که بعد از من میآید[۴۵] و در انجیل لوقا هم بعضی علامات مذکور است ولکن چون بعضی از علمای آن ملّت هر بیانی را تفسیری بهوای خود نمودند لذا از مقصود محتجب ماندند

۲۴۹ فیا لیت اذنت لی یا سلطان لنرسل الی حضرتک ما تقرّ به العیون و تطمئنّ به النّفوس و یوقن کلّ منصف بأنّ عنده علم الکتاب و بعضی از ناس چون از جواب خصم عاجزند بحبل تحریف کتب متمسّکند و حال آنکه ذکر تحریف در مواضع مخصوصه بوده[۴۶] لو لا اعراض الجهلآء و اغماض العلمآء لقلت مقالاً تفرح به القلوب و تطیر الی الهوآء الّذی یسمع من هزیز ارياحه انّه لا اله الّا هو ولکنّ الآن لعدم اقتضآء الزّمان منعت اللّسان عن البیان و ختم انآء التّبیان الی ان یفتح اللّه بقدرته انّه لهو المقتدر القدیر

۲۵۰ سبحانک اللّهمّ یا الهی اسألک باسمک الّذی به سخّرت من فی السّموات و الأرض بأن تحفظ سراج امرک بزجاجة قدرتک و الطافک لئلّا تمرّ علیه ارياح الانکار من شطر الّذین غفلوا من اسرار اسمک المختار ثمّ زد نوره بدهن حکمتک انّک انت المقتدر علی من فی ارضک و سمائک

۲۵۱ ای ربّ اسألک بالکلمة العلیا الّتی بها فزع من فی الأرض و السّمآء الّا من تمسّک بالعروة الوثقی بأن لا تدعنی بین خلقک فارفعنی الیک و ادخلنی فی ظلال رحمتک و اشربنی زلال خمر عنایتک لأسکن فی خبآء مجدک و قباب الطافک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت المهیمن القیّوم

۲۵۲ یا سلطان قد خبت مصابیح الانصاف و اشتعلت نار الاعتساف فی کلّ الأطراف الی ان جعلوا اهلی اساری من الزّورآء[۴۷] الی الموصل الحدبآء[۱۰] لیس هذا اوّل حرمة هتکت فی سبیل اللّه ینبغی لکلّ نفس ان ینظر و یذکر فیما ورد علی آل الرّسول اذ جعلهم القوم اساری و ادخلوهم فی دمشق الفیحآء و کان بینهم سیّد السّاجدین و سند المقرّبین و کعبة المشتاقین روح ما سواه فداه[۴۸]

۲۵۳ قیل لهم أأنتم الخوارج[۴۹] قال لا واللّه نحن عباد آمنّا باللّه و آیاته و بنا افترّ ثغر الایمان و لاحت آیة الرّحمن و بذکرنا سالت البطحآء[۵۰] و ماطت[۲] الظّلمة الّتی حالت بین الأرض و السّمآء

۲۵۴ قیل أحرّمتم ما احلّه اللّه او حلّلتم ما حرّمه اللّه قال نحن اوّل من اتّبع اوامر اللّه و نحن اصل الأمر و مبدأه و اوّل کلّ خیر و منتهاه نحن آیة القدم و ذکره بین الأمم

۲۵۵ قیل أترکتم القرآن قال فینا انزله الرّحمن و نحن نسائم السّبحان بین الأکوان و نحن الشّوارع الّتی انشعبت من البحر الأعظم الّذی احیا اللّه به الأرض و یحییها به بعد موتها و منّا انتشرت آیاته و ظهرت بیّناته و برزت آثاره و عندنا معانیه و اسراره

۲۵۶ قیل لأیّ جرم ملیتم[۳] قال لحبّ اللّه و انقطاعنا عمّا سواه

۲۵۷ انّا ما ذکرنا عبارته علیه السّلام بل رشّحنا رشحاً من البحر الحیوان الّذی کان مودعاً فی کلماته لیحیی به المقبلون و یطّلعوا بما ورد علی امنآء اللّه من قوم سوء اخسرین و نری الیوم یعترضون القوم علی الّذین ظلموا من قبل و هم یظلمون اشدّ ممّا ظلموا و لا یعرفون

۲۵۸ تاللّه انّی ما اردت الفساد بل تطهیر العباد عن کلّ ما منعهم عن التّقرّب الی اللّه مالک یوم التّناد کنت نائماً علی مضجعی مرّت علیّ نفحات ربّی الرّحمن و ایقظتنی من النّوم و امرنی بالنّدآء بین الأرض و السّمآء ما کان هذا من عندی بل من عنده و یشهد بذلک سکّان جبروته و ملکوته و اهل مدائن عزّه فونفسه الحقّ لا اجزع من البلایا فی سبیله و لا عن الرّزایا فی حبّه و رضائه قد جعل اللّه البلآء غادیة[۴] لهذه الدّسکرة[۵] الخضرآء و ذبالةً[۶] لمصباحه الّذی به اشرقت الأرض و السّمآء

٢٥٩ هل يبقى لأحد ما عنده من ثروته او يغنيه غداً عن مالک ناصيته لو ينظر احد فی الّذين ناموا تحت الرّضام*[٧] و جاوروا الرّغام*[٨] هل يقدر ان يميّز رمم جماجم*[٩] المالک عن براجم*[١٠] المملوک لا فومالک الملوک و هل يعرف الولاة من الرّعاة*[١١] و هل يميّز اولی الثّروة و الغنآء من الّذی کان بلا حذآء*[١٢] و وطآء*[١٣] تاللّه قد رفع الفرق الّا لمن قضی الحقّ*[١٤] و قضی بالحقّ*[١٥]

٢٦٠ اين العلمآء و الفضلآء و الأمرآء اين دقّة انظارهم و حدّة ابصارهم و رقّة افکارهم و سلامة اذکارهم و اين خزائنهم المستورة و زخارفهم المشهودة و سررهم الموضونة و فرشهم الموضوعة هيهات قد صار الکلّ بوراً*[١٦] و جعلهم قضآء اللّه هبآءً منثوراً قد نثل*[١٧] ما کنزوا و تشتّت*[١٨] ما جمعوا و تبدّد ما کتموا اصبحوا لا يری الّا اماکنهم الخالية و سقوفهم الخاوية و جذوعهم المنقعرة و قشيبهم*[١٩] البالية انّ البصير لا يشغله المال عن النّظر الی المآل و الخبير لا تمسکه الأموال عن التّوجّه الی الغنیّ المتعال

٢٦١ اين من حکم علی ما طلعت الشّمس عليها و اسرف و استطرف فی الدّنيا و ما خلق فيها اين صاحب الکتيبة السّمرآء و الرّاية الصّفرآء اين من حکم فی الزّورآء*[٢٠] و اين من ظلم فی الفيحآء*[٢١] و اين الّذين ارتعد*[٢٢] الکنوز من کرمهم و قبض البحر عند بسط اکفّهم و هممهم و اين من طال ذراعه فی العصيان و مال ذرعه*[٢٣] عن الرّحمن

٢٦٢ اين الّذی کان ان يجتبی اللّذّات و يجتنی اثمار الشّهوات اين ربّات الکمال و ذوات الجمال اين اغصانهم المتمايلة و افنانهم المتطاولة و قصورهم العالية و بساتينهم المعروشة و اين دقّة اديمها و رقّة نسيمها و خرير*[٢٤] مائها و هزيز*[٢٥] ارياحها و هدير*[٢٦] ورقائها و حفيف*[٢٧] اشجارها و اين سحورهم المفترّة و ثغورهم المبتسمة فواهاً لهم قد هبطوا الحضيض و جاوروا القضيض*[٢٨] لا يسمع اليوم منهم ذکر و لا رکز*[٢٩] و لا يعرف منهم امر و لا رمز

٢٦٣ أيمارون القوم و هم يشهدون أينکرون و هم يعلمون لم ادر بأیّ واد يهيمون اما يرون يذهبون و لا يرجعون الی متی يغيرون و ينجدون يهبطون و يصعدون ألم يأن للّذين آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر اللّه*[٥١] طوبی لمن قال او يقول بلی يا ربّ آن و حان و ينقطع عمّا کان الی مالک الأکوان و مليک الامکان

٢٦٤ هيهات لا يحصد الّا ما زرع و لا يؤخذ الّا ما وضع*[٥٢] الّا بفضل اللّه و کرمه هل حملت الأرض بالّذی لا تمنعه سبحات الجلال عن الصّعود الی ملکوت ربّه العزيز المتعال و هل لنا من العمل ما يزول به العلل و يقرّبنا الی مالک العلل نسأل اللّه بأن يعاملنا بفضله لا بعدله و يجعلنا ممّن توجّه اليه و انقطع عمّا سواه

٢٦٥ يا ملک قد رأيت فی سبيل اللّه ما لا رأت عين و لا سمعت اذن قد انکرنی المعارف و ضاق علیّ المخارف*[٣٠] قد نضب*[٣١] ضِحضاح*[٣٢] السّلامة و اصفرّ ضَحضاح*[٣٣] الرّاحة کم من البلايا نزلت و کم منها سوف تنزل امشی مقبلاً الی العزيز الوّهاب و عن ورائی تنساب*[٣٤] الحباب*[٣٥] قد استهلّ مدمعی الی ان بلّ مضجعی

٢٦٦ و ليس حزنی لنفسی تاللّه رأسی يشتاق الرّماح فی حبّ مولاه و ما مررت علی شجر الّا و قد خاطبه فؤادی يا ليت قطعت لاسمی و صلب عليک جسدی فی سبيل ربّی بل بما اری النّاس فی سکرتهم يعمهون و لا يعرفون رفعوا اهوائهم و وضعوا الههم کأنّهم اتّخذوا امر اللّه هزؤاً و لهواً و لعباً و يحسبون انّهم محسنون و فی حصن الأمان هم محصنون ليس الأمر کما يظنّون غداً يرون ما ينکرون

٢٦٧ فسوف يخرجوننا اولو الحکم و الغنآء من هذه الأرض الّتی سمّيت بأدرنة الی مدينة عکّا و ممّا يحکون انّها اخرب مدن الدّنيا و اقبحها صورة و اردأها هوآء و انتنها مآء کأنّها دار حکومة الصّدی*[٣٦] لا يسمع من ارجائها الّا صوت ترجيعه و ارادوا ان يحبسوا الغلام فيها و يسدّوا علی وجوهنا ابواب الرّخآء و يصدّوا*[٣٧] عنّا عرض الحيوة الدّنيا فيما غبر*[٣٨] من ايّامنا

٢٦٨ تاللّه لو ينهکنی اللّغب*[٣٩] و يهلکنی السّغب*[٤٠] و يجعل فراشی من الصّخرة الصّمّآء و مؤانسی وحوش العرآء لا اجزع و اصبر کما صبر اولو الحزم و اصحاب العزم بحول اللّه مالک القدم و خالق الأمم و اشکر اللّه علی کلّ الأحوال و نرجو من کرمه تعالی بهذا الحبس يعتق الرّقاب من السّلاسل و الأطناب و يجعل الوجوه خالصة لوجهه العزيز الوهّاب انّه مجيب لمن دعاه و قريب

لمن ناجاه و نسأله بأن يجعل هذا البلآء الأدهم درعاً لهيكل امره و به يحفظه من سيوف شاحذة و قضب[٤١]نافذة لم يزل بالبلآء علا امره و سنا ذكره هذا من سنّته قد خلت فی القرون الخالية و الأعصار الماضية فسوف يعلمون القوم ما لا يفقهونه اليوم اذا عثر[٤٢]جوادهم[٤٣]و طوی مهادهم و كلّت اسيافهم و زلّت اقدامهم

٢٦٩ لم ادر الی متی يركبون مطيّة الهوی و يهيمون فی هيمآء الغفلة و الغوی أيبقی عزّة من عزّ و ذلّة من ذلّ ام يبقی من اتّكأ علی الوسادة العليا و بلغ فی العزّة الی الغاية القصوی لا وربّی الرّحمن كلّ من عليها فان و يبقی وجه ربّی العزيز المنّان[٥٣]

٢٧٠ ايّ درع ما اصابها سهم الرّدی و ايّ فود ما عرّته يد القضآء و ايّ حصن منع عنه رسول الموت اذا اتی و ايّ سرير ما كسر و ايّ سدير[٤٤]ما قفر[٤٥]لو علم النّاس ما ورآء الختام من رحيق رحمة ربّهم العزيز العلّام لنبذوا الملام و استرضوا عن الغلام و امّا الآن حجّبونی بحجاب الظّلام الّذی نسجوه بأيدی الظّنون و الأوهام سوف تشقّ يد البيضآء جيباً لهذه اللّيلة الدّلمآء و يفتح اللّه لمدينته باباً رتاجاً[٤٦]يومئذ يدخلون فيها النّاس افواجاً و يقولون ما قالته اللّائمات[٤٧]من قبل[٥٤]ليظهر فی الغايات ما بدا فی البدايات

٢٧١ أيريدون الاقامة و رجلهم فی الرّكاب و هل يرون لذهابهم من اياب لا وربّ الأرباب الّا فی المآب يومئذ يقوم النّاس من الأجداث[٤٨]و يسألون عن التّراث[٤٩]طوبی لمن لا تسومه الأثقال فی ذلک اليوم الّذی فيه تمرّ الجبال و يحضر الكلّ للسّؤال فی محضر اللّه المتعال انّه شديد النّكال

٢٧٢ نسأل اللّه بأن يقدّس قلوب بعض العلمآء من الضّغينة و البغضآء لينظروا الأشيآء بعين لا يغلبها الاغضآء و يصعدهم الی مقام لا تقلّبهم الدّنيا و رياستها عن النّظر الی الأفق الأعلی و لا يشغلهم المعاش و اسباب الفراش عن اليوم الّذی فيه يجعل الجبال كالفراش ولو انّهم يفرحون بما ورد علينا من البلآء فسوف يأتی يوم فيه ينوحون و يبكون فوربّی لو خيّرت فيما هم عليه من العزّة و الغنآء و الثّروة و العلآء و الرّاحة و الرّخآء و ما انا فيه من الشّدّة و البلآء لأخترت ما انا فيه اليوم و الآن لا ابدّل ذرّة من هذه البلايا بما خلق فی ملكوت الانشآء

٢٧٣ لو لا البلآء فی سبيل اللّه ما لذّ لی بقائی و ما نفعنی حيوتی و لا يخفی علی اهل البصر و النّاظرين الی المنظر الأكبر بأنّی فی اكثر ايّامی كنت كعبد يكون جالساً تحت سيف علّق بشعرة واحدة و لم يدر متی ينزل عليه أينزل فی الحين او بعد حين و فی كلّ ذلک نشكر اللّه ربّ العالمين و نحمده فی كلّ الأحوال انّه علی كلّ شیء شهيد

٢٧٤ نسأل اللّه بأن يبسط ظلّه ليسرعنّ اليه الموحّدون و يأوينّ فيه المخلصون و يرزق العباد من روض عنايته زَهراً[٥٠]و من افق الطافه زُهراً[٥١]و يؤيّده فيما يحبّ و يرضی و يوفّقه علی ما يقرّبه الی مطلع اسمائه الحسنی ليغضّ الطّرف ممّا يری من الاجحاف و ينظر الی الرّعيّة بعين الألطاف و يحفظهم من الاعتساف

٢٧٥ و نسأله تعالی بأن يجمع الكلّ علی خليج البحر الأعظم الّذی كلّ قطرة منه تنادی انّه مبشّر العالمين و محيی العالمين و الحمد للّه مالک يوم الدّين و نسأله تعالی بأن يجعلک ناصراً لأمره و ناظراً الی عدله لتحكم علی العباد كما تحكم علی ذوی قرابتک و تختار لهم ما تختاره لنفسک انّه لهو المقتدر المتعالی المهيمن القيّوم

٢٧٦ كذلک عمّرنا الهيكل بأيادی القدرة و الاقتدار ان انتم تعلمون هذا لهيكل الّذی وعدتم به فی الكتاب تقرّبوا اليه هذا خير لكم ان انتم تفقهون ان انصفوا يا ملأ الأرض هذا خير ام الهيكل الّذی بنی من الطّين توجّهوا اليه كذلک امرتم من لدی اللّه المهيمن القيّوم ان اتّبعوا الأمر ثمّ احمدوا اللّه ربّكم فيما انعم عليكم انّه لهو الحقّ لا اله الّا هو يظهر ما يشآء بقوله كن فيكون

سورة رئيس

بسمه الأبهی

۱ ان یا رئیس اسمع[۵۵]ندآء اللّه الملک المهیمن القیّوم انّه ینادی بین الأرض و السّمآء و یدعو الکلّ الی المنظر الأبهی و لا یمنعه قباعک و لا نباح من فی حولک و لا جنود العالمین قد اشتعل العالم من کلمة ربّک الأبهی و انّها ارقّ من نسیم الصّبا قد ظهرت علی هیئة الانسان و بها احیا اللّه عباده المقبلین و فی باطنها مآء قد طهّر اللّه به افئدة الّذین اقبلوا الی اللّه و غفلوا عن ذکر ما سواه و قرّبهم الی منظر اسمه العظیم و قد رشحنا منه علی القبور و هم قیام ینظرون جمال اللّه المشرق المنیر

۲ ان یا رئیس قد ارتکبت ما ینوح به محمّد رسول اللّه فی الجنّة العلیا و غرّتک الدّنیا علی شأن اعرضت عن الوجه الّذی بنوره استضآء الملأ الأعلی فسوف تجد نفسک فی خسران مبین و اتّحدت مع رئیس العجم فی ضرّی بعد الّذی جئتکم من مطلع العظمة و الکبریآء بأمر به قرّت عیون المقرّبین

۳ تاللّه هذا یوم فیه تنطق النّار فی کلّ الأشیآء قد اتی محبوب العالمین و عند کلّ شیء من الأشیآء قام کلیم الأمر لاصغآء کلمة ربّک العزیز العلیم انّا لو نخرج من القمیص الّذی لبسناه لضعفکم لیفدینّ من فی السّموات و الأرض انفسهم لنفسی و ربّک یشهد بذلک و لا یسمعه الّا الّذین انقطعوا عن کلّ الوجود حبّاً للّه العزیز القدیر

۴ هل ظننت انّک تقدر ان تطفئ النّار الّتی اوقدها اللّه فی الآفاق لا ونفسه الحقّ لو انت من العارفین بل بما فعلت زاد لهیبها و اشتعالها فسوف یحیط الأرض و من علیها کذلک قضی الأمر و لا یقوم معه حکم من فی السّموات و الأرضین

۵ فسوف تبدّل ارض السّرّ[۵۶]و ما دونها و تخرج من ید الملک و یظهر الزّلزال و یرتفع العویل و یظهر الفساد فی الأقطار و تختلف الأمور بما ورد علی هؤلآء الأسرآء من جنود الظّالمین و یتغیّر الحکم و یشتدّ الأمر علی شأن ینوح الکثیب فی الهضاب و تبکی الأشجار فی الجبال و یجری الدّم من کلّ الأشیآء و تری النّاس فی اضطراب عظیم[۵۷]

۶ ان یا رئیس قد تجلّینا علیک مرّةً فی جبل التّینا و مرّةً فی الزّیتا[۵۸]و فی هذه البقعة المبارکة انّک ما استشعرت بما اتّبعت هواک و کنت من الغافلین فانظر ثمّ اذکر اذ اتی محمّد بآیات بیّنات من لدن عزیز علیم کان القوم ان یرجموه فی المراصد و الأسواق و کفروا بآیات اللّه ربّک و ربّ آبائک الأوّلین و انکره العلمآء ثمّ الّذین اتّبعوهم من الأحزاب و عن ورائهم ملوک الأرض کما سمعت من قصص الأوّلین و منهم الکسری[۵۹]الّذی ارسل الیه کتاباً کریماً و دعاه الی اللّه و نهاه عن الشّرک انّ ربّک بکلّ شیء علیم انّه استکبر علی اللّه و مزّق اللّوح بما اتّبع النّفس و الهوی الا انّه من اصحاب السّعیر

۷ هل الفرعون استطاع ان یمنع اللّه عن سلطانه اذ بغی فی الأرض و کان من الطّاغین انّا اظهرنا الکلیم من بیته رغماً لأنفه انّا کنّا قادرین و اذکر اذ اوقد النّمرود نار الشّرک لیحترق بها الخلیل انّا نجّیناه بالحقّ و اخذنا النّمرود بقهر مبین قل انّ ملک العجم قتل محبوب العالمین لیطفئ بذلک نور اللّه بین ما سواه و یمنع النّاس عن سلسبیل الحیوان فی ایّام اللّه العزیز الکریم

۸ و قد اظهرنا الأمر فی البلاد و رفعنا ذکره بین الموحّدین قل قد جآء الغلام لیحیی العالم و یتّحد من علی الأرض کلّها فسوف یغلب ما اراد اللّه و تری کلّ الأرض جنّة الأبهی کذلک رقم من قلم الأمر علی لوح قویم

۹ دع ذکر الرّئیس ثمّ اذکر الأنیس الّذی استأنس بحبّ اللّه و انقطع عن الّذین اشرکوا و کانوا من الخاسرین و خرق الأحجاب علی شأن سمع اهل الفردوس صوت خرقها فتعالی اللّه الملک المقتدر العلیم الحکیم

۱۰ ان یا ایّها الورقآء اسمع ندآء الأبهی فی هذه اللّیلة الّتی فیها اجتمع علینا ضبّاط العسکریّة و نکون علی فرح عظیم فیا لیت یسفک دمائنا علی وجه الأرض فی سبیل اللّه و نکون مطروحین علی الثّری و هذا مرادی و مراد من ارادنی و صعد الی ملکوتی الأبدع البدیع

١١ فاعلم انّا اصبحنا ذات يوم وجدنا احبّآء اللّه بين ايدى المعاندين اخذ النّظّام كلّ الأبواب و منعوا العباد عن الدّخول و الخروج و كانوا من الظّالمين و ترک احبّآء اللّه و آله من غير قوت فى اللّيلة الأولى كذلک قضى على الّذين خلقت الدّنيا و ما فيها لأنفسهم فأفّ لهم و للّذين امروهم بالسّوء سوف يحرق اللّه اكبادهم من النّار انّه اشدّ المنتقمين

١٢ زحف النّاس حول البيت و بكى علينا الاسلام و النّصارى و ارتفع نحيب البكآء بين الأرض و السّمآء بما اكتسبت ايدى الظّالمين انّا وجدنا ملأ الابن اشدّ بكآء من ملل اخرى و فى ذلک لآيات للمتفكّرين

١٣ و فدى احد من الأحبّآء نفسه لنفسى و قطع حنجره بيده حبّاً للّه هذا ما لا سمعنا به من القرون الأوّلين هذا ما اختصّه اللّه بهذا الظّهور اظهاراً لقدرته[٦٠] انّه لهو المقتدر القدير و الّذى قطع حنجره فى العراق[٦١] انّه لمحبوب الشّهدآء و سلطانهم و ما ظهر منه كان حجّة اللّه على الخلايق اجمعين اولئک اثّرت فيهم كلمة اللّه و ذاقوا حلاوة الذّكر و اخذتهم نفحات الوصال على شأن انقطعوا عمّن على الأرض كلّها و اقبلوا الى الوجه بوجه منير ولو ظهر منهم ما لا اذن اللّه لهم ولكن عفا عنهم فضلاً من عنده انّه لهو الغفور الرّحيم اخذهم جذب الجبّار على شأن اخذ عن كفّهم زمام الاختيار الى ان عرجوا الى مقام المكاشفة و الحضور بين يدى اللّه العزيز العليم

١٤ قل قد خرج الغلام من هذه الدّيار و اودع تحت كلّ شجر و حجر وديعة سوف يخرجها اللّه بالحقّ كذلک اتى الحكم و قضى الأمر من مدبّر حكيم لا يقوم مع امره جنود السّموات و الأرضين و لا يمنعه عمّا اراد كلّ الملوک و السّلاطين قل البلايا دهن لهذا المصباح و بها يزداد نوره ان انتم من العارفين قل انّ الاعراض من كلّ معرض منادى هذا الأمر و به انتشر امر اللّه و ظهوره بين العالمين

١٥ طوبى لكم بما هاجرتم عن دياركم و طفتم الدّيار و البلاد حبّاً للّه مولاكم العزيز القديم الى ان دخلتم ارض السّرّ فى اليوم الّذى فيه اشتعلت نار الظّلم و نعب غراب البين انتم شركآء فى مصايبى لما كنتم معنا فى اللّيلة الّتى اضطربت فيها قلوب الموحّدين دخلتم بحبّنا و خرجتم بأمرنا تاللّه بكم ينبغى ان تفتخر الأرض على السّمآء فيا حبّذا هذا الفضل المتعالى العزيز المنيع ان يا اطيار البقآء منعتم عن الأوكار فى سبيل ربّكم المختار و انّ مأواكم تحت جناح فضل ربّكم الرّحمن طوبى للعارفين

١٦ ان يا ذبيحى الرّوح لک و لمن آنس بک و وجد منک عرفى و سمع منک ما يطهّر به افئدة القاصدين ان اشكر اللّه بما وردت فى شاطئ البحر الأعظم ثمّ استمع ندآء كلّ الذّرّات هذا لمحبوب العالم و يظلمونه اهل العالم و لا يعرفون الّذى يدعونه فى كلّ حين قد خسر الّذين غفلوا عنه و اعرضوا عن الّذى ينبغى لهم بأن يفدوا انفسهم فى سبيل احبّائه و كيف جماله المشرق المنير

١٧ انّک ولو ذاب قلبک فى فراق اللّه لكن فاصبر انّ لک عنده مقاماً عظيما بل تكون قائماً تلقآء الوجه و نتكلّم معک بلسان القدرة و القوّة ما منعت عن استماعها آذان المخلصين قل انّه لو يتكلّم بكلمة لتكون احلى عن كلمات العالمين

١٨ هذا يوم لو ادركه محمّد رسول اللّه لقال قد عرفناک يا مقصود المرسلين و لو ادركه الخليل ليضع وجهه على التّراب خضّعاً للّه ربّک و يقول قد اطمأنّ قلبى يا اله من فى ملكوت السّموات و الأرضين و اشهدتنى ملكوت امرک و جبروت اقتدارک و اشهد بظهورک اطمأنّت افئدة المقبلين لو ادركه الكليم ليقول لک الحمد بما اريتنى جمالک و جعلتنى من الزّائرين

١٩ فكّر فى القوم و شأنهم و بما خرجت من افواههم و بما اكتسبت ايديهم فى هذا اليوم المبارک المقدّس البديع انّ الّذين ضيّعوا الأمر و توجّهوا الى الشّيطان اولئک لعنهم كلّ الأشيآء و اولئک اصحاب السّعير انّ الّذى سمع ندائى لا يؤثّر فيه ندآء العالمين و الّذى يؤثّر فيه كلام غيرى انّه ما سمع ندائى تاللّه انّه محروم عن ملكوتى و ممالک عظمتى و اقتدارى و كان من الأخسرين

٢٠ لا تحزن عمّا ورد علیک انّک حملت فی حبّی ما لا حمله اکثر العباد انّ ربّک علیم و خبیر و کان معک فی المجالس و المحافل و سمع ما جری من معین قلبک سلسبیل الحکمة و البیان فی ذکر ربّک الرّحمن انّ هذا لفضل مبین

٢١ فسوف یبعث اللّه من الملوک من یعین اولیائه انّه علی کلّ شیء محیط و یلقی فی القلوب حبّ اولیائه و هذا حتم من لدن عزیز جمیل

٢٢ نسأل اللّه بأن یشرح من ندائک صدور عباده و یجعلک علم الهدایة فی بلاده و ینصر بک المستضعفین لا تلتفت الی نعاق من نعق و الّذی ینعق فاکف بربّک الغفور الکریم فاقصص احبّتی قصص الغلام عمّا عرفت و رأیت ثمّ الق علیهم ما القیناک انّ ربّک یؤیّدک فی کلّ الأحوال و انّه معک رقیب و یصلّی علیک الملأ الأعلی و یکبّرنّ علیک آل اللّه و اهله من الورقات الطّائفات حول الشّجرة و یذکرنّک بذکر بدیع

٢٣ ان یا قلم الوحی ذکّر من[٤٢] حضر کتابه تلقآء الوجه فی اللّیلة الدّلمآء و دار البلاد الی ان دخل المدینة[٤٣] و استجار فی جوار رحمة ربّه العزیز المنیع و بات فیها فی العشیّ مرتقباً فضل ربّه و فی الاشراق خرج بأمر اللّه و بذلک حزن الغلام و کان اللّه علی ما اقول شهیدا

٢٤ طوبی لک بما اخذت راح البیان من راحة الرّحمن و اخذتک رایحة المحبوب علی شأن انقطعت عن راحة نفسک و کنت من المسرعین الی شطر الفردوس مطلع آیات ربّک العزیز الفرید فیا روحا لمن شرب حمیّا المعانی من محیّا ربّه و تعلّل من زلال هذه الخمر تاللّه بها یطیر الموحّدون الی سمآء العظمة و الاجلال و یبدّل الظّنّ بالیقین

٢٥ لا تحزن عمّا ورد علیک فتوکّل علی اللّه المقتدر العلیم الحکیم اسّس ارکان البیت من زبر البیان ثمّ اذکر ربّک انّه یکفیک عن العالمین

٢٦ قد کتب اللّه ذکرکم فی اللّوح الّذی فیه رقم اسرار ما کان و سوف یذکرون الموحّدون هجرتکم و ورودکم و خروجکم فی سبیل اللّه انّه یرید من اراده و انّه ولیّ المخلصین تاللّه ینظرنّکم الملأ الأعلی و یشیرنّ الیکم بأصابعهم کذلک احاطکم فضل ربّکم فیا لیت القوم یعرفون ما غفلوا عنه فی ایّام اللّه العزیز الحمید

٢٧ ان اشکر اللّه بما ایّدک لعرفانه و ادخلک فی جواره فی الیوم الّذی فیه احاط المشرکون اهل اللّه و اولیائه و اخرجوهم من البیوت بظلم مبین و ارادوا ان یفرّقوا بیننا فی شاطئ البحر انّ ربّک علیم بما فی صدور المشرکین قل لو تقطعون ارکاننا لن یخرج حبّ اللّه من قلوبنا انّا خلقنا للفدآء و بذلک نفتخر علی العالمین

٢٨ ثمّ اعلم یا ایّها المشتعل بنار اللّه قد حضر بین یدینا کتابک و عرفنا ما فیه نسأل اللّه بأن یوفّقک علی حبّه و رضائه و یؤیّدک علی تبلیغ امره و یجعلک من النّاصرین

٢٩ و امّا ما سألت عن النّفس فاعلم بأنّ للقوم فیها مقالات شتّی و مقامات شتّی و منها نفس ملکوتیّة و نفس جبروتیّة و نفس لاهوتیّة و نفس الهیّة و نفس قدسیّة و نفس مطمئنّة و نفس راضیة و نفس مرضیّة و نفس ملهمة و نفس لوّامة و نفس امّارة لکلّ حزب فیها بیانات انّا لا نحبّ ان نذکر ما ذکر من قبل و عند ربّک علم الأوّلین و الآخرین

٣٠ یا لیت کنت حاضراً لدی العرش و سمعت ما هو المقصود من لسان العظمة و بلغت الی ذروة العلم من لدن علیم حکیم ولکنّ المشرکین حالوا بیننا و بینک ایّاک ان تحزن بذلک فارض بما جری من مبرم القضآء و کن من الصّابرین

٣١ فاعلم بأنّ النّفس الّتی یشارک فیها العباد انّها تحدث بعد امتشاج الأشیآء و بلوغها کما تری فی النّطفة انّها بعد ارتقائها الی المقام الّذی قدّر فیها یظهر اللّه بها نفسها الّتی کانت مکنونة فیها انّ ربّک یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید

٣٢ و النّفس الّتی هی المقصود انّها تبعث من کلمة اللّه و انّها لهی الّتی لو اشتعلت بنار حبّ ربّها لا تخمدها میاه الاعراض و لا بحور العالمین و انّها لهی النّار المشتعلة الملتهبة فی سدرة الانسان و تنطق بأنّه لا اله الّا هو و الّذی سمع ندائها انّه من

الفائزین و لمّا خرجت عن الجسد یبعثها اللّه علی احسن صورة و یدخلها فی جنّة عالیة انّ ربّک علی کلّ شیء قدیر

۳۳ ثمّ اعلم بأنّ حیوة الانسان من الرّوح و توجّه الرّوح الی جهة دون الجهات انّه من النّفس فکّر فیما القیناک لتعرف نفس اللّه الّذی اتی من مشرق الفضل بسلطان مبین

۳۴ ثمّ اعلم بأنّ للنّفس جناحین ان طارت فی هوآء الحبّ و الرّضا تنسب الی الرّحمن و ان طارت فی هوآء الهوی تنسب الی الشّیطان اعاذنا اللّه و ایّاکم منها یا ملأ العارفین و انّها اذا اشتعلت بنار محبّة اللّه تسمّی بالمطمئنّة و المرضیّة و ان اشتعلت بنار الهوی تسمّی بالأمّارة کذلک فصّلنا لک تفصیلاً لتکون من المتبصّرین

۳۵ ان یا قلم الأعلی فاذکر لمن توجّه الی ربّک الأبهی ما یغنیه عن ذکر العالمین قل انّ الرّوح و العقل و النّفس و السّمع و البصر واحد یختلف باختلاف الأسباب کما فی الانسان تنظرون ما یفقه به الانسان و یتحرّک و یتکلّم و یسمع و یبصر کلّها من آیة ربّه فیه و انّها واحدة فی ذاتها ولکن تختلف باختلاف الأسباب انّ هذا لحقّ معلوم مثلاً بتوجّهها الی اسباب السّمع یظهر حکم السّمع و اسمه و کذلک بتوجّهها الی اسباب البصر یظهر اثر آخر و اسم آخر فکّر لتصل الی اصل المقصود و تجد نفسک غنیّاً عمّا یذکر عند النّاس و تکون من الموقنین و کذلک بتوجّهها الی الدّماغ و الرّأس و اسباب اخری یظهر حکم العقل و النّفس انّ ربّک لهو المقتدر علی ما یرید

۳۶ انّا قد بیّنّا کلّ ما ذکرناه فی الألواح الّتی نزّلناها فی جواب من سأل عن الحروفات المقطّعات فی الفرقان فانظر فیها لتطّلع بما نزّل من جبروت اللّه العزیز الحمید لذا اختصرنا فی هذا اللّوح و نسأل اللّه بأن یعرّفک من هذا الاختصار ما لا ینتهی بالأذکار و یشربک من هذه الکأس ما فی البحور انّ ربّک لهو الفضّال ذو القوّة المتین

۳۷ ان یا قلم القدم ذکّر العلیّ[۶] الّذی کان معک فی العراق الی ان خرج منه نیّر الآفاق ثمّ هاجر الی ان حضر تلقآء الوجه حین الّذی کنّا اساری بأیدی من کان عن نفحات الرّحمن محروما لا تحزن عمّا ورد علینا و علیک فی سبیل اللّه ان اطمئنّ ثمّ استقم انّه ینصر من احبّه و انّه کان علی کلّ شیء قدیرا و الّذی اقبل الیه استضآء منه وجوه الملإ الأعلی و کان اللّه علی ما اقول شهیدا

۳۸ قل یا قوم أتظنّون الایمان لأنفسکم بعد الّذی اعرضتم عن الّذی به ظهر الأدیان فی الأکوان تاللّه انتم من اصحاب النّیران کذلک کان الأمر من قلم اللّه علی الألواح مسطورا قل بنباح الکلب لن تمنع الورقآء عن نغماتها تفکّروا لکی تجدوا الی الحقّ سبیلا

۳۹ قل سبحانک اللّهمّ یا الهی اسألک بدموع العاشقین فی هواک و صریخ المشتاقین فی فراقک و بمحبوبک الّذی ابتلی بین ایدی معانادیک بأن تنصر الّذین آووا فی ظلّ جناح مکرمتک و الطافک و ما اتّخذوا لأنفسهم ربّاً سواک

۴۰ ای ربّ قد خرجنا عن الأوطان شوقاً للقائک و طلباً لوصالک و قطعنا البرّ و البحر للحضور بین یدیک و اصغآء آیاتک فلمّا وردنا البحر منعنا عنه و حال المشرکون بیننا و بین انوار وجهک

۴۱ ای ربّ قد اخذتنا رعدة الظّمأ و عندک کوثر البقآء و انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا تحرمنا عمّا اردنا ثمّ اکتب لنا اجر المقرّبین من عبادک و المخلصین من بریّتک ثمّ استقمنا فی حبّک علی شأن لا یمنعنا عنک ما دونک و لا یصرفنا عن حبّک ما سواک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت العزیز الکریم

لوح رئیس

هو المالک بالاستحقاق

۱ قلم اعلی میفرماید ای نفسی که خود را اعلی النّاس دیدهئی[۶۵] و غلام الهی را که چشم ملأ اعلی باو روشن و منیر است ادنی العباد شمردهئی غلام توقّعی از تو و امثال تو نداشته و نخواهد داشت چه که لازال هر یک از مظاهر رحمانیّه و مطالع عزّ سبحانیّه که از عالم باقی بعرصهٔ فانی برای احیای اموات قدم گذاردهاند و تجلّی فرمودهاند امثال تو آن نفوس مقدّسه را که اصلاح اهل عالم منوط و مربوط بآن هیاکل احدیّه بوده از اهل فساد دانستهاند و مقصّر شمردهاند قد قضی نحبهم و سوف یقضی نحبک و تجد نفسک فی خسران عظیم

۲ بزعم تو این محیی عالم و مصلح آن مفسد و مقصّر بوده جمعی از نسوان و اطفال صغیر و مرضعات چه تقصیر نمودهاند که محلّ سیاط قهر و غضب شدهاند در هیچ مذهب و ملّتی اطفال مقصّر نبودهاند قلم حکم الهی از ایشان مرتفع شده ولکن شرارهٔ ظلم و اعتساف تو جمیع را احاطه نموده اگر از اهل مذهب و ملّتی در جمیع کتب الهیّه و زبر قیّمه و صحف متقنه بر اطفال تکلیفی نبوده و نیست و از این مقام گذشته نفوسی هم که بحقّ قائل نیستند ارتکاب چنین امور ننمودهاند چه که در هر شیء اثری مشهود و احدی انکار آثار اشیاء ننموده مگر جاهلی که بالمرّه از عقل و درایت محروم باشد لذا البتّه نالهٔ این اطفال و حنین این مظلومان را اثری خواهد بود

۳ جمعی که ابداً در ممالک شما مخالفتی ننمودهاند و با دولت عاصی نبودهاند در ایّام و لیالی در گوشهئی ساکن و بذکر اللّه مشغول چنین نفوس را تاراج نمودید و آنچه داشتند بظلم از دست رفت بعد که امر بخروج این غلام شد بجزع آمدند و نفوسی که مباشر نفی این غلام بودند مذکور داشتند که باین نفوس حرفی نیست و حرجی نه و دولت ایشان را نفی ننموده اگر خود بخواهند با شما بیایند کسی را با ایشان سخنی نه این فقرا خود مصارف نمودند و از جمیع اموال گذشته بلقای غلام قناعت نمودند و متوکّلین علی اللّه مرّة اخری با حقّ هجرت کردند تا آنکه مقرّ حبس بهاء حصن عکّا شد

۴ و بعد از ورود ضبّاط عسکریّه کل را احاطه نموده اناثاً و ذکوراً صغیراً و کبیراً جمیع را در قشلهٔ نظام منزل دادند شب اوّل جمیع از اکل و شرب ممنوع شدند چه که باب قشله را ضبّاط عسکریّه اخذ نموده و کل را منع نمودند از خروج و کسی بفکر این فقرا نیفتاد حتّی آب طلبیدند احدی اجابت ننمود

۵ چندیست که میگذرد و کل در قشله محبوس و حال آنکه پنج سنه در ادرنه ساکن بودیم جمیع اهل بلد از عالم و جاهل و غنی و فقیر شهادت دادند بر تقدیس و تنزیه این عباد در حین خروج غلام از ادرنه یکی از احبّای الهی بدست خود خود را فدا نمود نتوانست این مظلوم را در دست ظالمان مشاهده نماید و سه مرتبه در عرض راه سفینه را تجدید نمودند معلوم است بر جمعی اطفال از حمل ایشان از سفینه بسفینه چه مقدار مشقّت وارد شد و بعد از خروج از سفینه چهار نفر از احبّا را تفریق نمودند و منع نمودند از همراهی و بعد از خروج غلام یکی از آن چهار که موسوم به عبدالغفّار بود خود را در بحر انداخت و معلوم نیست که حال او چه شد[۶۶]

۶ این رشحی از بحر ظلم وارده است که ذکر شد و معذلک اکتفا ننمودهاید هر یوم مأمورین حکمی اجرا میدارند و هنوز منتهی نشده در کلّ لیالی و ایّام در مکر جدید مشغولند و از خزانهٔ دولت در هر شبانهروز سه رغیف نان باسرا میدهند و احدی قادر بر اکل آن نه از اوّل دنیا تا حال چنین ظلمی دیده نشد و شنیده نگشت

۷ فوالّذی انطق البهآء بین الأرض و السّمآء لم یکن لکم شأن و لا ذکر عند الّذین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و اموالهم حبّاً للّه المقتدر العزیز القدیر کفّی از طین عنداللّه اعظم است از مملکت و سلطنت و عزّت و دولت شما و لو یشآء لیجعلکم هبآءً منبثّا و سوف یأخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف ممالککم اذاً تنوحون و تتضرّعون و لن تجدوا لأنفسکم من معین و لا نصیر

۸ این ذکر نه برای آن است که متنبّه شوید چه که غضب الهی آن نفوس را احاطه نموده ابداً متنبّه نشده و نخواهید شد و نه بجهت آن است که ظلمهای وارده بر انفس طیّبه ذکر شود چه که این نفوس از خمر رحمن بهیجان آمده‌اند و سکر سلسبیل عنایت الهی چنان اخذشان نموده که اگر ظلم عالم بر ایشان وارد شود در سبیل حقّ راضی بل شاکرند ابداً شکوه نداشته و ندارند بلکه دمائشان در ابدانشان در کلّ حین از ربّ العالمین آمل و سائل است که در سبیلش بر خاک ریخته شود و هم‌چنین رئوسشان آمل که بر کلّ اسنان در سبیل محبوب جان و روان مرتفع گردد

۹ چند مرتبه بلا بر شما نازل و ابداً التفات ننمودید یکی احتراق که اکثر مدینه بنار عدل سوخت[۶۷] چنانچه شعرا قصاید انشاء نمودند و نوشته‌اند که چنین حرقی تا حال نشده مع‌ذلک بر غفلتتان افزود و هم‌چنین وبا مسلّط شد و متنبّه نشدید ولکن منتظر باشید که غضب الهی آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمائید

۱۰ آیا عزّت خود را باقی دانسته‌اید و یا ملک را دائم شمرده‌اید لا ونفس الرّحمن نه عزّت شما باقی و نه ذلّت ما این ذلّت فخر عزّتها است ولکن نزد انسان

۱۱ وقتی که این غلام طفل بود و بحدّ بلوغ نرسیده والد از برای یکی از اخوان که کبیر بود در طهران ارادهٔ تزویج نمود و چنانچه عادت آن بلد است در هفت شبانه‌روز بجشن مشغول بوده‌اند روز آخر مذکور نمودند امروز بازی شاه سلطان سلیم است و از امرا و اعیان و ارکان بلد جمعیّت بسیار شد و این غلام در یکی از غرف عمارت نشسته ملاحظه مینمود تا آنکه در صحن عمارت خیمه برپا نمودند مشاهده شد صوری بهیکل انسانی که قامتشان بقدر شبری بنظر میآمد از خیمه بیرون آمده ندا مینمودند که سلطان میآید کرسیها را بگذارید بعد صوری دیگر بیرون آمدند مشاهده شد که بجاروب مشغول شدند و عدّهٔ اخری بآب‌پاشی بعد شخص دیگر ندا نمود مذکور نمودند جارچی‌باشی است ناس را اخبار نمود که برای سلام در حضور سلطان حاضر شوند بعد جمعی با شال و کلاه چنانچه رسم عجم است و جمعی دیگر با تبرزین و هم‌چنین جمعی فرّاشان و میرغضبان با چوب و فلک آمده در مقامهای خود ایستادند بعد شخصی با شوکت سلطانی و اکلیل خاقانی بکمال تبختر و جلال یتقدّم مرّة و یتوقّف اخری آمده در کمال وقار و سکون و تمکین بر تخت متمکّن شد

۱۲ و حین جلوس صدای شلّیک و شیپور بلند گردید و دخان خیمه و سلطان را احاطه نمود بعد که مرتفع گشت مشاهده شد که سلطان نشسته وزرا و امرا و ارکان بر مقامهای خود مستقرّ در حضور ایستاده‌اند در این اثنا دزدی گرفته آوردند از نفس سلطان امر شد که گردن او را بزنند فی‌الفور میرغضب‌باشی گردن آن را زده و آب قرمزی که شبیه بخون بود از او جاری گشت بعد سلطان بحضّار بعضی مکالمات نموده در این اثنا خبر دیگر رسید که فلان سرحدّ یاغی شده‌اند سان عسکر دیده چند فوج از عساکر با توپخانه مأمور نمود بعد از چند دقیقه از ورای خیمه استماع صداهای توپ شد مذکور نمودند که حال در جنگ مشغولند

۱۳ این غلام بسیار متفکّر و متحیّر که این چه اسبابی است سلام منتهی شد و پردهٔ خیمه را حایل نمودند بعد از مقدار بیست دقیقه شخصی از ورای خیمه بیرون آمد و جعبه‌ئی در زیر بغل

۱۴ از او سؤال نمودم این جعبه چیست و این اسباب چه بوده

۱۵ مذکور نمود که جمیع این اسباب منبسطه و اشیای مشهوده و سلطان و امرا و وزرا و جلال و استجلال و قدرت و اقتدار که مشاهده فرمودید الآن در این جعبه است

۱۶ فوربّی الّذی خلق کلّ شیء بکلمة من عنده که از آن یوم جمیع اسباب دنیا بنظر این غلام مثل آن دستگاه آمده و میآید و ابداً بقدر خردلی وقر نداشته و نخواهد داشت بسیار تعجّب مینمودم که ناس بچنین امورات افتخار مینمایند مع آنکه متبصّرین

قبل از مشاهدهٔ جلال هر ذی جلالی زوال آن را بعین الیقین ملاحظه مینمایند ما رأیت شیئاً الّا و قد رأیت الزّوال قبله و کفی باللّه شهیدا

۱۷ بر هر نفسی لازم است که این ایّام قلیله را بصدق و انصاف طیّ نماید اگر بعرفان حقّ موفّق نشد اقلّاً بقدم عقل و عدل رفتار نماید عنقریب جمیع این اشیاء ظاهره و خزاین مشهوده و زخارف دنیویّه و عساکر مصفوفه و البسهٔ مزیّنه و نفوس متکبّره در جعبهٔ قبر تشریف خواهند برد بمثابهٔ همان جعبه و جمیع این جدال و نزاع و افتخارها در نظر اهل بصیرت مثل لعب صبیان بوده و خواهد بود اعتبر و لا تکن من الّذین یرون و ینکرون

۱۸ از این غلام و دوستان حقّ گذشته چه که جمیع اسیر و مبتلایند و ابداً هم از امثال تو توقّعی نداشته و ندارند مقصود آنکه سر از فراش غفلت برداری و بشعور آئی بی‌جهت متعرّض عباد اللّه نشوی تا قدرت و قوّت باقی است در صدد آن باشید که ضرّی از مظلومی رفع نمائید اگر فی‌الجمله بانصاف آئید و بعین الیقین مشاهده در امورات و اختلافات دنیای فانیه نمائید خود اقرار مینمائید که جمیع بمثابهٔ آن بازی است که مذکور شد

۱۹ بشنو سخن حقّ را و بدنیا مغرور مشو این امثالکم الّذین ادّعوا الرّبوبیّة فی الأرض بغیر الحقّ و ارادوا ان یطفئوا نور اللّه فی بلاده و یخربوا ارکان البیت فی دیاره هل ترونهم فأنصف ثمّ ارجع الی اللّه لعلّ یکفّر عنک ما ارتکبته فی الحیاة الباطلة ولو انّا نعلم بأنّک لن توفّق بذلک ابداً لأنّ بظلمک سعّر السّعیر و ناح الرّوح و اضطربت ارکان العرش و تزلزلت افئدة المقرّبین

۲۰ ای اهل ارض ندای این مظلوم را بآذان جان استماع نمائید و در این مثلی که ذکر شده درست تفکّر کنید شاید بنار امل و هوی نسوزید و باشیاء مزخرفهٔ دنیای دنیّه از حقّ ممنوع نگردید عزّت و ذلّت فقر و غنا زحمت و راحت کل در مرور است و عنقریب جمیع من علی الأرض بقبور راجع لذا هر ذی بصری بمنظر باقی ناظر که شاید بعنایات سلطان لایزال بملکوت باقی درآید و در ظلّ سدرهٔ امر ساکن گردد

۲۱ اگرچه دنیا محلّ فریب و خدعه است ولکن جمیع ناس را در کلّ حین بفنا اخبار مینماید همین رفتن اب ندائی است از برای ابن و او را اخبار میدهد که تو هم خواهی رفت و کاش اهل دنیا که زخارف اندوخته‌اند و از حقّ محروم گشته‌اند میدانستند که آن کنز بکه خواهد رسید لا ونفس البهآء احدی مطّلع نه جز حقّ تعالی شأنه

۲۲ حکیم سنائی علیه الرّحمة گفته

پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند

پند گیرید ای سپیدیتان دمیده بر عذار

ولکن اکثری در نومند مثل آن نفوس مثل آن نفسی است که از سکر خمر نفسانیّه با کلبی اظهار محبّت مینمود و او را در آغوش گرفته با او ملاعبه میکرد چون فجر شعور دمید و افق سماء از نیّر نورانی منیر شد مشاهده نمود که معشوقه و یا معشوق کلب بوده خائب و خاسر و نادم بمقرّ خود بازگشت

۲۳ همچه مدان که غلام را ذلیل نمودی و یا بر او غالبی مغلوب یکی از عبادی ولکن شاعر نیستی پست‌ترین و ذلیل‌ترین مخلوق بر تو حکم مینماید و آن نفس و هوی است که لازال مردود بوده اگر ملاحظهٔ حکمت بالغه نبود ضعف خود و من علی الأرض را مشاهده مینمودی این ذلّت عزّت امر است لو کنتم تعرفون

۲۴ لازال این غلام کلمه‌ئی که مغایر ادب باشد دوست نداشته و ندارد الأدب قمیصی به زیّنّا هیاکل عبادنا المقرّبین والّا بعضی از اعمال که همچه دانسته‌اید مستور است در این لوح ذکر میشد

۲۵ ای صاحب شوکت این اطفال صغار و این فقرا باللّه میرآلای و عسکر لازم نداشتند بعد از ورود گلی‌بولی عمر نامی بین‌باشی بین یدی حاضر اللّه یعلم ما تکلّم به بعد از گفتگوها که برائت خود و خطیئهٔ شما را ذکر نمود این غلام مذکور

داشت که اوّلاً لازم بود اینکه مجلسی معیّن نمایند و این غلام با علمای عصر مجتمع شوند و معلوم شود جرم این عباد چه بوده و حال امر از این مقامات گذشته و تو بقول خود مأموری که ما را باخرب بلاد حبس نمائی یک مطلب خواهش دارم که اگر بتوانی بحضرت سلطان معروض داری که ده دقیقه این غلام با ایشان ملاقات نماید آنچه را که حجّت میدانند و دلیل بر صدق قول حقّ میشمرند بخواهند اگر من عند اللّه اتیان شد این مظلومان را رها نمایند و بحال خود بگذارند

۲۶ عهد نمود که این کلمه را ابلاغ نماید و جواب بفرستد خبری از او نشد و حال آنکه شأن حقّ نیست که بنزد احدی حاضر شود چه که جمیع از برای اطاعت او خلق شده‌اند ولکن نظر باین اطفال صغیر و جمعی از نساء که همه از یار و دیار دور مانده‌اند این امر را قبول نمودیم و معذلک اثری بظهور نرسید عمر حاضر و موجود سؤال نمائید لیظهر لکم الصّدق

۲۷ و حال اکثری مریض در حبس افتاده‌اند لا یعلم ما ورد علینا الّا اللّه العزیز العلیم دو نفر از این عباد در اوّل ایّام ورود برفیق اعلی شتافتند یک روز حکم نمودند که آن اجساد طیّبه را برندارند تا وجه کفن و دفن را بدهند و حال آنکه احدی از آن نفوس چیزی نخواسته بود و از اتّفاق در آن حین زخارف دنیویّه موجود نبود هر قدر خواستیم که بما واگذارند و نفوسی که موجودند حمل نعش نمایند آنهم قبول نشد تا آنکه بالأخره سجّاده‌ئی بردند در بازار حراج نموده وجه آن را تسلیم نمودند بعد که معلوم شد قدری از ارض حفر نموده آن دو جسد طیّب را در یک مقام گذارده‌اند با آنکه مضاعف خرج دفن و کفن را اخذ نموده بودند

۲۸ قلم عاجز و لسان قاصر که آنچه وارد شده ذکر نماید ولکن جمیع این سموم بلایا در کام این غلام اعذب از شهد بوده ای‌کاش در کلّ حین ضرّ عالمین در سبیل الهی و محبّت رحمانی بر این فانی بحر معانی وارد میشد

۲۹ از او صبر و حلم میطلبیم چه که ضعیفید نمیدانید چه اگر ملتفت میشدی و بنفحه‌ئی از نفحات متضوّعهٔ از شطر قدم فایز میگشتی جمیع آنچه در دست داری و بآن مسروری میگذاشتی و در یکی از غرف مخروبهٔ این سجن اعظم ساکن میشدی از خدا بخواه بحدّ بلوغ برسی تا بحسن و قبح اعمال و افعال ملتفت شوی و السّلام علی من اتّبع الهدی

لوح فؤاد

هو الأقدس الأبهی

۱ ک‌ظ[۶۸] نادیناک عن ورآء قلزم الکبریآء علی الأرض الحمرآء من افق البلآء انّه لا اله الّا هو العزیز الوهّاب ان استقم علی امری و لا تکن من الّذین اذا اوتوا ما ارادوا کفروا باللّه ربّ الأرباب سوف یأخذهم اللّه بقهر من عنده انّه لهو المقتدر القهّار

۲ فاعلم انّ الّذین حکموا علینا قد اخذ اللّه کبیرهم بقدرة و سلطان فلمّا رأی العذاب فرّ الی الباریس و تمسّک بالحکمآء

۳ قال هل من عاصم

۴ ضرب علی فمه و قیل لات حین مناص[۶۹]

۵ فلمّا التفت الی ملائکة القهر کاد ان ینعدم من الخوف قال عندی بیت من الزّخرف و لی قصر فی البغاز تجری من تحته الأنهار

۶ قال الیوم لا یقبل منک الفدآء لو تأتی بما فی السّرّ و الاجهار اما تسمع ضجیج آل اللّه الّذین جعلتهم اساری من دون بیّنة و لا کتاب قد ناح من فعلک اهل الفردوس و الّذین یطوفون العرش فی العشیّ و الاشراق قد جآءک قهر ربّک انّه لشدید المحال[۷۰]

۷ قال کنت صدر النّاس و هذا منشوری

٨ قال خذ لسانک یا ایّها الکافر بیوم التّناد[٧١]

٩ قال هل لی من مهلة لأدعو اهلی

١٠ قال هیهات یا ایّها المشرک بالآیات

١١ اذاً نادته خزنة الهاویة قد فتحت لک یا ایّها المعرض عن المختار ابواب النّار ارجع الیها انّها تشتاق الیک أنسیت یا ایّها المردود اذ کنت نمرود الآفاق بظلمک محت آثار الظّلم الّتی اتی بها ذو الأوتاد[٧٢]تاللّه بظلمک انشقّ ستر الحرمة و تزلزلت ارکان الفردوس این مهربک و الّذی یعصمک من خشیة ربّک الجبّار لیس لک الیوم من مهرب یا ایّها المشرک المرتاب اذاً اخذته سکرات الموت و سکّر بصره کذلک اخذناه بقهر من لدنّا انّ ربّک شدید العقاب

١٢ ناداه ملک عن یمین العرش هذه ملائکة شداد هل لک من مفرّ قیل الّا جهنّم الّتی منها یغلی الفؤاد[٧٣]و استقبل روحه ملائکة العذاب قیل ادخل هذه هاویة الّتی وعدت بها فی الکتاب و کنت تنکرها فی اللّیالی و الأیّام

١٣ سوف نعزّل الّذی کان مثله[٧٤]و نأخذ امیرهم الّذی یحکم علی البلاد[٧٥]و انا العزیز الجبّار ان استقم علی الأمر و سبّح بحمد ربّک فی الغدوّ و الآصال ایّاک ان تخمدک مفتریات الّذی غرّته ما اعطیناه الی ان کفر باللّه مالک الأسمآء یوحی الی اولیائه کما اوحی الشّیطان الی اولیائه سوف تراه خاسراً فی الدّنیا و الآخرة الا انّه ممّن استعدّ له العذاب قد ارسل الی احد فی هناک کتاباً انّه لکتاب الفجّار و استهزأ فیه علی اللّه و کتب ما فزع منه الأشیآء قل هل تری من یعصمک اذا اتی القهر من لدی اللّه المقتدر المختار

١٤ کذلک اخبرناک خافیة الصّدور انّ ربّک لهو العزیز العلّام قم علی الأمر ثمّ اجمع احبّتی و ذکّرهم فی هذا الیوم الّذی فیه زلّت الأقدام قل الیوم ینبغی لکلّ مقبل ان ینصر ربّه انّه ولیّکم و القوم لیس لهم الیوم من وال

١٥ ثمّ اخذنا المهدیّ الّذی وعدناه العذاب فی الزّبر و الألواح اذاً اتته السّطوة من عندنا قال هل لی من رجوع

١٦ قیل سحقاً لک یا ایّها الکافر بالمآب تلک الجحیم و سعّرت لک النّیران ترکت المعروف فی الحیوة الباطلة و الیوم لیس لک من اللّه من واق انت الّذی بک ناح روح القدس و ذابت الأکباد

١٧ قال هل لی من محیص

١٨ قال لا وربّی لو تأتی بکلّ الأسباب

١٩ اذاً صاح صیحة فزع منها اهل الأجداث و اخذ بقبضة الاقتدار قیل ارجع الی مقرّ القهر فی السّقر فبئس سوء الدّار

٢٠ قد اخذناه کما اخذنا من قبله الأحزاب تلک بیوتهم ترکناها للعنکبوت فاعتبروا یا اولی الألباب هو الّذی اعترض علی اللّه و نزّلت له آیات القهر فی الکتاب طوبی لمن یقرأه و یتفکّر فیه انّ له حسن مآب

٢١ کذلک قصصنا لک قصص المجرمین لتقرّ به عینک انّ لک حسن المآل

سورة ملوک

هو العزیز

١ هذا کتاب من هذا العبد الّذی سمّی بالحسین فی ملکوت الاسمآء الی ملوک الارض کلّهم اجمعین لعلّ ینظرون الیه بنظرة الشّفقة و یطّلعون بما فیه من اسرار القضآء و یکوننّ من العارفین و لعلّ ینقطعون عمّا عندهم و یتوجّهون المحسنین الی مواطن القدس و یقرّبون الی اللّه العزیز الجمیل

۲ ان یا ملوک الارض اسمعوا ندآء اللّه من هذه الشّجرة المثمرة المرفوعة الّتی نبتت علی ارض کثیب الحمرآء برّیّة القدس و تغنّ بانّه لا اله الّا هو العزیز المقتدر الحکیم هذه بقعة الّتی بارکها اللّه لواردیها و فیها یسمع ندآء اللّه من سدرة قدس رفیع اتّقوا اللّه یا معشر الملوک و لا تحرموا انفسکم عن هذا الفضل الاکبر فالقوا ما فی ایدیکم فتمسّکوا بعروة اللّه العلیّ العظیم و توجّهوا بقلوبکم الی وجه اللّه ثمّ اترکوا ما امرکم به هواکم و لا تکوننّ من الخاسرین

۳ ان یا عبد فاذکر لهم نبأ علیّ[۷۶] اذ جآئهم بالحقّ و معه کتاب عزّ حکیم و فی یدیه حجّة من اللّه و برهانه و دلائل قدس کریم و انتم یا ایّها الملوک ما تذکّرتم بذکر اللّه فی ایّامه و ما اهتدیتم بانوار الّتی ظهرت و لاحت عن افق سمآء منیر و ما تحسّستم فی امره بعد الّذی کان هذا خیر لکم عمّا تطلع الشّمس علیها ان انتم من العالمین و کنتم فی غفلة عن ذلک الی ان افتوا علیه علمآء العجم و قتلوه بالظّلم هؤلآء الظّالمین و استرقی روحه الی اللّه و بکت من هذا الظّلم عیون اهل الفردوس ثمّ ملئکة المقرّبین ایّاکم ان لا تغفلوا من بعد کما غفلتم من قبل فارجعوا الی اللّه بارئکم و لا تکوننّ من الغافلین

۴ قل قد اشرقت شمس الولایة و فصّلت نقطة العلم و الحکمة و ظهرت حجّة اللّه العزیز الحکیم قل قد لاح قمر البقآء فی قطب السّمآء و استضآئت منه اهل ملأ العالین و قد ظهر الوجه عن خلف الحجبات و استنار منه کلّ من فی السّموات و الارضین و انتم ما توجّهتم الیه بعد الّذی خلقتم له یا معشر السّلاطین اذاً اتّبعوا قولی ثمّ اسمعوه بقلوبکم و لا تکوننّ من المعرضین لانّ افتخارکم لم یکن فی سلطنتکم بل بقربکم الی اللّه و اتّباعکم امره فیما نزل علی الواح قدس حفیظ و لو انّ واحداً منکم یحکم علی الارض کلّها و کلّ ما فیها و علیها من بحرها و برّها و جبلها و سهلها و لن یذکر عند اللّه ما ینفعه شیٔ من ذلک ان انتم من العارفین

۵ و اعلموا بانّ شرافة العبد فی قربه الی اللّه و من دون ذلک لن ینفعه ابداً ولو یحکم علی الخلایق اجمعین قل قد هبّت علیکم نسایم اللّه عن شطر الفردوس و انتم فی غفلة عنها و کنتم من الغافلین و قد جآئتکم الهدایة من اللّه و انتم ما استهدیتم بها و کنتم من المعرضین و قد اضآء سراج اللّه فی مشکوة الامر و انتم ما استنورتم به و ما تقرّبتم الیه و کنتم علی فراش الغفلة لمن الرّاقدین

۶ اذاً قوموا برجْلِ الاستقامة و تدارکوا ما فات عنکم ثمّ اقبلوا الی ساحة القدس فی شاطی بحر عظیم لیظهر لکم لئالی العلم و الحکمة الّتی کنزها اللّه فی صدف صدر منیر هذا خیر النّصح لکم فاجعلوه بضاعة لانفسکم لتکوننّ من المهتدین ایّاکم ان لا تمنعوا عن قلوبکم نسمة اللّه الّتی بها تحیی قلوب المقبلین فاسمعوا ما انصحناکم به فی هذا اللّوح لیسمع اللّه عنکم و یفتح علی وجوهکم ابواب الرّحمة و انّه لهو الرّحمن الرّحیم

۷ اتّقوا اللّه یا ایّها الملوک و لا تتجاوزوا عن حدود اللّه ثمّ اتّبعوا بما امرتم به فی الکتاب و لا تکوننّ من المتجاوزین ایّاکم ان لا تظلموا علی احد قدر خردل و اسلکوا سبیل العدل و انّه لسبیل مستقیم

۸ ثمّ اصلحوا ذات بینکم و قلّلوا فی العساکر لیقلّ مصارفکم و تکوننّ من المستریحین و ان ترتفعوا الاختلاف بینکم لن تحتاجوا الی کثرة الجیوش الّا علی قدر الّذی تحرسون بها بلدانکم و ممالککم اتّقوا اللّه و لا تسرفوا فی شیٔ و لا تکوننّ من المسرفین

۹ و علمنا بانّکم تزدادون مصارفکم فی کلّ یوم و تحملونها علی الرّعیّة و هذا فوق طاقتهم و انّ هذا لظلم عظیم اعدلوا یا ایّها الملوک بین النّاس و کونوا مظاهر العدل فی الارض و هذا ینبغی لکم و یلیق لشأنکم لو انتم من المنصفین

۱۰ ایّاکم ان لا تظلموا علی الّذینهم هاجروا الیکم و دخلوا فی ظلّکم اتّقوا اللّه و کونوا من المتّقین لا تطمئنّوا بقدرتکم و عساکرکم و خزائنکم فاطمئنّوا باللّه بارئکم ثمّ استنصروا به فی اموورکم و ما النّصر الّا من عنده ینصر من یشآء بجنود السّموات و الارضین

۱۱ ثمّ اعلموا بانّ الفقرآء امانات اللّه بینکم ایّاکم ان لا تخانوا فی اماناته و لا تظلموهم و لا تکوننّ من الخائنین ستسئلون عن امانته فی یوم الّذی تنصب فیه میزان العدل و یُعطی کلّ ذی حقّ حقّه و یوزن فیه کلّ الاعمال من کلّ غنیّ و فقیر

۱۲ و ان لن تستنصحوا بما انصحناکم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین یأخذکم العذاب من کلّ الجهات و یأتیکم اللّه بعدله اذاً لا تقدرون ان تقوموا معه و تکوننّ من العاجزین فارحموا علی انفسکم و انفس العباد ثمّ احکموا بینهم بما حکم اللّه فی لوح قدس منیع الّذی قدّر فیه مقادیر کلّ شیٔ و فصّل فیه من کلّ شیٔ تفصیلاً و ذکری لعباده الموقنین

۱۳ ثمّ استبصروا فی امرنا و تبیّنوا فیما ورد علینا ثمّ احکموا بیننا و بین اعدآئنا بالعدل و کونوا من العادلین و ان لن تمنعوا الظّالم عن ظلمه و لن تأخذوا حقّ المظلوم فبایّ شیٔ تفتخرون بین العباد و تکوننّ من المفتخرین ایکون افتخارکم بان تأکلوا و تشربوا او تجتمعوا الزّخارف فی خزائنکم او التّزیّن باحجار الحمر و الصّفر او لؤلؤ بیض ثمین و لو کان الافتخار بهذه الاشیآء الفانیة فینبغی للتّراب بان یفتخر علیکم لانّه یبذل و ینفق علیکم کلّ ذلک من مقدّر قدیر و قدّر اللّه کلّ ذلک فی بطنه و یخرج لکم من فضله اذاً فانظروا فی شأنکم و ما تفتخرون به ان انتم من النّاظرین

۱۴ لا فوالّذی فی قبضته جبروت الممکنات لم یکن الفخر لکم الّا بان تتّبعوا سنن اللّه فی انفسکم و لا تدعوا احکام اللّه بینکم مهجوراً و تکوننّ من الرّاشدین

۱۵ ان یا ملوک المسیحیّة اما سمعتم ما نطق به الرّوح بانّی ذاهب و آت[۷۷] فلمّا اتی فی ظلل من الغمام کما صعد اوّل مرّة لِمَ ما تقرّبتم به لتفوزوا بلقآئه و تکوننّ من الفائزین[۷۸] و فی مقام آخر یقول فاذا جآء روح الحقّ الآتی فهو یرشدکم و اذا جآئکم بالحقّ ما توجّهتم الیه و کنتم بلعب انفسکم لمن اللّاعبین و ما استقبلتم الیه و ما حضرتم بین یدیه لتسمعوا آیات اللّه من لسانه و تطّلعوا بحکمة اللّه العزیز الحکیم و بذلک منعت نسمات اللّه عن قلوبکم و نفحات اللّه عن فؤادکم و کنتم فی وادی الشّهوات لمن المحبرین فواللّه انتم و ما عندکم ستفنی و ترجعون الی اللّه و تسئلون عمّا اکتسبتم فی ایّامکم فی مقرّ الّذی تحشر فیه الخلایق اجمعین

۱۶ سمعتم ما ذکر فی الانجیل انّ الّذین لیسوا بدم و لا بارادة لحم و لا بمشیّة رجل ولکن ولدوا من اللّه[۷۹] ای ظهروا من قدرة اللّه و بذلک یثبت بان یمکن فی الابداع ان یظهر من یکون علی حقّ من عند اللّه المقتدر العلیم الحکیم فکیف اذا سمعتم امرنا ما استفسرتم منّا لیظهر لکم الحقّ عن الباطل و تطّلعوا بما کنّا علیه و تعرفوا ما ورد علینا من قوم سوء اخسرین

۱۷ ان یا سفیر ملک الباریس[۸۰] اَنسیت حکم الکلمة و مظاهرها الّتی سطر فی انجیل الّذی ینسب بیوحنّا و غفلت عمّا وصّاک به الرّوح[۸۱] فی مظاهر الکلمة و کنت من الغافلین و ان لم تکن کذلک کیف اتّفقت مع سفیر العجم[۸۲] فی امرنا الی ان ورد علینا ما احترقت عنه اکباد العارفین و جرت الدّموع علی خدود اهل البقآء و ضجّت افئدة المقرّبین و فعلت ذلک من غیر ان تستفسر فی امرنا و تکون من المستبصرین بعد الّذی ینبغی لک بان تفحّص فی هذا الامر و تطّلع بما ورد علینا و تحکم بالعدل و تکون من العادلین

۱۸ ستمضی ایّامک و یفنی سفارتک و یقضی کلّ ما عندک و تسئل عمّا اکتسبت ایداک فی محضر سلطان عظیم و کم من سفرآء سبقوک فی الارض و کانوا اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً و اکثر منک مالاً و رجعوا الی التّراب و ما بقی منهم علی وجه الارض لا من اسم و لا من رسم و هم حینئذ علی حسرة عظیم و منهم من افرط فی جنب اللّه و اتّبع الشّهوات فی نفسه و کان فی سبل البغی و الفحشآء لمن السّالکین و منهم من اتّبع آیات اللّه فی نفسه و حکم بالعدل لما سبقته الهدایة من اللّه و کان من الّذینهم کانوا فی رحمة ربّهم لمن الدّاخلین

۱۹ اوصیک و الّذینهم کانوا امثالک ایّاکم ان لا تفعلوا باحد کما فعلتم بنا و لا تتّبعوا خطوات الشّیطان فی انفسکم و لا تکوننّ من الظّالمین خذوا من الدّنیا علی قدر الکفایة و دعوا ما زاد علیکم ثمّ انصفوا فی الامور و لا تعدلوا عن حکم العدل و

لا تكوننّ من العادلين

٢٠ ان يا ايّها الملوک قد قضت عشرين من السّنين و كنّا فی كلّ يوم منها فی بلآء جديد و ورد علينا ما لا ورد علی احد قبلنا ان انتم من السّامعين بحيث قتلونا و سفكوا دمآئنا و اخذوا اموالنا و هتكوا حرمتنا و انتم سمعتم اكثرها و ما كنتم من المانعين بعد الّذی ينبغی لكم بان تمنعوا الظّالم عن ظلمه و تحكموا بين النّاس بالعدل ليظهر عدالتكم بين الخلايق اجمعين

٢١ انّ اللّه قد اودع زمام الخلق بايديكم لتحكموا بينهم بالحقّ و تأخذوا حقّ المظلوم عن هؤلآء الظّالمين و ان لن تفعلوا بما امرتم فی كتاب اللّه لن يذكر اسمآئكم عنده بالعدل و انّ هذا لغبن عظيم اتأخذون حكم انفسكم و تدعون حكم اللّه العلیّ المتعالی القادر القدير دعوا ما عندكم و خذوا ما امركم اللّه به ثمّ ابتغوا الفضل من عنده و انّ هذا لَسبيل مستقيم

٢٢ ثمّ التفتوا الينا و بما مسّتنا البأسآء و الضّرّآء و لا تغفلوا عنّا فی اقلّ من آن ثمّ احكموا بيننا و بين اعدآئنا بالعدل و انّ هذا لخير مبين كذلک نقصّ عليكم من قصصنا و بما قضی علينا لتكشفوا عنّا السّوء فمن شآء فليكشف و من لم يشآء انّ ربّی لخير ناصر و معين

٢٣ ان يا عبد ذكّر العباد بما القيناک و لا تخف من احد و لا تكن من الممترين فسوف يرفع اللّه امره و يعلو برهانه بين السّموات و الارضين فتوكّل فی كلّ الامور علی ربّک و توجّه اليه ثمّ اعرض عن المنكرين فاكف باللّه ربّک ناصراً و معين انّا كتبنا علی نفسنا نصرک فی الملک و ارتفاع امرنا ولو لن يتوجّه اليک احد من السّلاطين

٢٤ ذكّر حين الّذی وردت فی المدينة و ظنّوا وكلآء السّلطان بانّک لن تعرف اصولهم و تكون من الجاهلين قل ای وربّی لا اعلم حرفاً الّا ما علّمنی اللّه بجوده و انّا نقرّ بذلک و نكون من المقرّين

٢٥ قل ان كان اصولكم من عند انفسكم لن نتّبعها ابداً و بذلک امرت من لدن حكيم خبير و كذلک كنت من قبل و نكون من بعد بحول اللّه و قوّته و انّ هذا لصراط حقّ مستقيم و ان كان من عند اللّه فاتوا برهانكم ان كنتم لمن الصّادقين قل انّا اثبتنا كلّما ظنّوا فيک و عملوا بک فی كتاب الّذی لن يغادر فيه حرف من عمل العاملين

٢٦ قل يا ايّها الوكلآء ينبغی لكم بان تتّبعوا اصول اللّه فی انفسكم و تدعوا اصولكم و تكوننّ من المهتدين و هذا خير لكم عمّا عندكم ان انتم من العارفين و ان لن تتّبعوا اللّه فی امره لن يقبل اعمالكم علی قدر نقير و قطمير فسوف تجدون ما اكتسبتم فی الحيوة الباطلة و تجزون بما عملتم فيها و انّ هذا لصدق يقين

٢٧ فكم من عباد عملوا كما عملتم و كانوا اعظم منكم و رجعوا كلّهم الی التّراب و قضی عليهم ما قضی ان انتم فی امر اللّه لمن المتفكّرين و ستلحقون بهم و تدخلون بيت الّتی لن تجدوا فيها لانفسكم لا من نصير و لا من حميم و تسئلون عمّا فعلتم فی ايّامكم و فرّطتم فی امر اللّه و استكبرتم علی اوليآئه بعد الّذی وردوا عليكم بصدق مبين

٢٨ و انتم شاورتم فی امرهم و اخذتم حكم انفسكم و تركتم حكم اللّه المهيمن القدير

٢٩ قل اتأخذون اصولكم و تضعون اصول اللّه ورآء ظهوركم و انّ هذا لظلم علی انفسكم و انفس العباد لو تكوننّ من العارفين قل ان كان اصولكم علی العدل فكيف تأخذون منها ما تهوی به هواكم و تدعون ما كان مخالفاً لانفسكم ما لكم كيف تكوننّ من الحاكمين اكان من اصولكم بان تعذّبوا الّذی جآئكم بامركم و تخذلوه و تؤذوه فی كلّ يوم بعد الّذی ما عصاكم فی اقلّ من آن و يشهد بذلک كلّ من سكن فی العراق و من ورآئه كلّ ذی علم عليم

٣٠ فانصفوا فی انفسكم يا ايّها الوكلآء بایّ ذنب اطردتمونا و بایّ جرم اخرجتمونا بعد الّذی استأجرناكم و ما اجرتمونا فواللّه هذا لظلم عظيم الّذی لن يقاس بظلم فی الارض و كان اللّه علی ما اقول شهيد

٣١ هل خالفتكم فی امركم او بالوزرآء الّذين كانوا ان يحكموا فی العراق فاسئلوا عنهم لتكوننّ علی بصيرة فينا و تكوننّ من العالمين هل دخل عليهم احد بشكاية منّا او سمع منّا احد منهم غير ما انزله اللّه فی الكتاب فاتوا به لنصدّقكم فی افعالكم و

نکوننّ من المذعنین

۳۲ و ان کنتم ان تعملوا بنا باصولکم فینبغی لکم بان توقّرونا و تعزّروا الّذی سمع امرکم و اتّبع ما ظهر من عندکم ثمّ تؤدّوا دیون الّتی تدیّنّا بها فی العراق و صرّفناها فی هذا السّبیل ثمّ استمعوا منّا مطالبنا و کلّ ما ورد علینا و تحکمون بالعدل کما تحکمون علی انفسکم و لن ترضوا لنا ما لا ترضونه لکم و تکوننّ من المحسنین فواللّه ما عاملتم بنا لا باصولکم و لا باصول احد من النّاس بل بما سوّلت لکم انفسکم و هواکم یا ملأ المعرضین و المستکبرین

۳۳ ان یا طیر القدس طیّر فی فضآء الانس ثمّ ذکّر العباد بما اریناک فی لجج البقآء ورآء جبل العزّ و لا تخف من احد فتوکّل علی اللّه العزیز الجمیل انّا نحرسک عن الّذینهم ظلموک من‌دون بیّنة من اللّه و لا کتاب منیر

۳۴ قل تاللّه یا ملأ الغفلآء ما جئناکم لنفسد فی ارضکم و نکون فیها لمن المفسدین بل جئناکم لنتّبع امر السّلطان و نرفع امرکم و نعلّمکم الحکمة و نذکّرکم فیما نسیتم بقوله الحقّ فذکّر انّ الذّکری تنفع المؤمنین[۸۳]و انتم ما سمعتم نغمات الرّوح و سمعتم غیر مسمع عن اعدآئنا الّذین لا یتکلّمون الّا بما یؤیّدهم هواهم و زیّن الشّیطان لهم اعمالهم و کانوا من المفترین اما سمعتم ما نزل فی کتاب عزّ مبین فان جآئکم فاسق بنبأ فتبیّنوا[۸۴]فلم نبذتم حکم اللّه ورآئکم و اتّبعتم سبل المفسدین

۳۵ و سمعنا بانّ من المفترین من قال بانّ هذا العبد کان ان یأکل الرّبوا فی العراق و یجتمع الزّخارف لنفسه قل ما لکم کیف تحکمون فیما لیس لکم به من علم و تفترون علی العباد و تظنّون ظنّ الشّیاطین و کیف یکون ذلک بعد الّذی انهی اللّه عنه عباده فی کتاب قدس حفیظ الّذی نزل علی محمّد رسول اللّه و خاتم النّبیّین و جعله حجّة باقیة من عنده و هدی و ذکری للعالمین و هذه واحدة من المسائل الّتی خالفنا فیها علمآء العجم و نهینا العباد عن ذلک بحکم الکتاب و کان اللّه علی ما اقول شهید و ما ابرّئ نفسی انّ النّفس لامّارة بالسّوء[۸۵]ولکن نلقی علیکم الحقّ لتطّلعوا به و تکوننّ فیها لمن المتّقین ایّاکم ان لا تسمعوا اقوال الّذین تجدون منهم روایح الغلّ و النّفاق و لا تلتفتوا الی هؤلآء و کونوا من الزّاهدین

۳۶ فاعلموا بانّ الدّنیا و زینتها و زخرفها سیفنی و یبقی الملک للّه الملک المهیمن العزیز القدیر ستمضی ایّامکم و کلّما انتم تشتغلون به و به تفتخرون علی النّاس و یحضرکم ملئکة الامر علی مقرّ الّذی ترجف فیه ارکان الخلایق و تقشعرّ فیه جلود الظّالمین و تسئلون عمّا اکتسبتم فی الحیوة الباطلة و تجزون بما فعلتم و هذا من یوم الّذی یأتیکم و السّاعة الّتی لا مردّ لها و شهد بذلک لسان صدق علیم

۳۷ ان یا ملأ المدینة اتّقوا اللّه و لا تفسدوا فی الارض و لا تتّبعوا الشّیطان ثمّ اتّبعوا الحقّ فی هذه الایّام القلیل ستمضی ایّامکم کما مضت علی الّذینهم کانوا قبلکم و ترجعون علی التّراب کما رجعوا الیه آبآئکم و کانوا من الرّاجعین

۳۸ ثمّ اعلموا بانّا ما نخاف من احد الّا اللّه وحده و ما توکّلی الّا علیه و ما اعتصامی الّا به و ما نرید الّا ما اراد لنا و انّ هذا لهو المراد لو انتم من العارفین انّی انفقت روحی و جسدی للّه ربّ العالمین من عرف اللّه لن یعرف دونه و من خاف اللّه لن یخاف سواه ولو یجتمع علیه کلّ من فی الارض اجمعین و ما نقول الّا بما امرت و ما نتّبع الّا الحقّ بحول اللّه و قوّته و انّه یجزی الصّادقین

۳۹ ثمّ اذکر یا عبد ما رأیت فی المدینة حین ورودک لیبقی ذکرها فی الارض و یکون ذکری للمؤمنین فلمّا وردنا المدینة وجدنا رؤسآئها کالاطفال الّذین یجتمعون علی الطّین لیلعبوا به و ما وجدنا منهم من بالغ لنعلّمه ما علّمنی اللّه و نلقی علیه من کلمات حکمة منیع و لذا بکینا علیهم بعیون السّرّ لارتکابهم بما نهوا عنه و اغفالهم عمّا خلقوا له و هذا ما اشهدناه فی المدینة و اثبتناه فی الکتاب لیکون تذکرة لهم و ذکری للآخرین

۴۰ قل ان کنتم تریدون الدّنیا و زخرفها ینبغی لکم بان تطلبوها فی الایّام الّتی کنتم فی بطون امّهاتکم لانّ فی تلک الایّام فی کلّ آن تقرّبتم الی الدّنیا و تبعّدتم عنها ان کنتم من العاقلین فلمّا ولدتم و بلغ اشدّکم اذاً تبعّدتم عن الدّنیا و تقرّبتم الی التّراب

فکیف تحرصون فی جمع الزّخارف علی انفسکم بعد الّذی فات الوقت عنکم و مضت الفرصة فتنبّهوا یا ملأ الغافلین

۴۱ اسمعوا ما ینصحکم به هذا العبد لوجه اللّه و ما یرید منکم من شئ و رضی بما قضی اللّه له و یکون من الرّاضین

۴۲ یا قوم قد مضت من ایّامکم اکثرها و ما بقت الّا ایّام معدودة اذاً دعوا ما اخذتم من عند انفسکم ثمّ خذوا احکام اللّه بقوّة لعلّ تصلون الی ما اراد اللّه لکم و تکوننّ من الرّاشدین و لا تفرحوا بما اوتیتم من زینة الارض و لا تعتمدوا علیها فاعتمدوا بذکر اللّه العلیّ العظیم فسوف یفنی اللّه ما عندکم اتّقوا اللّه و لا تنسوا عهد اللّه فی انفسکم و لا تکوننّ من المحتجبین

۴۳ ایّاکم ان لا تستکبروا علی اللّه و احبّآئه ثمّ اخفضوا جناحکم للمؤمنین الّذین آمنوا باللّه و آیاته و تشهد قلوبهم بوحدانیّته و السنتهم بفردانیّته و لا یتکلّمون الّا بعد اذنه کذلک ننصحکم بالعدل و نذکّرکم بالحقّ لعلّ تکوننّ من المتذکّرین

۴۴ و لا تحملوا علی النّاس ما لا تحملوه علی انفسکم و لن ترضوا لاحد ما لا ترضونه لکم و هذا خیر النّصح لو انتم من السّامعین

۴۵ ثمّ احترموا العلمآء بینکم الّذین یفعلون ما علموا و یتّبعون حدود اللّه و یحکمون بما حکم اللّه فی الکتاب فاعلموا بانّهم سرج الهدایة بین السّموات و الارضین انّ الّذین لن تجدوا للعلمآء بینهم من شأن و لا من قدر اولئک غیّروا نعمة اللّه علی انفسهم

۴۶ قل فارتقبوا حتّی یغیّر اللّه علیکم انّه لا یعزب عن علمه من شئ یعلم غیب السّموات و الارض و انّه بکلّشئ علیم و لا تفرحوا بما فعلتم او تفعلون و لا بما وردتم علینا لانّ بذلک لن یزداد شأنکم لو انتم تنظرون فی اعمالکم بعین الیقین و کذلک لن ینقص عنّا من شئ بل یزید اللّه اجرنا بما صبرنا فی البلایا و انّه یزید اجر الصّابرین

۴۷ فاعلموا بانّ البلایا و المحن لم یزل کانت موکّلة لاصفیآء اللّه و احبّآئه ثمّ لعباده المنقطعین الّذین لا تلهیهم التّجارة و لا بیع عن ذکر اللّه و لا یسبقونه بالقول و هم بامره لمن العاملین کذلک جرت سنّة اللّه من قبل و یجری من بعد فطوبی للصّابرین الّذین یصبرون فی البأسآء و الضّرّآء و لن یجزعوا من شئ و کانوا علی مناهج الصّبر لمن السّالکین

۴۸ و لیس ما ورد علینا اوّل قارورة کسرت فی الاسلام و لیس هذا اوّل ما مکروا به علی احبّآء اللّه هؤلآء الماکرین و ورد علینا بمثل ما ورد علی الحسین من قبل اذ جآئه المرسلون من لدی الماکرین الّذین کان فی قلوبهم الغلّ و البغضآء و طلبوه عن المدینة فلمّا جآئهم باهله قاموا علیه بما فی انفسهم الی ان قتلوه و قتلوا اولاده و اخوته و اساروا اهله و کذلک قضی من قبل و اللّه علی ما اقول شهید و ما بقت من ذرّیّته لا من صغیر و لا من کبیر الّا الّذی سمّی بعلیّ الاوسط و لقّب بزین العابدین

۴۹ فانظروا یا ملأ الغفلآء کیف اشتعلت نار محبّة اللّه فی صدر الحسین من قبل ان انتم من المتفرّسین و زادت هذه النّار الی ان اخذ الشّوق و الاشتیاق عنه زمام الاصطبار و اخذه جذب الجبّار و بلّغه الی مقام الّذی انفق روحه و نفسه و کلّما له و معه للّه ربّ العالمین فواللّه هذا المقام عنده لاحلی عن ملک السّموات و الارضین لانّ العاشق لن یرید الّا معشوقه و کذلک الطّالب مطلوبه و الحبیب محبوبه و اشتیاقهم الی اللّقآء کاشتیاق الجسد الی الرّوح بل ازید من ذلک ان انتم من العارفین

۵۰ قل حینئذ اشتعلت النّار فی صدری و یرید ان یفدی هذا الحسین نفسه کما فدی الحسین نفسه رجآء لهذا المقام المتعالی العظیم و هذا مقام فنآء العبد عن نفسه و بقآئه باللّه المقتدر العلیّ الکبیر و انّی لو القی علیکم من اسرار الّتی اودعها اللّه فی هذا المقام لتفدون انفسکم فی سبیل اللّه و تنقطعون عن اموالکم و کلّما عندکم لتصلوا الی هذا المقام الاعزّ الکریم ولکن ضرب اللّه علی قلوبکم اکنّة و علی ابصارکم غشاوة لئلّا تعرفون اسرار اللّه و لا تکوننّ بها لمن المطّلعین

۵۱ قل انّ اشتیاق المخلصین الی جوار اللّه کاشتیاق الرّضیع الی ثدی امّه بل ازید ان انتم من العارفین او کاشتیاق الظّمآن الی فرات العنایة او العاصی الی الغفران کذلک نبیّن لکم اسرار الامر و نلقی علیکم ما یغنیکم عمّا اشتغلتم به لعلّ انتم الی شطر القدس فی هذا الرّضوان لتکوننّ من الدّاخلین فواللّه من دخل فیه لن یخرج عنه و من التفت الیه لن یحوّل الوجه عن

تلقآئه ولو یضرب بسیوف المنکرین و المشرکین کذلک القینا علیکم ما قضی علی الحسین و نسئل اللّه بان یقضی علینا کما قضی علیه و انّه لجواد کریم

۵۲ تاللّه هبّت من فعله روایح القدس علی العالمین و تمّت حجّة اللّه و ظهر برهانه علی الخلایق اجمعین و بعث اللّه بعده قوماً اخذوا ثاره و قتلوا اعدآئه و بکوا علیه فی کلّ بکور و اصیل قل انّ اللّه قدّر فی الکتاب بان یأخذ الظّالمین بظلمهم و یقطع دابر المفسدین فاعلموا بانّ لمثل هذه الافعال بنفسها اثر فی الملک و لن یعرفه احد الّا من فتح اللّه عینه و کشف السّبحات عن قلبه و جعله من المهتدین

۵۳ فسوف یظهر اللّه قوماً یذکرون ایّامنا و کلّ ما ورد علینا و یطلبون حقّنا عن الّذین هم ظلمونا بغیر جرم و لا ذنب مبین و من ورآئهم کان اللّه قائماً علیهم و یشهد ما فعلوا و یأخذهم بذنبهم و انّه اشدّ المنتقمین

۵۴ و کذلک قصصنا لکم من قصص الحقّ و القیناکم ما قضی اللّه من قبل لعلّ تتوبون الیه فی انفسکم و ترجعون الیه و تکوننّ من الرّاجعین و تتنبّهون فی افعالکم و تستیقظون عن نومکم و غفلتکم و تدارکوا ما فات عنکم و تکوننّ من المحسنین فمن شآء فلیقبل قولی و من شآء فلیعرض و ما علیّ الّا بان اذکّرکم فیما فرّطتم فی امر اللّه لعلّ تکوننّ من المتذکّرین اذاً فاسمعوا قولی ثمّ ارجعوا الی اللّه و توبوا الیه لیرحمکم اللّه بفضله و یغفر خطایاکم و یعفو جریراتکم و انّه سبقت رحمته غضبه و احاط فضله کلّ من دخل فی قمص الوجود من الاوّلین و الآخرین

۵۵ یا ملأ الوکلآء اظننتم فی انفسکم بانّا جئناکم لنأخذ ما عندکم من زخارف الدّنیا و متاعها لا فوالّذی نفسی بیده بل لتعلموا بانّا ما نخالف السّلطان فی امره و ما نکون من العاصین فاعلموا و ایقنوا بانّ کلّ خزائن الارض من الذّهب و الفضّة و ما کان علیها من جواهر عزّ ثمین لم یکن عند اللّه و اولیآئه و احبّآئه الّا ککفّ من الطّین لانّ کلّما علیها سیفنی و یبقی الملک للّه المقتدر الجمیل و ما یفنی لن ینفعنا و لا ایّاکم ان انتم من المتفکّرین

۵۶ فواللّه ما نکذب فی القول و ما نتکلّم الّا بما امرت و یشهد بذلک هذا الکتاب بنفسه ان انتم بما ذکر فیه لمن المتذکّرین و انتم لا تتّبعوا هواکم و لا بما القی الشّیطان فی انفسکم فاتّبعوا امر اللّه فی ظاهرکم و باطنکم و لا تکوننّ من الغافلین هذا خیر لکم عن کلّ ما اجتمعتموه فی بیوتکم و تطلبونه فی کلّ بکور و عشیّ

۵۷ ستفنی الدّنیا و ما انتم به تسرّون فی قلوبکم و تفتخرون به بین الخلایق اجمعین طهّروا مرآت قلوبکم عن الدّنیا و ما فیها لتنطبع فیها انوار تجلّی اللّه و هذا ما یغنیکم عمّا سوی اللّه و یدخلکم فی رضی اللّه الکریم العالم الحکیم و قد القیناکم ما ینفعکم فی الدّین و الدّنیا و یهدیکم سبل النّجاة ان انتم من المقبلین

۵۸ ان یا ایّها السّلطان[۸۶] اسمع قول من ینطق بالحقّ و لا یرید منک جزآء عمّا اعطاک اللّه و کان علی قسطاس حقّ مستقیم و یدعوک الی اللّه ربّک و یهدیک سبل الرّشد و الفلاح لتکون من المفلحین

۵۹ ایّاک یا ایّها الملک لا تجمع فی حولک من هؤلآء الوکلآء الّذین لا یتّبعون الّا هواهم و نبذوا اماناتهم ورآء ظهورهم و کانوا علی خیانة مبین فاحسن علی العباد کما احسن اللّه لک و لا تدع النّاس و امورهم بین یدی هؤلآء اتّق اللّه و کن من المتّقین فاجتمع من الوکلآء الّذین تجد منهم روایح الایمان و العدل ثمّ شاورهم فی الامور و خذ احسنها و کن من المحسنین

۶۰ فاعلم و ایقن بانّ الّذی لن تجد عنده الدّیانة لم تکن عنده الامانة و الصّدق و انّ هذا لحقّ یقین و من خان اللّه یخان السّلطان و لن یحترز عن شیٔ و لن یتّقی فی امور النّاس و ما کان من المتّقین

۶۱ ایّاک ان لا تدع زمام الامور عن کفّک و لا تطمئنّ بهم و لا تکن من الغافلین انّ الّذین تجد قلوبهم الی غیرک فاحترز عنهم و لا تأمنهم علی امرک و امور المسلمین و لا تجعل الذّئب راعی اغنام اللّه و لا تدع محبّیه تحت ایدی المبغضین انّ الّذین یخانون اللّه فی امره لن تطمع منهم الامانة و لا الدّیانة و تجنّب عنهم و کن فی حفظ عظیم لئلّا یرد علیک مکرهم و

ضرّهم فاعرض عنهم ثمّ اقبل الى اللّه ربّک العزيز الكريم من كان للّه كان اللّه له و من يتوكّل عليه انّه هو يحرسه عن كلّ ما يضرّه و عن شرّ كلّ مكّار لئيم

۶۲ و انّک لو تسمع قولی و تستنصح بنصحی يرفعک اللّه الى مقام الّذی ينقطع عنک ايدی كلّ من على الارض اجمعين ان يا ملک اتّبع سنن اللّه فی نفسک و باركانک و لا تتّبع سنن الظّالمين خذ زمام امرک فی كفّک و قبضة اقتدارک ثمّ استفسر عن كلّ الامور بنفسک و لا تغفل عن شئ و انّ فی ذلک لخير عظيم

۶۳ ان اشكر اللّه ربّک بما اصطفاک بين بريّته و جعلک سلطاناً للمسلمين و ينبغی لک بان تعرف قدر ما وهبک اللّه من بدايع جوده و احسانه و تشكره فی كلّ حين و شكرک ربّک هو حبّک احبّآئه و حفظک عباده و صيانتهم عن هؤلآء الخائنين لئلّا يظلمهم احد ثمّ اجر حكم اللّه بينهم لتكون فی شرع اللّه لمن الرّاسخين

۶۴ و انّک لو تجری انهار العدل بين رعيّتک لينصرک اللّه بجنود الغيب و الشّهادة و يؤيّدک على امرک و انّه ما من اله الّا هو له الامر و الخلق و انّ اليه يرجع عمل المخلصين

۶۵ و لا تطمئنّ بخزائنک فاطمئنّ بفضل اللّه ربّک ثمّ توكّل عليه فی اموک و كن من المتوكّلين فاستعن باللّه ثمّ استغن من غنآئه و عنده خزائن السّموات و الارض يعطی من يشآء و يمنع عمّن يشآء لا اله الّا هو الغنیّ الحميد كلّ فقرآء لدى باب رحمته و ضعفآء لدى ظهور سلطانه و كلّ من جوده لمن السّائلين

۶۶ و لا تفرّط فی الامور فاعمل بين خدّامک بالعدل ثمّ انفق عليهم على قدر ما يحتاجون به لا على قدر الّذی يكنزونه و يجعلونه زينة لانفسهم و بيوتهم و يصرفونه فی امور الّتی لن يحتاجوا بها و يكوننّ من المسرفين فاعدل بينهم على الخطّ الاستوآء بحيث لن يحتاج بعضهم و لن يكنز بعضهم و انّ هذا لعدل مبين

۶۷ و لا تجعل الاعزّة تحت ايدی الاذلّة و لا تسلّط الادنى على الاعلى كما شهدنا فی المدينة و كنّا من الشّاهدين و انّا لمّا وردنا المدينة وجدنا بعضهم فی سعة و غنآء عظيم و بعضهم فی ذلّة و فقر مبين و هذا لا ينبغی لسلطنتک و لا يليق لشأنک

۶۸ اسمع نصحی ثمّ اعدل بين الخلق ليرفع اللّه اسمک بالعدل بين العالمين ايّاک ان لا تعمر هؤلآء الوكلآء و لا تخرب الرّعيّة اتّق من ضجيج الفقرآء و الابرار فی الاسحار و كن لهم كسلطان شفيق لانّهم كنزک فی الارض فينبغی لحضرتک بان تحفظ كنزک من ايدی هؤلآء السّارقين ثمّ تحسّس من امورهم و احوالهم فی كلّ حول بل فی كلّ شهر و لا تكن عنهم لمن الغافلين

۶۹ ثمّ انصب ميزان اللّه فی مقابلة عينيک ثمّ اجعل نفسک فی مقام الّذی كانّک تراه ثمّ وزّن اعمالک به فی كلّ يوم بل فی كلّ حين و حاسب نفسک قبل ان تحاسب فی يوم الّذی لن يستقرّ فيه رجل احد من خشية اللّه و تضطرب فيه افئدة الغافلين

۷۰ و ينبغی للسّلطان بان يكون فيضه كالشّمس يربّی كلّ شئ و يعطی كلّ ذی حقّ حقّه و هذا لم يكن منها بل بما قدّر من لدن مقتدر قدير و يكون رحمته كالسّحاب ينفق على العباد كما ينفق السّحاب امطار الرّحمة على كلّ ارض بامر من مدبّر عليم

۷۱ ايّاک ان لا تطمئنّ من احد فی امرک و لم يكن لک احد كمثلک على نفسک كذلک نبيّن لک كلمات الحكمة و نلقی عليک ما يقلّبک عن شمال الظّلم الى يمين العدل و يهديک الى شاطی قرب منير كلّ ذلک من سيرة الملوک الّذين سبقوک فی الملک و كانوا ان يعدلوا بين النّاس و يسلكوا على مناهج عدل قويم

۷۲ انّک ظلّ اللّه فی الارض فافعل ما يليق لهذا الشّأن المتعالی العظيم و انّک ان تخرج عمّا القيناک و علّمناک لتخرج عن هذا الشّأن الاعزّ الرّفيع فارجع الى اللّه بقلبک ثمّ طهّره عن الدّنيا و زخرفها و لا تدخل فيه حبّ المغايرين لانّک لو تدخل فيه حبّ الغير لن يستشرق عليه انوار تجلّی اللّه لانّ اللّه ما جعل لاحد من قلبين و هذا ما نزل فی كتاب قديم و لمّا جعله اللّه

واحداً ینبغی لحضرتک بان لا تدخل فیه حبّین اذاً تمسّک بحبّ اللّه و اعرض عن حبّ ما سواه لیدخلک اللّه فی لجّة بحر احدیّته و یجعلک من الموحّدین فواللّه لم یکن مقصودی فیما القیناک الّا تنزیهک عن الاشیآء الفانیة و ورودک فی جبروت الباقیة و تکون فیه باذن اللّه لمن الحاکمین

۷۳ اسمعت یا ایّها الملک ما ورد علینا من وکلآئک و ما عملوا بنا ام کنت من الغافلین ان سمعت و علمت لم ما انهیتهم عن فعلهم و رضیت لمن اجاب امرک و اطاعک ما لا یرضی لاهل مملکته احد من السّلاطین و ان لم تکن مطّلعاً هذا اعظم من الاولی ان انت من المتّقین اذاً اذکر لحضرتک لتطّلع بما ورد علینا من هؤلآء الظّالمین

۷۴ فاعلم بانّا جئناک بامرک و دخلنا مدینتک بعزّ مبین و اخرجونا عنها بذلّة الّتی لن تقاس به ذلّة فی الارض ان انت من المطّلعین و اذهبونا الی ان دخلونا فی مدینة[۸۷] الّتی لن یدخل فیها احد الّا الّذینهم عصوا امرک و کانوا من العاصین و کان ذلک بعد الّذی ما عصیناک فی اقلّ من آن فلمّا سمعنا امرک اطعناه و کنّا من المطیعین و ما راعوا فینا حقّ اللّه و حکمه و لا فیما نزل علی الانبیآء و المرسلین و ما رحموا علینا و فعلوا بنا ما لا فعل مسلم علی مسلم و لا مؤمن علی کافر و کان اللّه علی ما اقول شهید و علیم

۷۵ و حین اخراجنا عن مدینتک حملونا علی خدور الّتی تحمل علیها العباد اثقالهم و اوزارهم کذلک فعلوا بنا ان کان حضرتک لمن المستخبرین و اذهبونا الی ان وردونا فی بلدة العصاة علی زعمهم فلمّا وردنا ما وجدنا فیها من بیت لنسکن فیها لذا نزلنا فی محلّ الّذی لن یدخل فیه الّا کلّ ذی اضطرار غریب و کنّا فیه ایّاماً معدودة و اشتدّ علینا الامر لضیق المکان لذا استأجرنا بیوت الّتی ترکوها اهلها من شدّة بردها و کانوا من التّارکین و لن یسکن فیها احد الّا فی الصّیف و انّا نزلنا فیها فی الشّتآء کذلک کنّا فاعلین و لم یکن لاهلی و للّذینهم کانوا معی من کسوة لتقیهم عن البرد فی هذا الزّمهریر

۷۶ فیا لیت عاملوا بنا هؤلآء الوکلآء بالاصول الّتی کانت بینهم فواللّه ما عاملوا بنا لا بحکم اللّه و لا بالاصول الّتی یدّعون بها و لا بالقواعد الّتی کانت بین النّاس و لا بقواعد ارامل الارض حین الّذی یدخل علیهنّ احد من عابری السّبیل کذلک ورد علینا من هؤلآء و قد اذکرناه لک بلسان صدق منیع

۷۷ کلّ ذلک ورد علیّ بعد الّذی قد جئتهم بامرهم و ما تخلّفت عن حکمهم لانّ حکمهم یرجع الی حضرتک لذا اجبناهم فیما امروا و کنّا من المجیبین کانّهم نسوا حکم اللّه فی انفسهم قال و قوله الحقّ فاخفض جناحک للمؤمنین[۸۸] کانّهم ما ارادوا شیئاً الّا راحة انفسهم و لن یسمعوا ضجیج الفقرآء و لن یدخل فی آذانهم صریخ المظلومین کانّهم ظنّوا فی انفسهم بانّهم خلقوا من النّور و دونهم من التّراب فبأس ما ظنّوا کلّنا خُلقنا من مآء مهین[۸۹]

۷۸ یا ایّها الملک فواللّه ما ارید ان اشکو منهم فی حضرتک انّما اشکو بثّی و حزنی الی اللّه الّذی خلقنا و ایّاهم و کان علینا و علیهم لشاهد و وکیل بل ارید ان اذکّرهم باعمالهم لعلّ لا یفعلوا باحد کما فعلوا بنا و لعلّ یکوننّ من المتذکّرین

۷۹ ستمضی بلایانا و اضطرارنا و الشّدّة الّتی احاطتنا من کلّ الجهات و کذلک تمضی راحتهم و الرّخآء الّذی کانوا فیه و هذا من حقّ الّذی لن ینکره احد من العالمین و سیقضی سکوننا علی التّراب بهذه الذّلّة و جلوسهم علی السّریر العزّة و یحکم اللّه بیننا و بینهم و هو خیر الحاکمین

۸۰ و نشکر اللّه فی کلّ ما ورد علینا و نصبر فیما قضی و یقضی و علیه توکّلت و الیه فوّضت امری و انّه یوفّی اجور الصّابرین و المتوکّلین له الامر و الخلق یعزّ من یشآء و یذلّ من یشآء و لا یسئل عمّا شآء و انّه لهو العزیز القدیر

۸۱ اسمع یا سلطان ما القینا علی حضرتک ثمّ امنع الظّالمین عن ظلمهم ثمّ اقطع ایدیهم عن رؤس المسلمین فواللّه ورد علینا ما لا یجری القلم علی ذکره الّا بان یحزن راقمه و لن یقدر ان تسمعه آذان الموحّدین و بلغ امرنا الی مقام الّذی بکت

علینا عیون اعدآئنا و من ورآئهم کلّ ذی بصر بصیر بعد الّذی توجّهنا الی حضرتک و امرنا النّاس بان یدخلوا فی ظلّک لتکون حصناً للموحّدین

۸۲ اخالفتک یا سلطان فی شیٔ او عصیتک فی امر او مع وزرآئک الّذین کانوا ان یحکموا فی العراق باذنک لا فوربّ العالمین ما عصیناک و لا ایّاهم فی اقلّ من لمح البصر و لا اعصیک من بعد انشآء اللّه و اراد ولو یرد علینا اعظم عمّا ورد

۸۳ و ندعو اللّه باللّیل و النّهار و فی کلّ بکور و اصیل لیوفّقک علی طاعته و اجرآء حکمه و یحفظک من جنود الشّیاطین اذاً فافعل ما شئت و ما ینبغی لحضرتک و یلیق لسلطنتک و لا تنس حکم اللّه فی کلّ ما اردت او ترید و قل الحمد للّه ربّ العالمین

۸۴ ان یا سفیر العجم فی المدینة ازعمت بانّ الامر کان بیدی او یبدّل امر اللّه بسجنی و ذلّی او بافقادی و افنآئی فبئس ما ظننت فی نفسک و کنت من الظّانّین انّه ما من اله الّا هو یظهر امره و یعلو برهانه و یثبت ما اراد و یرفعه الی مقام الّذی ینقطع عنه ایدیک و ایدی المعرضین

۸۵ هل تظنّ بانّک تعجزه فی شیٔ او تمنعه عن حکمه و سلطانه او یقدر ان یقوم مع امره کلّ من فی السّموات و الارضین لا فونفسه الحقّ لا یعجزه شیٔ عمّا خلق اذاً فارجع عن ظنّک انّ الظّنّ لا یغنی من الحقّ شیئاً و کن من الرّاجعین الی اللّه الّذی خلقک و رزقک و جعلک سفیر المسلمین

۸۶ ثمّ اعلم بانّه خلق کلّ من فی السّموات و الارض بکلمة امره و ما خلق بحکمه کیف یقوم معه فسبحان اللّه عمّا انتم تظنّون یا ملأ المبغضین ان کان هذا الامر حقّ من عند اللّه لن یقدر احد ان یمنعه و ان لم یکن من عنده یکفیه علمآئکم و الّذینهم اتّبعوا هواهم و کانوا من المعرضین

۸۷ اما سمعت ما قال مؤمن آل فرعون من قبل و حکی اللّه عنه لنبیّه الّذی اصطفاه بین خلقه و ارسله علیهم و جعله رحمة للعالمین قال و قوله الحقّ اتقتلون رجلاً ان یقول ربّی اللّه و قد جآئکم بالبیّنات و ان یک کاذباً فعلیه کذبه و ان یک صادقاً یصبکم بعض الّذی یعدکم[۹۰] و هذا ما نزّل اللّه علی حبیبه فی کتابه الحکیم

۸۸ و انتم ما سمعتم امر اللّه و حکمه و ما استنصحتم بنصح الّذی نزل فی الکتاب و کنتم من الغافلین و کم من عباد قتلتموهم فی کلّ شهور و سنین و کم من ظلم ارتکبتموه فی ایّامکم و لم یر شبهها عین الابداع و لن یخبر مثلها احد من المورّخین و کم من رضیع بقی من غیر امّ و والد و کم من ابن قتل ابیه من ظلمکم یا ملأ الظّالمین و کم من اخت ضجّت فی فراق اخیها و کم من امرئة بقت بغیر زوج و معین

۸۹ و ارتقیتم فی الظّلم الی مقام الّذی قتلتم الّذی ما تحرّف وجهه عن وجه اللّه العلیّ العظیم[۹۱] فیا لیت قتلتموه کما یقتل النّاس بعضهم بعضاً بل قتلتموه بقسم الّذی ما رأت بمثله عیون النّاس و بکت علیه السّمآء و ضجّت افئدة المقرّبین اما کان ابن نبیّکم و اما کان نسبته الی النّبیّ مشتهراً بینکم فکیف فعلتم به ما لا فعل احد من الاوّلین فواللّه ما شهد عین الوجود بمثلکم تقتلون ابن نبیّکم ثمّ تفرحون علی مقاعدکم و تکوننّ من الفرحین و تلعنون الّذینهم کانوا من قبل و فعلوا بمثل ما فعلتم ثمّ عن انفسکم لمن الغافلین

۹۰ اذاً فانصف فی نفسک انّ الّذین تسبّونهم و تلعنونهم هل فعلوا بغیر ما فعلتم اولئک قتلوا ابن نبیّهم[۹۲] کما قتلتم ابن نبیّکم و جری منکم ما جری منهم فما الفرق بینکم یا ملأ المفسدین

۹۱ فلمّا قتلتموه قام احد من احبّآئه علی القصاص و لن یعرفه احد و اختفی امره عن کلّ ذی روح و قضی منه ما امضی اذاً ینبغی بان لا تلوموا احداً فی ذلک بل لوموا انفسکم فیما فعلتم ان انتم من المنصفین هل فعل احد من اهل الارض بمثل ما فعلتم لا فوربّ العالمین

۹۲ کلّ الملوک و السّلاطین یوقّرون ذرّیّة نبیّهم و رسولهم ان انتم من الشّاهدین و انتم فعلتم ما لا فعل احد و ارتکبتم ما احترقت عنه اکباد العارفین و مع ذلک ما تنبّهتم فی انفسکم و ما استشعرتم من فعلکم

۹۳ الی ان قمتم علینا من دون ذنب و لا جرم مبین اما تخافون عن اللّه الّذی خلقکم و سوّاکم و بلغ اشدّکم و جعلکم من المسلمین الی متی لا تتنبّهون فی انفسکم و لا تتعقّلون فی ذواتکم و لا تقومون عن نومکم و غفلتکم و ما تکوننّ من المتنبّهین

۹۴ انت فکّر فی نفسک مع کلّ ما فعلتم و عملتم هل استطعتم ان تخمدوا نار اللّه او تطفئوا انوار تجلّیه الّتی استضآئت منها اهل لجج البقآء و استجذبت عنها افئدة الموحّدین اما سمعتم ید اللّه فوق ایدیکم و تقدیره فوق تدبیرکم و انّه لهو القاهر فوق عباده و الغالب علی امره یفعل ما یشآء و لا یسئل عمّا شآء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر و ان توقنوا بذلک لِمَ لا تنتهون اعمالکم و لا تکوننّ من السّاکنین

۹۵ و فی کلّ یوم تجدّدون ظلمکم کما قمتم علیّ فی تلک الایّام بعد الّذی ما دخلت نفسی فی هذه الامور و ما کنت مخالفاً لکم و لا معارضاً لامرکم الی ان جعلتمونی مسجوناً فی هذه الارض البعید ولکن فاعلم ثمّ ایقن بانّ بذلک لن یبدّل امر اللّه و سننه کما لم یبدّل من قبل عن کلّ ما اکتسبت ایدیکم و ایدی المشرکین

۹۶ ثمّ اعلموا یا ملأ الاعجام بانّکم لو تقتلوننی یقوم اللّه احد مقامی و هذه من سنّة اللّه الّتی قد خلت من قبل و لن تجدوا لسنّته لا من تبدیل و لا من تحویل اتریدون ان تطفئوا نور اللّه فی ارضه ابی اللّه الّا ان یتمّ نوره ولو انتم تکرهوه فی انفسکم و تکوننّ من الکارهین

۹۷ و انت یا سفیر تفکّر فی نفسک اقلّ من آن ثمّ انصف فی ذاتک بایّ جرم افتریت علینا عند هؤلآء الوکلآء و اتّبعت هواک و اعرضت عن الصّدق و کنت من المفترین بعد الّذی ما عاشرتنی و ما عاشرتک و ما رأیتنی الّا فی بیت ابیک ایّام الّتی فیها یذکر مصایب الحسین (ع) و فی تلک المجالس لم یجد الفرصة احد لیفتح اللّسان و یشتغل بالبیان حتّی یعرف مطالبه او عقایده و انت تصدّقنی فی ذلک لو تکون من الصّادقین و فی غیر تلک المجالس ما دخلت لترانی انت او یرانی غیرک مع ذلک کیف افتیت علیّ ما لا سمعت منّی اما سمعت ما قال عزّ و جلّ لا تقولوا لمن القی الیکم السّلام لست مؤمناً[۹۳] و لا تطرد الّذین یدعون ربّهم بالغداة و العشیّ یریدون وجهه[۹۴] و انت خالفت حکم الکتاب بعد الّذی حسبت نفسک من المؤمنین

۹۸ و مع ذلک فواللّه لم یکن فی قلبی بغضک و لا بغض احد من النّاس ولو وردتم علینا ما لا یطیقه احد من الموحّدین و ما امری الّا باللّه و ما توکّلی الّا علیه فسوف یمضی ایّامکم و ایّام الّذینهم کانوا الیوم علی غرور مبین و تجتمعون فی محضر اللّه و تسئلون عمّا اکتسبتم بایدیکم و تجزون بها فبئس مثوی الظّالمین

۹۹ فواللّه لو تطّلع بما فعلت لتبکی علی نفسک و تفرّ الی اللّه و تضجّ فی ایّامک الی ان یغفر اللّه لک و انّه لجواد کریم ولکن انت لن توفّق بذلک لما اشتغلت بذاتک و نفسک و جسمک الی زخارف الدّنیا الی ان یفارق الرّوح عنک اذاً تعرف ما القیناک و تجد اعمالک فی کتاب الّذی ما ترک فیه ذرّة من اعمال الخلایق اجمعین اذاً فاستنصح بنصحی ثمّ اسمع قولی بسمع فؤادک و لا تغفل عن کلماتی و لا تکن من المعرضین و لا تفتخر بما اوتیت فانظر الی ما نزل فی کتاب اللّه المهیمن العزیز فلمّا نسوا عمّا ذکّروا به فتحنا علیهم ابواب کلّ شئ کما فتح علیک و علی امثالک ابواب الدّنیا و زخرفها اذاً فانتظر ما نزل فی آخر هذه الآیة المبارکة[۹۵] و هذا وعد غیر مکذوب من مقتدر حکیم

۱۰۰ و لم ادر بایّ صراط انتم تقیمون و علیه تمشون یا ملأ المبغضین انّا ندعوکم الی اللّه و نذکّرکم بایّامه و نبشّرکم بلقآئه و نقرّبکم الیه و نلقیکم من بدایع حکمته و انتم تطردوننا و تکفّروننا بما صفّت لکم السنتکم الکذبة و تکوننّ من المدبرین و اذا

اظهرنا بينكم ما اعطانا اللّه بجوده تقولون ان هذا الّا سحر مبين كما قالوا امم امثالكم من قبل ان انتم من الشّاعرين و لذا منعتم انفسكم عن فيض اللّه و فضله و لن تجدوه من بعد الى ان يحكم اللّه بيننا و بينكم و هو احكم الحاكمين

١٠١ و منكم من قال انّ هذا هو الّذى ادّعى فى نفسه ما ادّعى فواللّه هذا لَبهتان عظيم و ما انا الّا عبد آمنت باللّه و آياته و رسله و ملئكته و يشهد حينئذ لسانى و قلبى و ظاهرى و باطنى بانّه هو اللّه لا اله الّا هو و ما سواه مخلوق بامره و منجعل بارادته لا اله الّا هو الخالق الباعث المحيى المميت ولكن انّى حدّثت نعمة الّتى انعمنى اللّه بجوده و ان كان هذا جرمى فانا اوّل المجرمين و اكون بين ايديكم مع اهلى فافعلوا ما شئتم و لا تكوننّ من الصّابرين لعلّ ارجع الى اللّه ربّى فى مقام الّذى يخلو فيه عن وجوهكم و هذا منتهى املى و بغيتى و كفى باللّه على نفسى لعليم و خبير

١٠٢ ان يا سفير فاجعل محضرک بين يدى اللّه انّک ان لن تراه انّه يراک ثمّ انصف فى امرنا بایّ جرم قمت علينا و افتريتنا بين النّاس ان تكون من المنصفين قد خرجت من الطّهران بامر الملک[٩٦] و توجّهنا الى العراق باذنه الى ان وردنا فيه و كنّا من الواردين ان كنت مقصّراً لم اطلقنا و ان لم اكن مقصّراً لم وردتم علينا ما لا ورد احد الى احد من المسلمين و بعد ورودى فى العراق هل ظهر منّى ما يفسد به امر الدّولة و هل شهد احد منّا مغايراً فاسئل اهلها لتكون من المستبصرين

١٠٣ و كنّا فيه احدى عشر سنين الى ان جآء سفيركم[٩٧] الّذى لن يحبّ القلم ان يجرى على اسمه و كان ان يشرب الخمر و يرتكب البغى و الفحشآء و فسد فى نفسه و افسد العراق و يشهد بذلک اكثر اهل الزّورآء لو تسئل عنهم و تكون من السّائلين و كان ان يأخذ اموال النّاس بالباطل و ترک كلّ ما امره اللّه به و ارتكب كلّ ما نهاه عنه الى ان قام علينا بما اتّبع نفسه و هواه و سلک منهج الظّالمين و كتب اليک ما كتب فى حقّنا و انت قبلت منه و اتّبعت هواه من دون بيّنة و لا برهان مبين و ما تبيّنت و ما تفحّصت و ما تحسّست ليظهر لک الصّدق عن الكذب و الحقّ عن الباطل و تكون على بصيرة منير فاسئل عنه عن السّفرآء الّذين كانوا فى العراق و عن ورآئهم عن والى البلدة[٩٨] و مشيرها ليحصحص لک الحقّ و تكون من المطّلعين

١٠٤ فواللّه ما خالفناه فى شئ و لا غيره و اتّبعنا احكام اللّه فى كلّ شأن و ما كنّا من المفسدين و هو بنفسه يشهد بذلک ولكن يريد ان يأخذنا و يرجعنا الى العجم لارتفاع اسمه كما انت ارتكبت هذا الذّنب لاجل ذلک و انت و هو فى حدّ سوآء عند اللّه الملک العليم

١٠٥ و لم يكن هذا الذّكر منّى اليک لتكشف عنّى ضرّى او توسّط لى عند احد لا فوربّ العالمين ولكن فصّلنا لک الامور لعلّ تتنبّه فى فعلک و لا ترد على احد مثل ما وردت علينا و تكون من التّائبين الى اللّه الّذى خلقک و كلّ شئ و تكون على بصيرة من بعد و هذا خير لک عمّا عندک و عن سفارتک فى هذه الايّام القليل

١٠٦ ايّاک ان لا تغمض عيناک فى مواقع الانصاف و توجّه الى شطر العدل بقلبک و لا تبدّل امر اللّه و كن بما نزل فى الكتاب لمن النّاظرين ان لا تتّبع هواک فى امر و اتّبع حكم اللّه ربّک المنّان القديم سترجع الى التّراب و لن يبقى نفسک و لا ما تسرّ به فى ايّامک و هذا ما ظهر من لسان صدق منيع

١٠٧ اما تذكّرت بذكر اللّه من قبل لتكون من المتذكّرين قال و قوله الحقّ منها خلقناكم و فيها نعيدكم و منها نخرجكم تارة اخرى[٩٩] و هذا ما قدّره اللّه لمن على الارض من كلّ عزيز و ذليل و من خلق من التّراب و يعيد فيها و يخرج منها لا ينبغى له بان يستكبر على اللّه و اوليآئه و يفتخر عليهم و يكون على غرور عظيم بل ينبغى لک و لامثالک بان تبخعوا لمظاهر التّوحيد و تخفضوا جناح الذّلّ للمؤمنين الّذينهم افتقروا فى اللّه و انقطعوا عن كلّ ما تشتغل به انفس العباد و يبعّدهم عن صراط اللّه العزيز الحميد و كذلک نلقى عليكم ما ينفعكم و ينفع الّذينهم كانوا على ربّهم لمن المتوكّلين

١٠٨ ان يا مشايخ المدينة قد جئناكم بالحقّ و كنتم فى غفلة عن ذلک كانّكم فى غشوات انفسكم ميّتون و ما حضرتم بين يدينا بعد الّذى كان هذا خير لكم عن كلّ ما انتم به تعملون فاعلموا بانّ شمس الولاية قد اشرقت بالحقّ و انتم عنها معرضون و

انّ قمر الهداية قد ارتفع فی قطب السّمآء و انتم عنه محتجبون و نجم العناية قد بزغ عن افق القدس و انتم عنه مبعدون

۱۰۹ فاعلموا بانّ مشايخكم الّذين انتم تنسبون انفسكم اليهم ثمّ بهم تفتخرون و تذكرونهم باللّيل و النّهار ثمّ بآثارهم تهتدون لو كانوا فی تلک الايّام ليطوفنّ حولی و لن يفارقونی فی كلّ عشیّ و بكور و انتم ما توجّهتم بوجهی فی اقلّ من آن و استكبرتم و غفلتم عن هذا المظلوم الّذی ابتلی بين يدی النّاس بحيث يفعلون به ما يشاؤن و ما تفحّصتم عن حالی و ما استفسرتم عمّا ورد علیّ و بذلک منعتم انفسكم عن ارياح القدس و نسمات الفضل عن هذا الشّطر المنير المشهود

۱۱۰ كانّكم تمسّكتم بالظّاهر و نسيتم حكم الباطن و تقولون بالقول ما لا تفعلون و تحبّون الاسمآء كانّكم اعتكفتم عليها و لذا تذكرون اسمآء مشايخكم و لو يأتيكم احد مثلهم او فوقهم اذاً انتم عنه تفرّون و جعلتم باسمآئهم لانفسكم افتخاراً و مناصباً ثمّ بها تعيشون و تتنعّمون و لو تأتيكم مشايخكم باجمعهم لا تخلّون ايديكم عن رياساتكم و اليهم لا تقبلون و لا تتوجّهون

۱۱۱ و انّا وجدناكم كما وجدنا اكثر النّاس عبدة الاسمآء يذكرونها فی ايّامهم و بها يشتغلون و اذا ظهر مسمّياتها اذاً هم يعرضون و علی اعقابهم ينقلبون كذلک عرفناكم و احصينا اعمالكم و اشهدنا كلّما انتم اليوم به تعملون فاعلموا بانّ اللّه لن يقبل اليوم منكم فكركم و لا ذكركم و لا توجّهكم و لا ختمكم و لا مراقبتكم الّا بان تجدّدوا عند هذا العبد ان انتم تشعرون

۱۱۲ تاللّه قد غرست شجرة الولاية و فصّلت نقطة العلميّة و ظهرت ولاية اللّه المهيمن القيّوم اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا هواكم و اتّبعوا حكم اللّه فی ايّامكم و جدّدوا ما انتم عليه من آداب الطّريق لتهتدوا بانوار الهداية و تكوننّ من الّذينهم الی مناهج الحقّ يسرعون

۱۱۳ ان يا حكمآء المدينة و فلاسفة الارض لا تغرّنّكم الحكمة باللّه المهيمن القيّوم فاعلموا بانّ الحكمة هی خشية اللّه و عرفانه و عرفان مظاهر نفسه و هذه لحكمة الّتی لن ينالها الّا الّذينهم انقطعوا عن الدّنيا و كانوا فی رضی اللّه هم يسلكون ءانتم اعظم حكمة ام الّذی صنع القمر و كان ان يطلع من بئر و يغرب فی جبّ اخری و يستضیئ منه ثلثة فراسخ من الارض[۱۰۰] و محی اللّه آثاره و رجعه الی التّراب و انتم سمعتم نبأه او حينئذ تسمعون

۱۱۴ و كم من حكمآء كانوا مثله او فوقه و مثلكم او فوقكم و منهم آمنوا و منهم اعرضوا و اشركوا و الّذين اشركوا هم فی النّار كانوا ان يدخلون و الّذين آمنوا هم الی رحمة اللّه كانوا ان يرجعون انّ اللّه لا يسئلكم عن صنايعكم بل عن ايمانكم و اعمالكم تسئلون ءانتم اعظم حكمة ام الّذی خلقكم و خلق السّموات و ما فيها و الارض و من عليها سبحان اللّه ما من حكيم الّا هو له الخلق و الامر يعطی الحكمة علی من يشآء من خلقه و يمنع الحكمة عمّن يشآء من بريّته و انّه لهو المعطی المانع الكريم الحكيم

۱۱۵ و انتم يا معشر الحكمآء ما حضرتم عندنا لتسمعوا نغمات الرّوح و تعرفوا ما اعطانی اللّه بفضله و انّ هذا فات عنكم ان انتم تعلمون و لو حضرتم بين يدينا لعلّمناكم من حكمة الّتی تغنون بها عن دونها و ما حضرتم و قضی الامر و نهيت عن اظهارها من بعد لما نسبونا بالسّحر ان انتم تسمعون و كذلک قالوا من قبل و قضی نحبهم و هم حينئذ فی النّار يصرخون و يقضی نحب هؤلآء و هذا حتم من لدن عزيز قيّوم

۱۱۶ اوصيكم فی آخر القول بان لا تتجاوزوا عن حدود اللّه و لا تلتفتوا الی قواعد النّاس و عاداتهم لانّها لا يسمن و لا يغنيكم بل بسنن اللّه انتم فانظرون و من شآء فليتّخذ هذا النّصح لنفسه سبيلاً الی اللّه فمن شآء فليرجع الی هواه انّ ربّی لغنیّ عن كلّ من فی السّموات و الارض و عن كلّ ما هم يقولون او يعملون

۱۱۷ و اختم القول بما قال اللّه جلّ و عزّ لا تقولوا لمن القی اليكم السّلام لست مؤمناً[۱۰۱]

۱۱۸ و السّلام عليكم يا ملأ المسلمين و الحمد للّه ربّ العالمين ۱۵۲[۱۰۲]

[یادداشت‌ها]

سورهٔ هیکل

۱ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ بقره، آیه‌های ۳۴–۳۰؛ سورهٔ ص، آیه‌های ۷۵–۷۱. ↩

۲ میرزا یحیی. ↩

۳ استاد محمّد علی سلمانی. برای ملاحظهٔ شرحی راجع به وقایعی که حضرت بهاءاللّه در این بند و بندهای بعدی ذکر فرموده‌اند نگاه کنید به فصل دهم از کتاب *God Passes By*. ↩

۴ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۰؛ سورهٔ نور، آیهٔ ۴۵؛ سورهٔ فرقان، آیهٔ ۵۴. ↩

۵ حضرت باب. ↩

۶ یکی از بتهای اعراب که حضرت محمّد عبادتشان را نهی فرمودند. ↩

۷ پطرس. ↩

۸ نگاه کنید به انجیل متّی، فصل ۵، آیهٔ ۲۹؛ انجیل مرقس، فصل ۹، آیهٔ ۴۷. ↩

۹ این لوح دوّم حضرت بهاءاللّه خطاب به امپراطور فرانسه است. لوح اوّل در ادرنه نازل شده بود. ↩

۱۰ جنگ کریمه (۱۸۵۶–۱۸۵۳). ↩

۱۱ به فاصلهٔ کمتر از یک سال ناپلیون سوّم در نبرد سدان (۱۸۷۰) شکست خورد و تبعید شد. ↩

۱۲ سلطان عثمانی. ↩

۱۳ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ مرسلات، آیهٔ ۲۰؛ سورهٔ سجده، آیهٔ ۸. ↩

۱۴ عیدین اعظمین عبارت است از عید رضوان و عید بعثت حضرت باب. یومین اشاره است به یوم مولود حضرت بهاءاللّه و یوم میلاد حضرت باب. نگاه کنید به کتاب اقدس، بند ۱۱۰. ↩

۱۵ عکّا. ↩

۱۶ مکّه. ↩

۱۷ سورهٔ ملوک. ↩

۱۸ سلطان عثمانی. ↩

۱۹ حضرت محمّد. ↩

۲۰ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ اسراء، آیهٔ ۷۸. ↩

۲۱ طهران. ↩

۲۲ میرزا بزرگ خان، قنسول ایران در بغداد. ↩

۲۳ مؤتمن الملک میرزا سعید خان انصاری، وزیر خارجه. ↩

۲۴ اشاره است به اقدام جمال مبارک و بعضی از اصحاب به درخواست تابعیّت عثمانی. ↩

۲۵ آقا سیّد محمّد طباطبائی مشهور به مجاهد. ↩

۲۶ جنگ دوّم بین روسیّه و ایران (۱۸۲۸–۱۸۲۵). ↩

۲۷ قرآن مجید، سورهٔ بقره، آیهٔ ۹۴؛ سورهٔ جمعه، آیهٔ ۶. ↩

۲۸ نگاه کنید به کلمات مکنونهٔ فارسی، شماره‌های ۲۴، ۲۵، ۲۸ و ۳۰. ↩

۲۹ قرآن مجید، سورهٔ حجرات، آیهٔ ۶. ↩

۳۰ قرآن مجید، سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۹. ↩

۳۱ حدیث مروی از امام یازدهم ابو محمّد حسن عسکری. ↩

۳۲ احادیث مروی از امام ششم ابو عبداللّه جعفر صادق. ↩

۳۳ مجتهد برجسته شیخ مرتضای انصاری. ↩

۳۴ قرآن مجید، سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۹. ↩

۳۵ قرآن مجید، سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۶۴؛ سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱۵؛ سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱۸؛ سورهٔ زمر، آیهٔ ۷؛ سورهٔ نجم، آیهٔ ۳۸. ↩

۳۶ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۴۰؛ سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۲۷؛ سورهٔ حجّ، آیهٔ ۱۸. ↩

۳۷ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ مائده، آیهٔ ۱. ↩

۳۸ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۴. ↩

۳۹ قرآن مجید، سورهٔ غافر، آیهٔ ۵. ↩

۴۰ قرآن مجید، سورهٔ یس، آیهٔ ۳۰. ↩

۴۱ قرآن مجید، سورهٔ انفال، آیهٔ ۳۰. ↩

۴۲ قرآن مجید، سورهٔ انعام، آیهٔ ۳۵. ↩

۴۳ نگاه کنید به انجیل متّی، فصل ۲۴، آیهٔ ۳۵؛ انجیل مرقس، فصل ۱۳، آیهٔ ۳۱؛ انجیل لوقا، فصل ۲۱، آیهٔ ۳۳. ↩

۴۴ انجیل یوحنّا، فصل ۱۴، آیهٔ ۲۸. ↩

۴۵ نگاه کنید به انجیل یوحنّا، فصل ۱۴، آیه‌های ۱۶ و ۲۶؛ فصل ۱۵، آیهٔ ۲۶؛ فصل ۱۶، آیهٔ ۷. ↩

۴۶ مثلاً نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ بقره، آیهٔ ۷۵؛ سورهٔ نساء، آیهٔ ۴۶؛ سورهٔ مائده، آیه‌های ۱۳ و ۴۱ و شرحی که در کتاب ایقان راجع به این موضوع آمده است. ↩

۴۷ بغداد. ↩

۴۸ علی ابن حسین زین العابدین، امام چهارم. ↩

۴۹ خوارج با ائمّهٔ اطهار و بنی امیّه هر دو مخالفت می‌نمودند. ↩

۵۰ مکّه. ↩

۵۱ قرآن مجید، سورهٔ حدید، آیهٔ ۱۶. ↩

۵۲ نگاه کنید به انجیل لوقا، فصل ۱۹، آیهٔ ۲۱. ↩

۵۳ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ رحمن، آیه‌های ۲۷–۲۶. ↩

۵۴ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ یوسف، آیهٔ ۳۱. ↩

سورهٔ رئیس

۵۵ این لوح به افتخار حاجی محمّد اسماعیل کاشانی ملقّب به ذبیح و انیس نازل گردیده و در آن عالی پاشا صدر اعظم عثمانی که از او با عنوان رئیس یاد شده طرف خطاب قرار گرفته است. ↩

۵۶ ادرنه. ↩

۵۷ سلطان عبد العزیز در سال ۱۸۷۶ از سلطنت خلع و به قتل رسید. سپس در جنگی که با روسیّه (۱۸۷۷–۱۸۷۸) درگرفت، ادرنه به اشغال دشمن درآمد و بسیاری از ترکان عثمانی کشته شدند. ↩

۵۸ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ تین، آیهٔ ۱. ↩

۵۹ خسرو پرویز پادشاه ساسانی که همزمان با حضرت محمّد می‌زیست. ↩

۶۰ حاجی جعفر تبریزی. او را نجات دادند و از انتحار بازداشتند. ↩

۶۱ سیّد اسماعیل زواره‌ای. ↩

۶۲ انیس. ↩

۶۳ ادرنه. ↩

۶۴ میرزا علی اکبر نراقی. ↩

۶۵ لوح دوّم حضرت بهاءاللّه خطاب به عالی پاشا کمی بعد از ورود هیکل مبارک به حبس عکّا نازل شده است. ↩

لوح رئیس

۶۶ برای ملاحظهٔ شرحی راجع به این واقعه نگاه کنید به فصل دهم از کتاب *God Passes By*. ↩

۶۷ احتمالاً اشاره است به حریق خواجه پاشا در سال ۱۸۶۵ که طیّ آن بخش بزرگی از استانبول از بین رفت. ↩

۶۸ مخاطب لوح فؤاد شیخ کاظم سمندر قزوینی یکی از حواریّون حضرت بهاءاللّه است. حروف ک ظ اشاره به اسم کاظم است. فؤاد پاشا وزیر عثمانی که لوح دربارهٔ اوست در سال ۱۸۶۹ در پاریس درگذشت. ↩

لوح فؤاد

۶۹ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ ص، آیهٔ ۳. ↩

۷۰ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۳. ↩

۷۱ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ غافر، آیهٔ ۳۲. ↩

۷۲ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ ص، آیهٔ ۱۲؛ سورهٔ فجر، آیهٔ ۱۰. ↩

۷۳ میرزا مهدی رشتی، قاضی ایرانیان در استانبول و یکی از طرفداران میرزا یحیی. ↩

۷۴ عالی پاشا. ↩

۷۵ سلطان عبد العزیز. ↩

۷۶ حضرت باب. ↩

۷۷ انجیل یوحنّا، فصل ۱۴، آیهٔ ۲۸. ↩

سورهٔ ملوک

۷۸ انجیل یوحنّا، فصل ۱۶، آیهٔ ۱۳. ↩

۷۹ انجیل یوحنّا، فصل ۱، آیهٔ ۱۳. ↩

۸۰ سفیر فرانسه در استانبول. ↩

۸۱ حضرت مسیح. ↩

۸۲ سفیر ایران در استانبول. ↩

۸۳ قرآن مجید، سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۵۵. ↩

۸۴ قرآن مجید، سورهٔ حجرات، آیهٔ ۶. ↩

۸۵ قرآن مجید، سورهٔ یوسف، آیهٔ ۵۳. ↩

۸۶ سلطان عبد العزیز. ↩

۸۷ ادرنه. ↩

۸۸ قرآن مجید، سورهٔ حجر، آیهٔ ۸۸. ↩

۸۹ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ مرسلات، آیهٔ ۲۰؛ سورهٔ سجده، آیهٔ ۸. ↩

۹۰ قرآن مجید، سورهٔ غافر، آیهٔ ۲۸. ↩

۹۱ حضرت باب. ↩

۹۲ امام حسین. ↩

۹۳ قرآن مجید، سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۴. ↩

۹۴ قرآن مجید، سورهٔ انعام، آیهٔ ۵۲. ↩

۹۵ قرآن مجید، سورهٔ انعام، آیهٔ ۴۴. ↩

۹۶ ناصر الدّین شاه. ↩

۹۷ قنسول ایران در بغداد. ↩

۹۸ بغداد. ↩

۹۹ قرآن مجید، سورهٔ طه، آیهٔ ۵۵. ↩

۱۰۰ المقنّع خراسانی. ↩

۱۰۱ قرآن مجید، سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۴. ↩

۱۰۲ ارقام ۲و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد. ↩

*۱ الحدبآء لقب الموصل ↩

*۲ ماطت ای زالت ↩

*۳ ملیتم ای ابتلیتم ↩

*۴ غادیة مطر الصّباح ↩

*۵ دسکرة مزرعة ↩

*۶ ذبالة فتیلة السّراج ↩

*۷ رضام الحجار العظیمة در این مقام مقصود سنگ قبور است ↩

*۸ رغام خاک مخلوط برمل است و مقصود خاک قبور است ↩

*۹ جماجم جمع جمجمه کاسهٔ سر ↩

*۱۰ براجم مفاصل اصابع ↩

*۱۱ رعاة جمع راعی ↩

*۱۲ حذآء نعل ↩

*۱۳ وطآء فراش ↩

*۱۴ قضی الحقّ ای وفا الحقّ ↩

*۱۵ قضی بالحقّ ای حکم بالحقّ ↩

*۱۶ بورا هالک ↩

*۱۷ نثل ای استفرغ ↩

*۱۸ تشتّت ای تفرّق ↩

*۱۹ قشیب جدید ↩

*۲۰ زورآء لقب بغداد و من حکم فیها بنو عبّاس ↩

*۲۱ فیحآء لقب دمشق شام و من ظلم فیها بنو امیّه ↩

*۲۲ ارتعد ای اضطرب ↩

*۲۳ ذرعه ای قلبه ↩

*۲۴ خریر صوت المآء ↩

*۲۵ هزیز صوت الرّیاح ↩

*۲۶ هدیر صوت الورقآء ↩

*۲۷ حفیف صوت الشّجر اذا تمرّ علیه الرّیاح ↩

*۲۸ قضیض حجر کبیر و المقصود حجر القبر ↩

*۲۹ رکز صوت الخفیّ ↩

*۳۰ مخارف سبل ↩

*۳۱ نضب ای جفّ ↩

*۳۲ ضِحضاح مآء القلیل ↩

*۳۳ ضَحضاح الرّوضة ↩

*۳۴ تنساب ای تنطلق ↩

*۳۵ حباب الحیّة ↩

*۳۶ الصّدی البوم ↩

*۳۷ یصدّوا ای یمنعوا ↩

*۳۸ غبر ای بقی ↩

*۳۹ ینهکنی اللّغب ای یضعفنی التّعب ↩

*۴۰ السّغب الجوع ↩

*۴۱ قضب السّیوف ↩

*۴۲ عثر ای زلّ ↩

*۴۳ جواد فرس ↩

*۴۴ سدیر قصر بناه ملک نعمان ↩

*۴۵ قفر خالی ↩

*۴۶ رتاج باب کبیر ↩

*۴۷ اللّائمات اشاره بآیهٔ مبارکه که میفرماید فلمّا رأینه اکبرنه و قطّعن ایدیهنّ و قلن حاش للّه ما هذا بشراً ان هذا الّا ملک کریم ↩

*۴۸ اجداث قبور ↩

*۴۹ تراث مال المیراث و المقصود فی هنا جمیع الأموال ↩

*۵۰ زَهر شکوفه ↩

*۵۱ زُهر نجوم ↩

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۳۱ مه ۲۰۲۴، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر